

قاشقایی ابرقهرمانی که خلع وطن شد!

زنان و مساله هویت در قاشقایی نقش قاشقایی در فردای این جغرافیا

تاجیکیزه شدن صنعت نفت

آمریکا و رویای قاشقایی اش!

ایلخانان از ترابزون تا شیراز

من و تو یک ملت هستیم!

آذربایجان، الگوی مبارزات آزادیخواهانه قاشقایی

قلب قاشقایی در خوراسان می تپد

بررسی جغرافیای تورکان خوراسان

در قاشقایی

”یولوموز“ مسیر رستگاری ملت تورک است. فلسفه ای بدون آغاز و پایان.

مسیری برای نیل به ”قیزیل آلمان“ی همیشه دست نیافتنی.

ما بعنوان جمعی از آکادمیسینها و فعالین قاشقایی، این مسیر را برگزیده ایم و

امیدواریم بتوانیم نفسی تازه

به حیات سیاسی این جامعه چند میلیونی بدمیم.

ما معتقدیم رفتار سیاسی قاشقایی بخصوص طی یک قرن اخیر نیاز به یک بازنگری جدی دارد

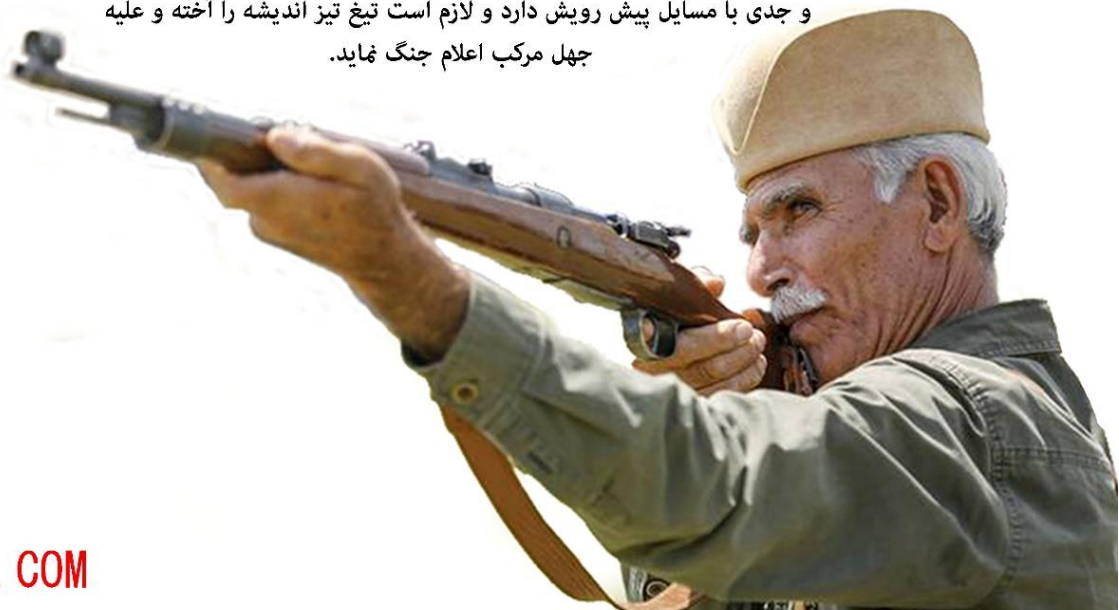
و پتانسیلهایی که در راه مبارزات سیاسی اش مصروف داشته، به هیچ عنوان

قابل قیاس با آنچه که بدست آورده نیست.

ما فکر می کنیم جامعه امروز قاشقایی بیش از هر زمان دیگری نیاز به برخورد قاطع

و جدی با مسایل پیش رویش دارد و لازم است تیغ تیز اندیشه را آخته و علیه

جهل مرکب اعلام جنگ نماید.



3	 مقدمه
5	 خلع وطن ابرقهرمانی که معتاد وطن است
10	 پان ایرانیسم در قاشقای
21	 من و تو یک ملت هستیم
32	 آمریکا و رویای قاشقایاش
34	 تورکان قشقای و صنعت نفت
37	 ایلخانان قاشقای از ترابزون تا شیراز
42	 قاشقای ها و نقش آنان در فردای ایران
47	 استفاده از تجربه های مبارزاتی آذربایجان در میان فعالان قاشقای
50	 زنان و ضرورت شرکت در مسائل هویتی قاشقای
57	 تاریخ و جمعیت تورک های خراسان (بخش اول)

"تمامی حقوق این مجله متعلق به مجموعه یولوموز می باشد.
بدینوسیله از تمامی همراهان این شماره کمال تشکر را
داریم و این اطمینان را به آنها میدهم که هویت آنها برای
همیشه نزد این مجموعه محفوظ خواهد ماند.

جا دارد که یک تشکر ویژه نیز از برادران خوراسانیان
داشته باشم که در این راه، همراه شدند.

با وجود اعلام علاقه همراهان این شماره جهت درج اسامی
نویسندگان، مجموعه یولوموز تا اطلاع ثانوی ترجیح میدهد
که محتوا محور برخورد کند.

ما معتقدیم متن همیشه بر حاشیه ارجح است."

مقدمه

ما تاکید می کنیم که نه بنیانگذار هستیم و نه آغازگر، نه اولین "یولوز" هستیم و نه آخرینش خواهیم بود و به همین دلیل می گوئیم ما در فلان تاریخ و فلان مکان به این مسیر "وارد" شدیم.

چیزی که ما را دلگرم می کند جیتی است که توسط خود "یولوموز" مشخص گشته، بسیار قبل از آنکه هیچکدام از ما حتی چشم به جهان گشوده باشیم.

"یولوموز" می گوید:

_ تو فقط مسافر باش! من راه تو هستم و دیگران همراهانت. آنها نه دوست تو اند و نه می توانند دشمنت باشند! کسانی که اینجایند فقط همراهان تو اند! با آنها فقط قدم بردار و مابقی اش را به من بسپار!

_ تو در مقامی نیستی که جهت مرا تعیین کنی! این من هستم که تورا هدایت خواهم کرد! تو فقط گام بردار!

_ وظیفه تو فقط حرکت است! چه تنها باشی و چه با هزاران همراه، چیزی که اهمیت دارد تلاش شخص تو برای رستگاری است!

و به همین دلیل "ما" خود را گروهی مسافر می دانیم که در راه نجات قاشقای در این "یول" همراه شده ایم. و چه خوب که این راه را یافته ایم.

شما هم با ما هستید. لازم نیست مثل روند عضوگیری گروههای پیچیده چندلایه منتظر یک تماس مشکوک از "هسته مرکزی سازمان یولوموز" باشید تا به عضویت آن درآیید. لازم نیست از سد تحلیلگران تشکیلاتی و هیئت ممیزی هیچ ارگانی عبور کنید تا یکی از رهروان "یولوموز" باشید!

و قدرت "یولوموز" دقیقاً همین است! او فراگیرترین جامعه هدفمند تورک را تحت یک فلسفه گرد هم آورده است. یک مسیر برای کوچ از ازل تا ابد بی هیچ آغاز یا پایانی. "یولوموز" به تعداد تلاشگران عرصه تاریخ و فرهنگ و سیاست قاشقای و جهان تورک عضو دارد.

"یولوموز" به معنای کامل کلمه، مسیر تکامل بیش هر انسان تورک است، نه محدود به زمان و نه در قید شخص یا گروه.

فلسفه وجودی "یولوموز" برابند تلاش تمام افرادی است که دانسته و یا ندانسته در راه حفظ ارزشهای "اولوس تورک" گام برمی دارند.

"یولوموز" تمام هر آنچه را که می تواند یک ملت را رستگار کند در خود دارد چرا که از درون جامعه است و در بطنش به تعداد تمام تفکرات و ایده های رهایی بخش، منجی دارد.

قاشقای ها در طول تاریخ پر فراز و نشیبشان، متحمل سختی ها و رنجهای فراوان شده اند، ولی به هر ترتیب از میان حوادث ناگوار و ناملایمات تاریخ گذشته اند تا خود را بعنوان یک جامعه ی هنوز پویا به آستانه قرن بیست و یک برسانند. عدم تمرکز به وسعت تقریباً کل جغرافیای این کشور، از خوراسان تا خوزستان و از آذربایجان تا بلوچستان خود دلیل واضحی است بر رنجهای تاریخی این مردمان. با این وجود شواهد نشان می دهند که این جامعه توان عبور از درازنای این قرن را نیز خواهد داشت.

البته که لازمه این گذار، هوشیاری و وحدت است. دو اصلی که فلسفه وجودی "یولوموز" را قوام می بخشد. اگر واقعا قرار است این "یول" ما را رستگار کند، پس باید متعلق به همه "ما" تورک ها باشد، از مادری که قرن ها قبل چشم از جهان فرو بسته تا کودکی که قرار است سالها بعد چشم به جهان بگشاید و خودش را در دامن "اولوس تورک" بیابد.

به همین دلیل ما گروهی از فعالین حوزه فرهنگ، ادبیات، سیاست و تاریخ تورک با همکاری و همفکری مجموعه ای از آکادمیسینهای قاشقای و غیر قاشقای (خوراسان، آذربایجان، خلیج و ...) تصمیم گرفتیم که در این برهه از تاریخ به این مسیر "ورود" نماییم.

مجله ای که پیش رو دارید، یکی از محصولاتی است که برای مصرف داخلی قاشقایی و سایر تورکان جغرافیای ایران تهیه شده است. جهت آگاه نمودن بخشی از این جامعه دهها میلیونی که سواد تورکی ندارند و بهمین دلیل به زبان تاجیکی منتشر می شود.

این زبان را در مناطق مختلف تورک نشین با عناوینی چون "تاتی" و "دری" نیز می شناسند اما بدلیل اینکه در میان مردمان قاشقایی آنرا به نام "تاجیکی" می شناسند، ما نیز از این اصطلاح استفاده میکنیم. (لازم به توضیح است که تمامی ساکنین مناطق جنوبی از جمله لرها، عربها و خود تاجیکها با این لغت آشنایی دارند و هنوز خیلی از مردمان تاجیک زبان، به تاجیک بودن خود اذعان دارند).

شما می توانید "نیم شماره های تاجیکی فصلنامه یولوموز" را که هر سه ماه یکبار و پس از فصلنامه های تورکی منتشر می گردد، مطالعه نمایید. همانطور که میدانید، شماره های تورکی فصلنامه یولوموز در ابتدای هر فصل و به زبان تورکی در لهجه های مختلف (قاشقایی، ایستانبولی و ...) منتشر می گردد و ما امیدواریم روزی برسد که برای روشنگری مردمانمان فقط به زبان خودمان بنویسیم.

همانطور که اشاره شد، یولوموز متعلق به هر کسی است که در راه رستگاری ملت تورک قدم بر میدارد، بنابراین با دفتر این

ما در راهی هستیم که متعلق به شماست.

پس به "یولوموز" خوش آمدید!

"یولوموزا خوش گلدینگیز!"

WWW.YOLUMUZDERNEK.COM

YOLUMUZDERNEK@GMAIL.COM

INFO@YOLUMUZDERNEK.COM

WhatsApp: 00905519421131

Instagram: <https://www.instagram.com/yolumuzdernek>

خلع وطن ابرقهرمانی که معتاد وطن است

شاید همه تقصیرها به گردن همین کلمه است که من بعنوان یک تورک قاشقایی هنوز نمی دانم وطنم دقیقا کجاست؟ روی نقشه این کشور چند صد هزار کیلومتری، کدام گوشه اش، دقیقا کدام شهرش وطن من است؟ و اگر مثلا روزی حکومتش تبدیل به فدرالیت شد، دقیقا برای کدام نقطه اش باید مبارزه کنم و اگر بعدها دشمن به این کشور چشم داشت، اگر دقیقا کجایش مورد هجوم قرار گرفت می توانم بگویم: "ای وای که خانه ام سوخت! بدبخت شدم!"

قاشقایی یعنی یک سوءتفاهم در ترجمه اصطلاح وطن پرستی! شاید هم سوء ترجمه و یا قربانی یک سوء استفاده از احساسات متکی بر اندیشه کوچ.

می بینید چه درد آور است؟

می گویند عزیزت مرده! اما جنازه ای تحویل نمی دهند تا یک دل سیر برایش ماتم بگیری! وطن را تاراندند اما لامذهبه ها یک آدرس نمی دهند تا من قاشقایی بدانم دقیقا

کدام "یورد"م دست دشمن افتاده؟! کدام فرزندانم، کدام دارایی ام و کدام بخش از هویت من در حال مرگ است!

من تفنگم را برمیدارم و روانه جبهه می شوم! فرقی نمی کند کدام جبهه! چون "یورد" من احتمالا هرجایی از این سرزمین است!

مشخصه ای که "تو" بخوبی از آن سود جسته ای! من مبهم هستم تا تو دقیق زندگی کنی!

درد من قاشقایی این است ای هم کشوری عزیزم! اگر تا حالا نمیدانستی بدان! من حتا نمی توانم برای وطنم عزا بگیرم، چون حتی جنازه اش را هم به من تحویل نداده اند! من برای وطن مبهمی جنگیده ام که هم وجودش مبهم است و هم عدم

"یورد" مفهوم عجیبی است. پر از تناقض و ابهام! درست مثل ضمیر انسان که همواره منتظر اکتشاف است. نه آنقدر محدود است که بتوانی دورش را با خط قرمز مشخص کنی و نه آنقدر ولنگار که با هر مسافری همسفر شود. اطرافش مثل یک تابع براکتی نیست، ظاهرا تابع یک حد است. دقیقا معلوم نیست کی و کجا تمام میشود و از کجا به بعدش دیگر یورد تو نیست!

گاهی بخشی از یورد، ته کفشت می ماسد و با تو به غربت می رود و گاهی یک کامیون از خاکش هم در غربت بوی یورد خودت را نمی دهد. معلوم نیست این مفهوم به فیزیک

مربوط است، به جغرافیا ربط دارد و یا اصلا یک مفهوم متافیزیکی است. اینجا یورد توست، سی کیلومتر بعد هم یورد توست، و حتی در چهارصد کیلومتر بعد هم حس غربت نمی کنی، چون آنجا هم یورد توست، اما تمام فواصل میان این سی کیلومترها غربت است! غربتی که یورد قبلی ات را به یورد بعدی ات وصل کرده است!

چه اصطلاح مسخره ای!

"غربتی که دو یورد را بهم وصل می کند!"

چطور ممکن است این تناقض؟

به دنیای پر تناقض احساسات قاشقایی خوش آمدید! دنیایی پر از سوءتفاهم نسبت به تمامیت عرضی! پر از شهادت های توجیه نشده، چه در این دنیا و چه در دنیای دیگری که وعده داده اند، تازه اگر راست باشد!

"یورد" ترجمه اش به عربی میشود "وطن" اما یکاش نمیشد!



آیا شده عکس آرتمیهای دریاچه اورمیه را که ده سال قبل گرفته ای، نگاه کنی و از وحشت خشک شدن دریاچه تا صبح اشک بریزی؟

یا فقط شهری که زادگاه توست و تمام اقوامت، دوستانت، مزار رفته گانت و آرزوهای آینده ات در آن جای گرفته است را دوست داری و حاضری برای حفاظتش تلاش کنی؟ البته تو حق داری و این حق طبیعی توست، اما...

آیا می دانی هیچ قاشقایی پیدا نمی کنی که حتی مزار تمام عزیزانش در یک استان یا شهر و یا حتی روستا باشد!!؟

و آیا می دانی که برای یک مراسم در قاشقایی از بیش از شش استان کشور بستگان هزاران کیلومتر راه را برای حضور فقط چند ساعته در یک عروسی و یا ماتم طی می کنند، فقط به این دلیل که هیچ حکومتی حاضر نشد یک وجب خاک را به نام ما قاشقایی ها بزند؟!

واقعا می توانی تصور کنی که برای یک جشن عروسی، از مشهد به بوشهر سفر کنی و فردایش دوباره در مشهد سر کارت باشی؟

آیا می توانی تصور کنی چه دردیست که عزیزت در بیمارستان اهواز فوت کند، مراسمش را در شیراز بگیری، تشییع جنازه اش را در شهرضا برگزار کنی، اما مجبور باشی او را در تپه های اطراف یک روستای دور افتاده سمیرم به خاک بسپاری، چون وصیتش این بوده که در یورد زادگاهش دفن شود. جایی که تو حتی یکبار هم آنجا ندیده ای چون آنجا امروز متعلق به اتنیک دیگری است و سازمان مخوف منابع طبیعی دستهای آهینش را سالها قبل رویش گذاشت تا امروز به راحتی آنرا به اراضی یک روستا و یا شهر تاجیک نشین ضمیمه کند.

پس تعجب نکن اگر بود یا نبود این به اصطلاح وطنی که در کتابها به خوردمان داده اند، برای من قاشقایی خیلی محسوس نباشد!

تعجب نکن اگر تصویر واضحی از آنچه که پدرانم برایش هزاران بار مرده اند و خون دل خورده اند، در ذهنم جاری نباشد و برایم کارهایشان مطلقا احمقانه جلوه کند!

وجودش. او برای من حکم خاکهای غریبی را دارد که فواصل میان دو یوردم پر کرده است.



بیگانه ای به اسم "وطن"، غریبه ای به اسم "ایران"!

نگو که "وطن من کل این کشور است!"

که خواهم گفت:

تو دروغ می گویی!

تو که در اصفهان هستی، حتی یکبار دلت برای زابل تنگ نشده که هیچ، اصلا بود یا نبودش هم برایت چندان اهمیت ندارد! شاید هیچ وقت حتی برای تفریح هم به آنجا نروی و قطعا برایت مهم نیست که کودکان آنجا با لباسهای وصله دار و شکمهای نیمه سیر می خوابند! مگر تو به فکر کودکان گرسنه آفریقا هستی که بفکر آنها باشی؟

تو که اهل شیرازی، حتی یکبار در خوابهایت ندیده ای که در کوچه های سوردوز بازی می کنی و دلت برای تپه حسنلو تنگ شده است! حتی از قتل عام سولدوزی ها توسط تروریستهای کومله خبر هم نداری.

تو که یزدی هستی و الان این سطور را می خوانی، حتی یکبار هم به خاطر آلودگی کارون گریه نکرده ای!

نگو کل این کشور وطن من است! چرا که باور نمی کنم و می گویم:

راستش را بگو! تا حالا چند بار دلت برای زیلایی تنگ شده است؟ اصلا اسمش را شنیده ای؟

دانند اگر به کسی که معتاد خاک وطن است بیشتر از چند گرم خاک بدهند، قطعاً او اوردوز خواهد شد و دور از جان در راه وطن خواهد مرد!

نه اینکه قاشقایی ها هیچوقت برای این وطن نمرده اند؟ شهید نشده اند؟ با ابرقدرتها ننگیده اند؟ بنابراین به مرگ در راه وطن عادت ندارند و بهتر است متولیان مملکت که خود را نوکران مردم و خدمتگذاران بی مزد و موجب این وطن می خوانند در راهش بمیرند!

آخ که چقدر دل ما مردمان قاشقایی از این ظلمهای بی پایان پر است! و چقدر ما صلح طلبیم که تا امروز صدایمان در نیامده!

اما نفرین به مظلومی که هیولای اعتیاد دامنش را به گند کشیده است تا سردرگریان یک نعشگی همیشگی از حس وطنپرستی باشد و هرگز نخواهد تکانی به خود بدهد تا فریاد حق خواهی برآورد!

کدام وطن برادر من؟ کدام شهر؟ کدام کوچه یا خیابان؟

با توام ای معتاد خاک وطن! آیا این وطن مادر توست؟ آیا واقعاً به او حس تعلق داری؟ آیا می توانی بگویی که بجز یک چهاردیواری زندان مانند که اسمش را خانه گذاشته ای، دقیقاً به کدام گوشه اش احساس مالکیت داری؟

اگر شیراز شهر توست، چرا اربابان حتی اجازه نمی دهند یک خیابانش به نام تو باشد؟ چرا مقبره شاعرت را دندانهای تیز شوونیسمل جلوی چشمانت می جود و تو نظاره گر این فرهنگ کشی نامردانه هستی؟ چرا حتی نمی توانی فقط یک مجسمه از سردارت را در سردر شیراز نصب کنی؟ شیرازی که سنگ بنایش را نیاکان تو بنا کرده اند و هنوز آثار تمدنت از سر و روی آن می بارد.

پس شیراز شهر تو نیست!

همانطور که فیروزآباد و اصفهان و بوشهر نیست!

اما غبار سیاه غربت کوچراهپاشان همیشه ارزانی ششهای معتاد تو بوده است تا همواره در برزخ کوچپهات به هر سانت

بله هم "وطن"! اینبار اگر انگلیس حمله کند، من بجای اینکه سینه را سپر گلوله اش کنم فقط نظاره خواهم کرد تا ببینم تو چطور از این وطنی که مدعی اش هستی دفاع می کنی! و البته به سایر برادران تورکم در آذربایجان نیز می گویم دست از رشادتهایشان بردارند و وظیفه دفاع از "وطن" تو را به عزیزان "آذری" وا گذارند که تمام این جغرافیا را وطن تلقی می کند!



قاشقایی ها بدون اغراق یکی از مستحقترین مردمان جهت سکنی گزیدن در وجب به وجب خاکهای نیمه جنوبی کشورند اما متأسفانه باید گفت یکی از بزرگترین نمودههای تضییع حقوق جغرافیایی و تاریخی اتنیکهای ساکن این سرزمین نیز در پروسه خلع وطن همین قاشقایی ها بروز یافته است.

مردمانی صلح طلب، در جستجوی آرامش و عاشق خاک، اما خاکی که بیشترین حجمش را باید در ذرات غبار نشسته بر اعماق ششهایشان و در نتیجه جولان دادن شرقی ها و غربی ها و هم‌کشوری ها در جغرافیای تاریخی این مردمان زجر کشیده یافت!

به جرات می توان گفت بیشترین سهم قاشقایی ها از چیزی که وطنش می نامند، همان ذرات غباری است که از کف آسفالتهای داغ در مسیر کوچهای نافرجامشان از این یورد به آن یورد به تنگنای سینه کشیده اند! شاید به همین دلیل است که بیشتر از هر اتنیک دیگری عاشق این خاکند!

آنها معتاد این خاک شده اند! به تمام معنایش. اگر یک روز دوز آلودگیهای نشسته بر نایزه هایشان کاهش یابد، آنها خمار وطن می شوند! و دقیقاً به همین دلیل تا به امروز نتوانسته اند حتی صاحب یک وجب از این خاک به نام "قاشقایی" باشند! الحمدولله اربابان این مملکت دلشان با قاشقایی هاست و می

موزه لور در نیاورد و به قیمت خون شهدای قاشقایی که هنوز نگذاشته اند حتی خود تو هم آمار دقیقی از تعداد آنها داشته باشی، به فروش نرسد!

با توام ای برادر و خواهر عزیزم که به زور میز ریاست تو را در گوشه ای دلگیر به دام بروکراسی اداری انداخته اند، بیدار شو! تو را قسم به اوجاق پدرانت بخشی از این ظلم کشنده نباش! و بدان که با این روند فردا حتی زمان حضور بر قبر پدرت را هم باید از لای بخشنامه های حکومتی مشخص کنی.

آیا می دانید از اواخر حکومت قاجار تا به امروز تقریباً هیچ سالی نبوده است که قاشقایی به نحوی درگیر مسایل و مصائب ناخواسته نباشد؟

این به قول معروف وطن پرستان بی وطن همواره در صف اول مبارزات سیاسی، مدنی و حتی نظامی برای احقاق حقوق تمامی هموطنانشان بوده اند و هزینه های سنگینی بابت این از خودگذشتگی متقبل شده اند.

چه در دوران حکومت پهلوی و چه در دوران جمهوری اسلامی قاشقایی بی آنکه چندان به فکر آینده نسلهای بعدی اش باشد، خود را فدای خاکهای جنوب و به اصطلاح پاسداشت تمامیت ارضی این کشور نموده است. کشوری که هنوز حکومتش آنها را نادیده می گیرد و حاضر نیست کوچکترین فرصتی به آنها بدهد تا برای لحظه ای آرام گیرند. اگر بخواهیم کارنامه اعمال قاشقایی را در نزدیک به یک قرن اخیر مطالعه کنیم، خواهیم دید که گویا قاشقایی هرگز در سودای بود یا نبود دولتهای مرکزی و احتمال ظهور یا سقوطشان نبوده است. او سربه زیر ترین سرباز این مرز و بوم و کم توجه ترین تحلیلگر سیاستهای کلان و خرد منطقه و در یک کلام بهترین گزینه برای خلع وطن شدن توسط دولت مرکزی بوده است. او تماماً مستقل از مختصات سیاسی منطقه و تغییرات جهانشمول معادلات جغرافیایی عمل می کرده است. گویا بخشهای مرکزی و جنوبی این فلات هیچ متولی نداشته و بلاصاحب در انتظار یک منجی از جان گذشته قرنهای در انتظار ابر سربازی بنام قاشقایی بوده است.

از این جغرافیا عشق بورزی، برای کوههایش شعر بسرای سرت را بالا بگیری و بگویی "وطنی که با من راه نیاید، وطن نیست!" تو در توهم ذرات افیون وطن پرستی که اعماق ریه ات را آلوده کرده است، یوردهایت را مثل کره روی نان داغ شوونیسیم مالیدی و در یک چشم بهم زدن کره ات آب شد! یورد بعدیت ات ناگهان در تخلخل شیطانی این نان جذب گردید و تو ماندی با یک توهم از وطن!

اما دریغ که تو ندانستی نه وطن "ماه" است و نه تو "دیوانه" اش کی هرچه بدوی، او هم پا به پایت بیاید، دره ها را، تپه ها را، رودها را و تمام مرزها را با تو درنوردد! تو نعشه خاک وطن بدوی و ندانستی که این مادر هزار پستان، بارها سینه در دهان اجنبی فشرد تا مبادا طعم مطبوع شیرش را تو نیز بچشی! مبادا که تو از این خلسه صد ساله بدرآیی و طلب کنی آنچه را که مستحقش نمی پندارند!



تو معتادی برادر من و برای ترک این مرض چاره ای جز قبول واقعیات نداری! تو زندگی ات را، انسانیت را، هویت را و تمام دارایی های مادی و معنوی ات را فدای فقط چند گرم غبار کرده ای که آنهم با چند سرفه خون آلود سهم کف خیابانهای کثیف شیراز و اصفهان و شهرکرد و کرمان خواهد شد!

سخنم با توست ای روشنفکر قاشقایی! ای کسی که هنوز باور نکرده ای که چنگال راسیستهای وطن فروش، وجب به وجب این خاک را دریده اند تا در مزایده های اروپا به قیمت فرهنگ و زبان و تاریخ بفروشند!

با توام ای برادر مجذوب ولایت! کاش کمی هم به ولایت قاشقایی می اندیشیدی تا نقشه های تاریخی سرزمینت سر از

آرامش در پارکهای یک شهر به اسم قاشقای شکل گرفته باشد.

برادر و خواهر قاشقای من!

برخیز! از این خواب گران برخیز و به چشمان معصوم فرزندان که لای چرخ دنده های بیرحم آسمیلاسیون معصومه فریاد می زنند که دیگر حاضر به صحبت کردن به زبان مادری نیستند دقت کن و کمی از خودت و این بلای خانمانسوز که گرفتارش شده ای شرمند باش! تو سارق تمام آرزوهای او شده ای و نمی دانی کسی که زبان مادری را بفروشد، هر چیز دیگرش را هم خواهد فروخت!

تو نعشه می شوی تا اسم آن خلیج همیشه فلان بماند و اسم این کشور همواره بهمان. تا مبدا که ترک بردارد قلوب رقیق عزیزانی که حتی حاضر به قبول این حداقل خواسته ما نیستند که اسممان را درست بنویسند! آنها ما را ترک می نویسند مبدا که ترک بردارد چینی نازک فاشیستهای تهران نشینشان!

قاشقای این قهرمان همیشه در صحنه کاری به این کارها ندارد! آنها هر جور که می خواهند بنویسند! آنها هر جور که میل دارند قضاوت کنند! قاشقای خم به ابرو نمی آورد! چون او یک سوپر قهرمان واقعی است. او در این یک میلیون و سیصد هزار کیلومتر مربع سرزمین نه شهری دارد و نه بخشی و نه حتی خیابانی به نامش، اما هر سال برای خلیج همیشه فولان مانیفست در می کند و توی دهان مخالفین داخلی و خارجی و بینابینی می زند و در جشنواره های وطنم پاره تنم، گلپوش را پاره می کند و فریاد وا وطنم سر می دهد!

هم یوردی عزیزم آیا نمیخواهی بیدار شوی؟

قاشقای به زبانی دیگر ابر قهرمان لحظات حساس جغرافیای "وطن" نام و معشوقه جاده های نافرجام پیچ در پیچی است که در زمان صلح گلپوش را میفشردند تا داغ "عشایر" بر پیشانی اش و دوده آگروهای نفتالود بر سیاهی چشمانش سوزده شاعرانی از جنس مخملباف گردد!

و خوش باشد به صدای بوق رانندگانی که در حالیکه با لبخند دست بلند می کنند، از پشت شیشه می گویند: "چطوری عمو تور که؟!" و او که نعشه این حیات هیجان انگیز است هنوز چشم بر ماه دوخته است که با او در سفر است!

این قهرمان از هیچکس انتظار یاری ندارد چرا که این اوست که باید همواره قدرتمند و شکست ناپذیر به نجات مصیبت زدگان و دستگیری از محتاجان و دفاع از مظلومان بپردازد. یک معتاد که تحت تاثیر مخدر می تواند با یک اشاره تمام آسیا را زیر یوغ بگیرد و کشوری بگشاید به وسعت رویاهای چنگیز! پس نیازی به عجله ندارد! او مثل خرگوشی است که از دور تلاش لاکپشت وار دیگران را برای رسیدن به خط پایان نظاره می کند و نعشه سایه سیاهی است که غبار وطن بر سرش افکنده.

کدام بی فکری جرات دارد به او بگوید:

"هی بیچاره! تو وطن نداری! تو اینجا نیستی! غریبه ای!"

بله دوستان! این است سناریوی یک فیلم وسترن که شما خودتان را در آن می پندارید. با تقریباً چهار میلیون همبازی دیگر و یک کارگردان بی رحم به نام شوونیسیم سازمان یافته علیه ملت تورک.

و همیشه پایان این فیلم ابرقهرمانانه با یک منظره رو به غروب و یک مرد اسب سوار تفنگ بدست، نویدبخش ساحلی امن برای پهلوی گرفتن قلوب مساکین و ضعفای می گردد که بخاطر عدم درکشان از ماه، نیازمند یک وطن واقعی اند! مساکینی که تورک نیستند تا بدانند، اعتیاد به خاک وطن چقدر لذتبخش است و یک قاشقای هرگز حاضر به ترک این لذت شیرین نیست. و منظره غروب آلودی که سمبل فرو خوردن تمام آرزوهایی است که ممکن است در دل یک نسل برای کسب

همچنین پر واضح است که هر جریان یا فردی در مسیر حرکت خویش، میتواند یا در مسیر تکامل و بالندگی و پیروزی یا بر عکس در مسیر سقوط و میرایی قرار گیرد و جنبش حق خواهی ملل غیرتاجیک و مبارزه با ستم های مذکور نیز از این امر مستثنی نیست.

جنبش حق خواهی، مبارزه با تمرکز یکسویه قدرت، هرگز نه قائم به یک نفر یا افراد مشخص و نه قائم به یک گروه یا گروه های مشخص سیاسی می باشد. بلکه یک جنبش مردمی همه جانبه از ملل تحت ظلم مرکزگرایی تاجیکی است.

با نگاه به تاریخ دهه ی اخیر و قبل تر این جنبش، شاید بتوان به راحتی الگوی این جنبش را آذربایجان دانست، دلایل این امر نیز واضح و آشکار است، استان های آذربایجان به دلیل داشتن ملت واحدتر نسبت به سایر استان ها این درد ملت غیر تاجیک را بهتر از هر استان دیگری درک خواهد کرد. از طرفی آذربایجان و در راس آن کلانشهر تاریخی تبریز همواره در تاریخ این جغرافیا بزرگترین وزنه سیاسی بوده است.

امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که جنبش مردمی آذربایجان در مقابل تمرکزگرایی، که در دهه های پیشین در مناطق مختلف آذربایجان متمرکز بود تمرکز از

آذربایجان خارج شده و به نهایت گستردگی خود رسیده. امروز جنبش مقابله با تمرکز قدرت در مرکز از سوی ملل غیر تاجیک فقط مربوط به آذربایجانی ها نیست، و هرگز نمی تواند با اتهام های نژادی، پانتورکی و وابسته بودن به جمهوری آذربایجان، تورکیه و ... مورد حمله قرار گیرد. اگر چنین باشد باید برای تک تک ملل غیر تاجیک مبارز ایران همین نام ها را گذاشت، پان عرب، پان تورک، پان بلوچ، پان کرد، پان لر و غیره. آیا این منطقی است؟؟ یعنی همه قومیت های ایران پان هستند چون می خواهند حق داشته باشند؟ یا تفکر مقابل یک تفکر پان است؟ تفکر مقابل نامی که برای خود انتخاب کرده است "پان ایرانیست" است که در سوی دیگر دقیقاً برعکس حقوق ملت ها را اعتقاد داشته و بر این باور است که زبان، فرهنگ و هویت ملل غیرتاجیک موجودیت خارجی ندارد، آنچه موجودیت دارد نژاد ایرانی است! لر وجود ندارد! لر یا

پان ایرانیسم در قاشقایی

مقدمه

"اگر چیزی را به نفع ملت بدانم که موجب زوال ملت دیگری شود آن را به فرمانروایم پیشنهاد نمی کنم زیرا من قبل از اینکه فرانسوی باشم یک انسانم یا بهتر است بگویم من ضرورتاً یک انسانم فقط بر حسب تصادف یک فرانسوی می باشم." منتسکیو (۱۷۶۶-۱۶۸۹)

ایران در شمار کشور های چند اتنیک و چند زبانه می باشد



که در آن، علاوه بر ستم اقتصادی - اجتماعی ستم ملی، زبانی و اتنیک نیز وجود دارد. در حالیکه تمام کارگران و زحمتکشان این کشور از ستم اقتصادی و اجتماعی رنج میکشند، دیگر ستم ها به همراه ستم اقتصادی و اجتماعی با درصد بیشتر در ایران تنها شامل خلق های غیر تاجیک می گردد. از آغاز دوران حکومت خاندان پهلوی تا به امروز، ملت های غیر تاجیک ایران که اکثریت اهالی کشور را تشکیل میدهند، در معرض همه ی این ستم ها قرار داشته اند. این ستم ها در مورد این ملت ها در ابعاد وسیع و در زمینه های مختلف، اعمال میشود. به این دلیل آشکار که در ایران این ستم ها در مورد ملت های غیر تاجیک طی ده ها سال توسط رژیم های شوونیست حاکم اعمال شده است، مبارزه علیه این ستم ها از جانب ملت های غیر تاجیک ساکن این کشور، امری طبیعی و اجتناب ناپذیر به نظر می آید.

1.1 نژاد پرستی

عامیانه ترین تعریف برای نژادپرستی چنین است، باوری است که بر حسب آن یک گروه نژادی، خود را برتر از گروه‌های نژادی دیگر می‌داند و یکی از قدرتمندترین و مخرب‌ترین اشکال تبعیض است. پیش‌داوری و تبعیضی، که متمرکز بر تفاوت‌های نژادی حاصل از تفاوت‌های ظاهری جسمی/ فیزیکی و نیز تفاوت‌های فرهنگی حاصل از زبان، آداب و رسوم، دین، تاریخ و امثال آن است.

1.2 پان: مفهوم پان، اهداف و نتایج حاصله :

پان و اندیشه‌هایی که با پیشوند پان در کشورها و جوامع مختلف تبلیغ و ترویج میشوند، به معنی همه، عموم، سرتاسر، کل و همگانی بوده و اندیشه‌هایی که با پیشوند پان شکل گرفته‌اند، خواهان حذف فیزیکی یا هویتی اقوام و ملل دیگر و استحاله یا جایگزینی آنها با قوم و ملت حاکم و یا اتحاد ملل و جوامع دارای ریشه واحد قومی، زبانی و نژادی می‌باشند. این اقدام ضد انسانی عموماً توسط قوم، ملت یا نژاد حاکم و مسلط علیه اقوام و ملل تحت سلطه و با بهره‌گیری از ابزارهای نظامی، سیاسی، آموزشی و تبلیغاتی و ... اجرا میشود.



1.3 الیناسیون فرهنگی :

به معنی از خود بی خود و بی گانه شدن و فراموش کردن خود و تاریخ، زبان و فرهنگ خود و نهایتاً خود را در قالبی دیگر دیدن است. این دسته قربانیان اصلی پان‌ها هستند، و آینده‌ی پان‌تر از پان در انتظار همه‌ی آنهاست.

کرد است و یا تاجیک!! آذربایجان تورک ندارد و هویت قومی، زبانی آذربایجان "آذری" است! عرب وجود ندارد و "عرب" زبانان ایرانی " هویت آن هاست، قاشقایی وجود ندارد و "عشایر جنوب" هویت آنهاست، همه‌ی این نام‌ها و این تبدیلات لر به کرد، لر به تاجیک و ... از سوی این تفکر یک هدف دارد، یکسان سازی و آسیملاسیون!

تفکر مقابل جنبش هویت طلبی یا همان تفکر پان ایرانیست، می‌گوید برای حفظ اراضی ایران، (اراضی که به عقیده‌ی آنها تا تقلیس و دربند مرزبندی میشود و جمهوری آذربایجان نیز بخشی از آن است). لازم است بلوچ، عرب، تورک و همه‌ی ملل غیرتاجیک از حقوق ابتدایی خود نیز بگذرند، و مطیع امر این گروهگ نژادپرست و فاشیست باشند، این تفکر حتی بدین حد نیز بسنده نمی‌کند و تاجیک شدن تمام این ملت‌ها را آبروی این ملل و نمود برتری آنها و در یک کلام "آریایی" شدن آنها می‌داند، این تفکر متأسفانه علاوه بر اینکه دارای حزب رسمی است! تفکر همه نژادپرستان سلطنت طلب و یا جمهوری اسلامی خواه نیز می‌باشد.

آیا این تفکر که امروزه حزبی رسمی دارد، دفتر و دستک دارد و از تربیون رسمی اش افکار راسیستی را تبلیغ میکند، پان نیست و ملل غیر تاجیک ایران اگر بگویند حق تعیین سرنوشت خودشان را دارند پان هستند؟

این سوالات همواره از سوی پان ایرانیست‌ها که شاخه آن تحت نام "چاغداش" نیز در بین ما قاشقایی‌ها فعالیت دارد بدین شکل سطحی مورد پاسخ قرار میگیرد:

«پان بودن در راه چیزی موسوم به "ایران"، چون افاده‌ی "همه ایرانی هستیم" را در بر دارد، در واقع وطن پرستی است!»

این مقاله به بررسی این دو جبهه مختلف پرداخته و در تلاش است تا بدون غرض ورزی با معرفی این جبهه‌ها در تصمیم‌گیری و قضاوت‌های سیاسی راهنمای ملت قاشقایی و ملت‌های همسایه با قاشقایی باشد. بخش اول این سری مقالات به تعاریف اولیه برخی اصطلاحات و معرفی کلیات این جبهه‌ها پرداخته است.

1 تعاریف اولیه

1.4 آسیمیلیسیون :

پروژه و پروژه آسیمیلیسیون به معنی شبیه شدن به ظاهر ارادی (و در اصل غیر ارادی) اعضای جامعه تحت سلطه به جامعه و ملت مسلط از نظر هویتی در اثر حذف هویت مادری و جایگزینی آن با هویت قوم یا ملت مسلط می باشد.

1.5 نژادپرستی انعکاسی :

ظریف ترین و پرکاربردترین نوع نژادپرستی است، نژادپرستی که خود را در نژاد پرست نامیدن دیگری پنهان می کند. اسلاوی ژنیک این نگرش را "نژادگرایی انعکاسی" می نامد. در راستای همین نوع نژادپرستی استفاده از تعمیم دهی را می بینیم، که این گروه نژاد پرست به جای پنهان شدن در پشت نژادپرست نامیدن دیگری در پشت واژه های دیگری که فریبندگی بیشتری داشته باشد پنهان میشود تا تشخیص آن سخت تر شده و قدرت تخریب بیشتری یابد. به عنوان مثال، "همه ایرانی هستیم" گویای نژاد پرست همواره ، پشت نام "ایران" پنهان میشوند، بدین شکل که ایران در نزد این تفکر در همه دنیا و در همه محیط های رسمی ، علمی ، ورزشی و ... "سرزمین پارسی" نامیده میشود (در اینجا منظورشان از پارس یک اتنیک غیر تورک، غیر لور، غیر عرب، غیر بلوچ و... است که ما آنها را از قدیم به اسم تاجیک شناخته ایم)، اما در مواجهه با این سوال از سوی ملل غیر تاجیک که چنین نیست، ایران سرزمین تورکان، اعراب ، لر ، بلوچ و ... نیز هست. چنین پاسخی دارند: «لطفا نژادپرست نباشیم ، ما همه ایرانی هستیم!!» اما ایرانی که حاکمان آن را با نام تاجیک تبلیغ می کنند! این نوع نژاد پرستی در لایه های مختلف جامعه به شدت نفوذ کرده و با کلی گویی و بسط دهی سعی در انکار دیگری دارد.

مثالی دیگر: درباره قالی و گبه قاشقایی و کلی گویی آن بیاندیشیم! آیا استفاده از اصطلاح قالی و گبه پرشین (در ظاهر به معنی استان تاجیک نشین) به جایی قالی و گبه قاشقایی در همین راستا قرار نمیگیرد و به کلی دست رنج قاشقایی در این صنعت را که امروز پارچه ای از هویت قاشقایی است را انکار نمیکند؟

1.6 حرکت ملی آذربایجان:

جنبشی مردمی که در آذربایجان شکل گرفت و بر این عقیده است که باید به تمام ملل و اقوام ایرانی با هر فرهنگ و زبان و هویتی که دارند و به هر دین و آیینی که معتقدند و از هر جنس و قشر و طبقه ای که هستند، احترام گذاشت چراکه اساس قضاوت و داوری بر انسانیت انسان است و باید فرهنگ و زبان و هویت هر انسانی را جزئی از انسانیت او دانست و نه در کلام که در عمل به آن احترام گذاشت.

1.7 جنبش هویت طلبان غیر تاجیک:

ادامه جنبشی مردمی آذربایجان بوده که در آن همه ملل غیر تاجیک همان عقیده فوق را باور دارند.

1.8 اقدامات ضد انسانی تفکر پانسم:

اقدامات ضد انسانی که عموماً توسط قوم ، ملت یا نژاد حاکم و مسلط علیه اقوام و ملل تحت سلطه و با بهره گیری از ابزارهای نظامی، سیاسی ، آموزشی ، تبلیغاتی و ... اجرا میشود. را می توان به طور کلی دو دسته زیر تقسیم نمود:

1.8.1 حذف فیزیکی :

همان طور که از اسم آن نیز مشخص است اقدام نظامی راهکار مادر این پروژه است، نسل کشی راهکار اصلی حذف فیزیکی می باشد که نمونه آن را در جنگ



جهانی دوم از طرف آلمانهای نازی علیه یهودیان و در اواخر قرن بیستم در یوگسلاوی از طرف صربها علیه مسلمانان و در روسیه علیه تورکان مسلمان چین و تورکان اویقور در چین امروز شاهد بوده و هستیم. در اکثر موارد به دلیل کثرت جمعیتی جوامع تحت سلطه ، حذف فیزیکی عملاً غیر ممکن بوده و با عکس العمل شدید مواجه می شود، مانند آنچه در ایران اتفاق می افتد. و حذف فیزیکی غیر ممکن است، و یا در صورتی امکان می یابد که دامنه آن تمام جهان را فراگیرد،

در سایت رسمی پان ایرانیست اصول و تعریف پان ایرانیست بدین شکل آمده است.

2.1.1 تعریف و اصول پان ایرانیسم:

«پان ایرانیسم نهضتی است که عقیده دارد همه ایرانیان باید در میهن حقیقی خود در زیر یک درفش زندگی کنند. پان ایرانیسم زائیده وضع تاریخی کنونی ملت ایران است چون نیاز به گفتن نیست که در دوران ۱۵۰ سال اخیر کشور ایران تجزیه گشته و ایرانیان در قطعات جداگانه با رژیم های گوناگون زیست می کنند و باید همه مرزها دوباره به ایران بازگردد.»

در تعریف اصول پان ایرانیست آنچه بیش از هر چیزی به چشم می آید جاه طلبی و هیچ انگاری ملل مختلف در زیر نام ایران است، البته این انکار فقط به جغرافیایی ایران ختم نمیشود بلکه این حزب معتقد به اشغال چندین جمهوریت اطراف ایران نیز می باشد.

• توضیح: کلمه ناشناخته درفش به جای کلمه پر استفاده و تورکی پرچم به کار رفته است.

تیتیر چند بایگانی درباره مساله زبان از این حزب که در سایت خود منتشر کرده و در بایگانی شان موجود است:

- این زبان ، مغولی نیست!
- زبان و ادب تاجیکی (فارسی) از ارکان هویت ملی ایرانیان (ایران، ازبکستان، جمهوری آذربایجان، تاجیکستان، افغانستان و ...) است.
- هویتمان در بستر فرهنگ ایران و زبان تاجیکی (فارسی) تعریف میشود.
- دشمن اول تازد بر زبان محبوب تاجیکی (فارسی).
- تشکیل راهبردی زبان تاجیکی (فارسی) در کشورهای منطقه.
- توسعه زبان تاجیکی (فارسی) در دانشگاه ی معتبر دنیا توسط بنیاد سعدی.
- پیامد مهم فدرالیسم در ایران ضربه به زبان تاجیکی است به فدرالیسم اجازه نخواهیم داد.
- تاریخ جهان با کوروش و تاجیکی آغاز میشود.
- کردهای هرکجا که باشند ایرانی (تاجیک) هستند.
- آموزش به زبان مادری مطالبه ای نامعقول.
- و صدها تیتیر این چنینی دیگر.

مانند زیاده خواهی هیتلر و موسیلمانی که منجر به جنگ جهانی دوم (بزرگترین تراژدی تاریخ بشر) گردید.

1.8.2 حذف غیر فیزیکی:

همانطور که از اسم مشخص است ، صحبت از یک جنگ نرم در میان است، رهبران و نخبگان پان و تمامیت خواه قوم و ملت غالب و مسلط ، از روشهای نرم و به ظاهر بدون خشونت یا با ضریب خشونت پایین برای حذف هویت ملل دیگر استفاده میکنند به این شکل که با تکذیب و تخریب تاریخ و زبان و فرهنگ ملت و قوم تحت سلطه ، هویت آن ملت که وجه تمایز و شناساننده آن ملت و قوم است را از بین می برند و ملت تحت سلطه به مرور زمان درون ملت حاکم هضم و جذب و استحاله شده و از صفحه تاریخ و ملت بودن حذف می گردد . اینجاست که مفاهیمی همچون آسیمیلاسیون ، الیناسیون ، خود کشی فرهنگی و مانند اینها معنا می یابد.

همه این مباحث را با ارائه مثال های عینی از آن در ادامه این نوشته و در شماره ها بعدی همین مجله تشریح خواهیم کرد.

2 معرفی و کلیات پان ایرانیست ها.

2.1 پان ایرانیست و شاخه ی قاشقایی آن به نام چاغداش.

پان ایرانیسم در سال ۱۳۲۶ به رهبری محسن پزشکپور بر بنای تفکر نژادپرستانه و شخصی وی تحت عنوان مکتب پان ایرانیسم آغاز به فعالیت نمود، در سال ۱۳۳۰ شمسی مکتب پان ایرانیسم به مرحله حزبی گام گذاشت و حزب پان ایرانیست رسماً تشکیل گردید. و تاکنون نیز با همان تفکرات نژادی به حیات خود ادامه می دهد. این احزاب هم اکنون در داخل ایران نیز به دو صورت رسمی و غیر رسمی در زیر گروه های مختلف فعالیت دارد.

برخی از این زیر گروه ها:

- پایگاه آذریها در آذربایجان.
- پایگاه سیاوش در تهران.
- پایگاه پندار در اهواز .
- پایگاه چاغداش در قاشقایی.

واقعا جای تأسف است که در قرن بیست و یکم، ما در بین خود افراد برتری طلبی داریم که در زمینه مسائل مهم سیاسی و اجتماعی، حامل عقب افتاده ترین و ضد انسانی ترین نظریات بوده و آرزو و اشتیاق زنده کردن " فر و عظمت باستانی" یک دوران خیالی، جعلی و پوشالی از تاریخ را دارند. گرچه این دارندگان اندیشه های عظمت طلبانه، در حال حاضر، در جهت برآورد خواسته های امپراطوری سازی خود، از



جمهوری آذربایجان شروع کرده اند، اما این گونه که این نژاد پرستان جاه طلب، تند میرانند، بزودی کوشش در جهت الحاق تورکستان و اوزبکستان و افغانستان و تاجیکستان و سرتاسر قفقاز و بخش هایی از هندوستان و پاکستان را نیز در برنامه فعالیت های توسعه طلبانه خود، قرار خواهند داد! اگر بر فرض محال، پان ایرانیست های بلند پرواز ما به آرزوی خود در ایجاد ایران بزرگ نایل آمدند و معجزه آسا همه بخش های شاهنشاهی ادوار باستانی خیالی خود در گذشته را به ایران کنونی ملحق کردند، راستی این پیوستن به کشوری که در آن انواع تعدی ها و بیدادگریها حکومت میکند، چه سود و حاصلی برای اهالی بلا زده نواحی و کشورهای الحاقی خواهد داشت ؟ در واقع امر، آن بیچارگان نه تنها از این تغییر و تحولات البته امکان ناپذیر فایده ای نخواهند برد، بلکه نظیر ساکنین کنونی ایران، به بلائی گرفتار خواهند شد که خلاصی از آن به آسانی ممکن نخواهد بود!

2.2 شاخه ی قاشقایی پان ایرانیست ها – چاغداش.

قبل از پرداختن به شاخه این حزب در قاشقایی بهتر است به چند شاخه دیگر این حزب که به طور رسمی و با بودجه دولتی

2.1.2 برخی از ادعاها و واقعیت ها احزاب پان ایرانیست را تیتروار ببینیم:

- این احزاب معتقدند که یک جنگ هویتی رخ داده است و این جنگ هویتی باعث میشود که ایرانی که مرزهای آن تا تفلیس هم ادامه دارد از دست برود! این جمله هر چقدر غیر واقعی و عجیب و امکان ناپذیر باشد، اما باور این حزب است، احزاب پان ایرانیست چنین باوری دارند، که تورک ها و دیگر ملل در این جغرافیا مهاجرینی بیش نیستند و این جغرافیا متعلق به تاجیک هاست. و تورکها باید برگردند به همان جایی که از آن آمده اند!

- هویت تورکان در ایران را هویتی ساختگی و جعلی میدانند. در همین راستا هویت جمهوری آذربایجان را هویتی جعلی و ساختگی ارزیابی میکنند.

- خواست الحاق طلبی خود درباره جمهوری آذربایجان و سایر کشورها را در پوشش " اندیشه احیا" مطرح میسازند.

- خواست تاجیکی سازی را در پوشش " اندیشه زبان واحد " مطرح می سازند.

- مرتبا و مخصوصا به قاشقایی های که همواره جلوی تجاوز بیگانگان به خاک ایستاده اند، ایران شکوهمند را وعده میدهند، و از ایرانی سخن میگویند که به مرزهای چندین و چند کشور دیگر نیز تجاوز می کند.

در تشریح تئوریهای فوق همانطور که مشخص و واضح است؛ واژه مقدس این تفکر متجاوز یعنی پان ایرانیسم را نمی توان بدون نژاد باوری در ذهن متصور شد. گویی این دو، دوقلوهای به هم چسبیده ای هستند که هیچ پزشکی نمیتواند آن ها را از هم جدا کند و جدایی شان موجب مرگ هر دو می شود. در این میان حتی عده ای با تاکید بر پایه " ایران و آریایی برتر از همه " قصد دارند تا با ارایه اسنادی که برای نخستین بار از چننه ی این قماش منتشر می شود اثبات نماید این دو همزاد، از قوانین اولیه بشریت است.

«عربی بیابانی و شترچران که در عمر اجدادش هم گندم و کاشت و داشت و برداشت و آیش ندیده "کارشناسی" می کند»

کشور در آذربایجان، اهواز، تهران و ... فعالیت می نماید نگاهی کوتاه داشته باشیم.

پایگاه پندار در اهواز که با همان اصول ذکر شده در کلیات



در برخی از نوشته های این پایگاه به ادبیات جالبی بر میخوریم، به عنوان مثال آنها از عنوان "شعر عربانه" به جای "شعر عرب" استفاده میکنند.

و درمقابل شعر "عربانه" ما "شعر تاجیکی" و یا "شعر پارسی" داریم.

آیا این افراد ایران پرور معتقد به نژاد ایرانی از معنی عربانه در زبان عربی بی خبرند که عربانه در عربی به معنی "گاری" است؟

پسوند "انه" در ادبیات پان ایرانیست را در دیگر، پایگاه و شاخه های گروهک نژاد پرست پان ایرانیست نیز به وفور می بینیم. که در شاخه ی چاغداس که در بین قاشقایی ها فعالیت می کند، نیز بدان خواهیم پرداخت.

میدانیم پسوند "انه" در زبان تاجیکی یک پسوند اشتقاقی است، که به نظر میرسد، سیاست استفاده از این پسوند اشتقاقی و واژه ساز به ظاهر تاجیکی، از یک سو به زعم این افراد جوابی است برای بحث های علمی چند دهه ی اخیر درباره ی عقیم بودن و قدرت کم زبان تاجیکی در بیان و انعکاس برخی از واقعیت های علمی، که این گروهک نژاد پرست سعی دارد با نشان دادن وجود چنین پسوند اشتقاقی قدرت زبان تاجیکی به رخ کشیده شود. از طرف دیگر در بحث های تاریخی درباره زبانهای باستانی ایران که همگی التصاقی بوده اند یافت چنین پسوند در این زبان را یک قدرت تاریخی نیز بر می شمارند. و مهمتر از همه ماهیت خود این پسوند و شیوه ی استفاده آنهاست:

ذات این پسوند خود دوگانگی دارد، و هنوز در بین زبانشناسان تاجیکی نیز مشخص نیست این پسوند به تنهایی "انه" درست است، یا از ترکیب پسوند "ان" + "ه" به وجود می آید. به هر

حزب پان ایرانیست فعالیت میکند برا جذب و کنترل اعراب، شعارها مربوط به آن جغرافیا را نیز در ظاهر به اصول خود اضافه کرد و یک راهکار آسیمیلایونی را درپیش گرفته است. به یک متن چاپ شده در یکی از مجلات پایگاه پندار در اهواز دقت کنیم.

«اهداف ما، مبارزه با نژاد ستیزی است، و فراتر از حاشیه های نژادی و گرایش های پانی قومی حرکت میکنیم، دیدگاه ما به نژاد چنین است که همه نژاد ایران هستیم».

این پایگاه مرتب شعار حفظ و احترام به زبان عربی (البته به قول این افراد عرب زبان ایرانی) را به ملت عرب در خوزستان وعده میدهند. و برخی از افراد فعال در این پایگاه هر از چندگاهی چند شعر عربی نیز انتشار می دهند، همچنین این افراد در بیان مرامنامه ی حوزه فعالیت خودشان جامعه شناسی عرب را از مهمترین فعالیتهای خود می دانند.

خرانه های پسابرجام



بیشتر در نوشتاری به خربتهایی که برجام را گزیر ناپذیر کرد پرداختم. در این نوشتار به خربتهایی میردام که از برجام تا به امروز صورت گرفته و به گمانم تا نبودی بیش از پیش ایران ادامه خواهد داشت و دلخوش به این مقدار نمیتوان بود / تصویر تابلویی از فرانتس مارک

حال جمله ی زیر از مطلب "نقد فیلم مختار" را از این جامعه شناسان عرب ببینیم:

جالب است همانطور که در بالا نیز می بینیم ، چاغداش در قاشقایی همواره به انکار فعالیت سیاسی پرداخته است، آن هم در قالب چنین حزب نژادپرستی، در این که چرا این حزب در قاشقایی متفاوت از تهران و سایر شاخه ها و کمی در خفا کار میکند، با این مساله که در قاشقایی تشکیلات سیاسی - مدنی واحدی وجود ندارد، ارتباط مستقیمی هست، چون یک جبهه ی سیاسی در قاشقایی نیست که چاغداش بتواند برای خود موجودیت سیاسی مخالف بگیرد.

مهمترین جمله در معرفی چاغداش، به قلم خودشان :

«چاغداش یک گروه قومی و مجله قوم شناسی است، اما فراتر از حاشیه های نژادی و گرایش های پانیستی حرکت می کند».

مقایسه کنیم با مهمترین جمله در معرفی ، پایگاه پان ایرانیست در اهواز:

«اهداف ما، مبارزه با نژاد ستیزی است، و فراتر از حاشیه های نژادی و گرایش های پانی قومی حرکت میکنیم ، دیدگاه ما به نژاد چنین است که همه نژاد ایرانی هستیم».

استفاده از رمز و پسوند "آنه" پان ایرانیست که در بالا به آن پرداختیم را نیز در عناوین مطالب این مجله در تصاویر زیر می بینیم، که به دو واژه کودک و تورک این پسوند داده شده است.



بدون توضیح خاص سوال میکنیم:

آیا نمیشود به جای استفاده از ترکیب "شعر تورکانه" مانند "شعر تاجیکی" از ترکیب "شعر تورکی" استفاده کرد؟ آیا مردم قاشقایی اشعار میرزا مازون ، یوسف علی بیگ و ... را وقتی میخوانند میگویند ما شعر تورکانه خواندیم؟ و وقتی

صورت به باور بیشتر زبانشناسان این پسوند بار معنایی شباهت و نسبت دارد که دارای کاربردهای مانند زیر است.

1- معنای نسبت در واژه های مانند مردانه ، زنانه ، ماهرانه.

2- اسم ابزار که از افزودن آن به ستاک حال فعل به دست می آید. مانند تازیانه.

همانطور که مشخص است این پسوند که گویا استفاده آن از نظر پان ایرانیست ها یک تکنیک و رمز است، می تواند صفات نیک و بد متفاوتی را مشتق نماید، صفاتی منفی مانند ابلهانه، احمقانه، گستاخانه، وحشیانه و یا صفاتی مثبت مانند ماهرانه، دلیرانه و

باید دید این اسم رمز احزاب پان ایرانیست با کدام هدف و ساخت کدام صفت استفاده میشود. اصلا آیا واقعا استفاده از ترکیب شعر عربانه به جای شعر عربی خیلی "فکورانه" است؟ در زیر یک نمونه دیگر از استفاده این پسوند در تیتیر یکی از مقالات شعبه سیاوش این گروهک در تهران را می بینیم :

2.2.1.1 شاخه / این گروهک در قاشقایی:

در صفحه ی رسمی این شاخه از گروهک باند پان ایرانیست چنین آمده است:

«چاغداش قاشقایی، مجله الکترونیکی قاشقایی شناسی است که آثار پژوهشی، محصولات فکری و آفرینش های هنری گروه چاغداش و قاشقایی ها را تالیف، تدوین و منتشر می کند. شناخت، نقد، گسترش زبان و ادبیات تورکی قاشقایی؛ واکاوی تاریخ، فرهنگ و هنر جامعه قاشقایی و در نهایت " قاشقایی شناسی " ، آماج گروه و مجله چاغداش است. چاغداش مجله ای است خصوصی و از هیچ نهاد دولتی و غیر دولتی حمایت مالی نمی شود، و نیز غیر سیاسی است و به هیچ جریان سیاسی وابسته نیست. چاغداش یک گروه قومی و مجله قوم شناسی است، اما فراتر از حاشیه های نژادی و گرایش های پانیستی حرکت می کند. مجموعه ی چاغداش دارای آراء یکدست و نگرش واحد نیست و از تکرر و پلورالیسم استقبال می کند، بنابر این آثار منتشر شده الزاما بازتابنده ی دیدگاه مجله و همه اعضاء گروه نیست.»

آیا تحمیل زبان تاجیکی در مدارس و موسسات آموزشی به ملت های غیر تاجیک، ستم و زورگوئی آشکار محسوب نمیشود؟

نگاهی اجمالی به وضعیت دردناک بهداشت، اقتصاد و فرهنگ در کردستان و بلوچستان و دیگر مناطقی که در آنها ملت های غیر تاجیک سکونت دارند، ابعاد گسترده ستم ملی را در ایران تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی، به روشنی آشکار میسازد. باید گفت دوران نژادپرستی و عظمت طلبی و پان آریالیسم و پان ایرانیسم و پرستش هر پان دیگری، مدتهاست سپری شده است. در دنیای کنونی، هرگونه کوشش و تمهیدی در تحمیل زبان و آداب و رسوم ملت حاکم بر ملتهای تحت ستم، بدون تردید، عکس العملی جدی به دنبال خواهد داشت. کیست که نداند در ایران کنونی تحت سلطه ی چنین تفکراتی در جمهوری اسلامی، انواع ستمگریها وجود دارد. ستم ملی در شمار یکی از این ستمگریهاست که میلیونها انسان متعلق به ملت های غیر تاجیک کشور، از آن رنج می برند. علیرغم همه فشارها، تفکرات مخالف اینچنینی و سرکوبگریها، با گذشت زمان، فریاد های دادخواهی این ملت ها علیه تعدیات و حق کشی ها، رساتر و رساتر می گردد.

کافی است پرچم این حزب و مفاهیمی موجود در آن را بازبینی کنید.

پرچم حزب پان ایرانیست کاملاً از پرچم حزب نازی تقلید شده و فقط به جای صلیب شکسته علامت نامساوی افزوده شده که در اصل به معنای باور به برتری نژاد پاک تاجیک بر نژادهای دیگر در ایران است. پان ایرانیست ها برای دفاع از عقاید حزبی در سایت رسمی پان ایرانیست می نویسند:

«ما آریا گرایی را قبول نداریم و همه با هر نژادی ایرانی هستیم، علامت نامساوی حزب پان ایرانیست به معنای مخالف با استبداد و استعمار است.»

اگر پان ایرانیست ها موافق برابری نژادی هستند! بهتر نبود از علامت مساوی (=) در پرچم استفاده می کردند؟

اما چرا از علامت نامساوی ($\neq$) استفاده کردند؟ با چه کسانی مساوی نیستند؟ اعراب یا تورک ها، یا لر ها؟ حقیقتاً این ها با چه کسانی مساوی نیستند، امروز از نظر همه فعالین ملل غیر

اشعار تاجیکی سعدی و حافظ را میخوانند می گویند ما شعر تاجیکی خواندیم.

لازم میدانم واقعیت استفاده از زبان بقول ایشان ملی را در بین روزمرگی های قاشقایی، به این افراد متذکر شوم.

ما در قاشقایی اشعار مازون و شاعران تورک را اشعار تورکی، و اشعار زبان بقولا ملی شما را اشعار تاجیکی می دانیم!

از پرداختن به درون مایه فعالیت این احزاب و گروه ها که دقیقاً با چنین کدهای قائم به برخی اشخاص و گروه خاص به فعالیت می پردازند در این مبحث پرهیز می کنیم. فقط به عنوان فرزندان خادم به ملت قاشقایی که قسم خورده ایم با ملتمان رو راست باشیم و در تلاش برای رسیدن به حقوق این ملت دریغی نداشته باشیم لازم میدانیم کلیاتی برای جمع بندی بحث فوق بیاوریم و امیدواریم در شماره های آتی مجله مان ضمن بررسی ها بیشتر، آگاهی های دقیق تر و بیشتر از درون مایه نوشته ها و تولیدات گروهگ پان ایرانیست و شاخه ی آن در قاشقایی در اختیار عزیزان قرار دهیم.

3 جمع بندی نهایی درباره پان ایرانیست (در قاشقایی چاغداش).

پان ایرانیست ها و دیگر گروه بندیهای شوونیست و ارتجاعی که آرزوی خام تجدید حیات شاهنشاهی باستانی جعلی را در سر می پروراندند با واقعیت ها و منطق، سر سازگاری ندارند. آنها نه تنها وجود ملت ها و ستم ملی را در ایران کتمان می کنند، بلکه آماده اند هر فریادی را که از طرف ملت های غیر تاجیک علیه ستم ملی بلند می شود، در همگامی با رژیم آزادی کش و شوونیست چه از نوع شاهی و چه از نوع ولایی اش، در گلو خفه کرده و هر حرکت و جنبش ملت های غیر تاجیک را علیه ستم ملی به مثابه اقدامی "نجزیه طلبانه"، "پانتورکیستی" و ... محکوم سازند. به عنوان مثال شاخه همین حزب در قاشقایی را وقتی میبینم بالای نود درصد از نوشته های اش در حیطه همین دو کلمه ذکر شده است که اصلاً وجود خارجی ندارد بخصوص در بین قاشقایی ها؟ آیا این شاخه ی پانیسم به ظاهر جامعه شناس، وظیفه دارد تا چیزی را در قاشقایی شناسایی کند که وجود ندارد؟ آیا این شناساندن چیزی منفی که وجود خارجی ندارد انگ و تهمت نیست؟

تورک‌های ایران و جهان لقب: «تورک خر، نفهم، مغول‌زاده ی وحشی و بی‌ریشه» می‌دهد!

پان ایرانیست نه فقط پرچم حزبی‌اش نژادپرستانه و ضد انسانی است بلکه عقاید حزبی پان ایرانیسم همانند و حتی فراتر از حزب نازی است! حداقل اعضای حزب نازی عرب ستیز، تورک ستیز و اسلام ستیز نبودند! ولی در اندیشه پان ایرانیسم به دلیل اینکه ۱۴۰۰ سال پیش مسلمانان به ایران حمله کردند، امروز از هموطنان عرب خود نفرت دارند و یا فقط به این دلیل که در گذشته قبیله‌های از تورک‌ها در این خاک جنگ کرده اند، تورک ستیزی می‌کنند!

آنچه خواندیم کلیاتی درباره حزب پان ایرانیست و شاخه قاشقایی آن بود.

طبیعی است برای مردم و جوانان، جبهه‌های دیگر در بین قاشقایی نیز دارای اهمیت فراوانی خواهد بود، چرا که اگر جوانی بخواهد یک ترجیح فکری سیاسی در حوزه ملیت خود داشته باشد باید تعداد این جبهه‌ها را ببیند، چه بسا که جبهه موجود به شکل وصف شده و با اهداف ضد انسانی در فعالیت باشد، خوشبختانه و یا متأسفانه ما در بین قاشقایی‌ها جبهه سیاسی دیگری را نمی‌بینیم.

چرا متأسفانه؟ به این دلیل که نبود و کمبود تشکیلات سیاسی و مدنی بحق است که امروز در درون قاشقایی عده‌ای را دچار الیناسیون فرهنگی کرده و آن‌ها را به باتلاق آسیمیلیسیون و بدتر از آن خود کشی فرهنگی رسانده و آن‌ها را در جبهه‌ی مقابل هویت دوستی سوق داده و به عناصری با تفکرات پان تبدیل کرده است.



تاجیک اینها واقعا لایق نامساویند اما با این شرط که اینها نمیتوانند در حد جامعه انسانی باشند. و در رده حقارت و ردالت قرار دارند.

ترکیب رنگ قرمز، سیاه و سفید که مانند پرچم آلمان نازی طراحی شده، به‌مراه علامت نابرابری ($\neq$) به چه منظور است؟ اگر تفکر پان ایرانیسم، عرب ستیز و تورک ستیز نیست، چرا در سایت رسمی پان ایرانیست می‌نویسند:

«تورک‌های ایران بیگانه‌هایی هستند که برای مدتی مهمان ناخوانده سرزمین آریایی ما شدند و از لحاظ نژادی فقط آذری‌ها و کردها ایرانی هستند و باید به سرزمین خودشان برگردند.»

اگر این تفکر پان ایرانیسم، تورک ستیز نیست، چرا در مجله رسمی شاخه‌ی چاغداش همین حزب، هر هفته برای یافته‌های تاریخی آقای نوروز درداری، آقای حسن جدی بیات، آقای مردانی و ... یک پرسشنامه و یک نقد غرض ورزانه ارائه میشود، و در کنار همین هر هفته سه بند نوشته مردم شناسی هنری فیلد که در حد یک نظریه هم نیست قاشقایی را به مغول بسته و همان عبارت توهین آمیز و سراسر نفرت و نژاد پرستانه "برو به جای که از آن آمده ای" (یعنی مغولستان) را برای



شیر مردان و شیرزنان قاشقایی تداعی میکند.

دو حزب و یک پرچم مشترک و عقاید مشابه، ثابت می‌کند که حزب پان ایرانیست نژادپرست می‌باشد و در آروزی نسل کشی یهودیان، اعراب و تورک‌ها در ایران است!

حزب نازی آلمان به یهودیان لقب موش‌های کثیف را می‌داد و در مقابل حزب پان ایرانیست به اعراب ایران و جهان القاب: «سوسمار خور، وحشی، تازی (به معنی سگ صحرا و یا کنایه به چادر نشینی در بیابان‌های عربستان)، بی‌فرهنگ» و به

ها و تولیدات خود سعی داشته است تا جبهه روبروی خود را سیاسی جلوه دهد، چرا که فکر میکنند شکست جبهه ی مخالف در میدان سیاست راحت خواهد بود، و با یک اتهام تجزیه طلبی می توان آنها را از میدان خارج کرد، نگارنده این متن که خود نیز از فعالین فرهنگی در حوزه قاشقایی است، بر این باور است که فرهنگ هویت های فردی و جمعی را به هم پیوند می زند. فرهنگ در واقع تصویری از رفتار سیاسی برای افراد یک جامعه ترسیم می کند که سرنوشت افراد و گروه را به هم پیوند می زند و نوعی احساس مشترک به وجود می آورد. انگیزه های کنش فردی و جمعی تا حدودی توسط همین احساس سرنوشت مشترک شکل می گیرد. در همین راستا مردم و جوانان فعال قاشقایی و سایر اتنیکی های همجوار را برای یافتن جهت سیاسی و سیاست صحیح جهت حفظ هویت سیاسی یعنی فرهنگ غنی قاشقایی با سایر ساکنین در جنوب که اشتراکات فراوانی نیز دارند را در مقابل این گروهک های نژادپرست که غارتگران فرهنگ به حساب می آیند دعوت میکند.

همچنین می توان گفت زمینه برای این اقدام مهم و با ارزش و مقابله صحیح با تفکرات ضد انسانی این گروهک های نژاد پرست بیش از هر زمانی آماده و مناسب است. بدون شک بزرگترین جنبش اجتماعی حال حاضر کشور جنبش ملل غیرتاجیک ایران و در راس آن آذربایجان است که به صورت فراگیر در سراسر ایران به حیات سیاسی - مدنی خود ادامه میدهد. اما برخی ارگانها امنیتی، سیاسی نظامی و همکاریشان با این گروهک نژادپرست به شدت تمام این جنبش را سرکوب مینماید. این امر سبب ایجاد دوگانگی های فکری در بین این جنبش حق نیز میشود. همین دلایل وجود تشکیلات بحق مدنی - سیاسی را ضروری می نماید، شکی نیست که اگر در جامعه فضای امنی ایجاد میشد، زمینه برای حیات تشکل های مدنی در جامعه شکل می گرفت، و طیفهای فکری با تعریفهای خاص خود به صورت احزاب و تشکلهای سیاسی، مدنی و فرهنگی در چهارچوبهای مشخص تری تشکیل یافته و خواسته های آنها نیز به صورت شفاف مطرح می شد. که متأسفانه امنیتی ها و سودجویان، مطالبه مردم آذربایجان را که می توان در یک جمله آنها را "مقابله با تمرکز قدرت در مرکز" دانست به حاشیه میکشند و با تعابیر پانتورکیسم، جدایی طلبی و ... سعی در سرکوب آنها دارند. نباید فراموش کرد که همیشه "تمرکز قدرت" عامل استبداد بوده و می باشد. همانطور که در هر

چرا خوشبختانه؟ به این دلیل که در فضای بکر قاشقایی می توان از ابتدا و با زیر ساخت درست تشکیلات سیاسی - مدنی و به حق مردمی تشکیل داد که با مطالعه دقیق اهداف نژادپرستان و متجاوزین پان ایرانیست، همواره بر علیه این دیوانگان عرصه سیاست باشند و در اصول خود این امر که نژاد پرستی و عدم برابری زبانی، اتنیکی، فرهنگی و جنسی از مهمترین عوامل ایجاد نابرابری و بی عدالتی در جامعه می باشد را به رسمیت سیاسی خود بشناسد.

و حقیقتا نیز چنین است. اگر خواهان یک جامعه ای هستیم که اصول بنیادی حقوق انسانها در آن جامعه رعایت شده باشد ملزم به قرار دادن این برابری ها در برنامه مبارزاتی خود هستیم. ملزم به حرکت کردن به سوی جامعه ای مدرن هستیم که در آن هیچ انسانی بنابر جنسیت و نژاد و ملیت خود بر هیچ انسان دیگری برتری نداشته باشد. جامعه ما با داشتن رژیم های دیکتاتور در عرض سالیان دراز به راحتی می تواند در مبارزات خود به این انحرافات کشیده شود پس در راه مبارزاتی خود همواره باید بر آن باشیم تا از این راه یعنی راه مبارزه با نژادپرستی دور نشویم.

قباحت و ضدانسانی بودن نژادپرستی (از هر شکل و نوعش) باید به عنوان یک اصل مسلم برای ما پذیرفته شود و نهادینه گردد.

مبارزه بر علیه استعمار (چه داخلی و چه خارجی) امری است انسانی و دموکراتیک. همه ی اینها و تعاریف درست و انسانی از آن میتواند تشکیلات مدنی - سیاسی موفق و انسانی را از پتانسیل مخالفت با ستم مرگزگرایی در بین قاشقایی ها و همسایگانش بسازد که می تواند جامعه ی ما با ملل مختلفش را به موفقیت های بزرگ برساند.

شاید سوال باشد که پس چاغدش هر هفته به چه گروهی حمله میکند و آنان را تجزیه طلب میداند، واقعیت این است که جبهه ای که امروز در مقابل شاخه پان ایرانیست قاشقایی قرار میگیرد افراد نویسنده، فعال فرهنگی، شاعر، و مانند این ها در حوزه قاشقایی هستند. از آنجایی که نوشتن به زبان تورکی بر خلاف اهداف سیاسی گروهک پان ایرانیست است، و یا اصلا از نظر آن ها تورکی موجودیت خارجی ندارد، و یا اگر داشته باشد به گونه ای که ذکر شد با یک پسوند اشتقاقی می آید و رسمیتی ندارد، گروهک پان ایرانیست همواره در اکثر نوشته

تبعیض های اقتصادی بر علیه همه ملل ایرانی آیا چیزی جز این را اثبات میکند؟

به همه ی اعضای شاخه ی پان ایرانیسم در قاشقایی (چاغداش) گوشزد می نمایم ، قاشقایی ها را که وجدانی آزاد و خصلتی قهرمانانه داشته و دارند را بیخودی مورد حمله انگ های خود قرار ندهید، چرا که وجدان هیچ فرد آزادیخواه و دمکرات اجازه نمیدهد که فرزندان این ملت را که برای ایجاد عدالت و برابری حقوق خود با مرکز نشینان مبارزه می کنند، با انگهای مختلف مورد سرکوب قرار گیرند.



از تمام طرفداران جنبش ملل غیر تاجیک (اعم از تورکان قاشقایی، لرها، اعراب، بلوچ و ...) به خصوص مردم قاشقایی و لر که همواره در کنار هم با مسالمت زندگی کرده اند تقاضا دارم نسبت به هویت ملی خود اعتقاد و باور داشته و احیا آن را جزء جدائی ناپذیری از مبارزات خود بدانند. مردم ما امروز به خوبی میدانند که با عدم آموزش به زبان مادری هویت جوامع اتنیکی موجود در ایران مورد خدشه قرار گرفته و باید بر علیه آن مبارزه نمود و رسیدن به این حقوق امریست شدنی که وظیفه داریم برای آن مبارزه کنیم! و سرلوحه ی این مبارزه احترام مقابل به حقوق هم و همچنین مبارزه ی آگاهانه با گروه های مذکور پان است.

شکی نیست که امروز قاشقایی به صورت علنی و آشکار از جنبش مردمی آذربایجان به دلیل اشتراک زبانی و اشتراک دشمن حمایت خواهند کرد. و همچنین جنبش مردمی سایر اتنیکهای همجوار که امتداد همان جنبش مردمی استارت خورده در آذربایجان بر علیه تمرکز قدرت تاجیکی است را به دلیل همسایگی جغرافیایی و اهمیت جغرافیا در این مبارزه همچون جنبش قاشقایی میداند و فرق زبانی را هم با احترام متقابل به زبان از میان برمیدارد.

مساله ای امروز شاهد آن هستیم! از تمرکز قدرت در زبان تاجیکی گرفته تا تمرکز قدرت در تقسیم بودجه کشور! امروز اگر رد پای این جنبش مردمی را در فوتبال و امثالهم میبینیم، دلیل آن کاملاً آشکار است که فضای امن و آزاد برای مطالبه خواهی وجود ندارد. فوتبال در بین تیم های قاشقایی و آذربایجانی نیز حساسیت دارد اما بیش از حساسیت فوتبالی همان حساسیت های امنیتی است که سازمان ها و ارگان های که چنین تفکرات نژادپرستانه ای آن را هدایت میکنند برای ایجاد تنش و دوگانگی ترفند های خود را روی سکوهای ورزشگاه ها می آورند. و بعد خودشان در مجله ها بر علیه آن قلم می زنند، در همین چاغداش قاشقایی چند مقاله بر علیه چند صد یا چند هزار هوادار قاشقایی نوشته شد؟ آیا یک مقاله درباره ی اینکه چرا زمینه برای تشکل های مدنی وجود ندارد نوشته شده است؟

به هر حال حرکت و جنبش مردمی ملل غیر تاجیک و در راس آن آذربایجان براساس احیای هویت فرهنگی و سیاسی خود به مبارزه برخاسته است و وظیفه همه ی روشن اندیشان است تا آن را جریانی حق طلب، که تنها خواسته آن بها دادن به هویت تمامی ملل ایران در ایران کثیر المله و رعایت عدالت در سیاست و اقتصاد جامعه کشور است، دانست و قاشقایی نیز در این بی عدالتی در سمت و جبهه ی آذربایجان به عنوان راس این مبارزه قرار دارد و ضرر و زیان قاشقایی ها، و سایر اتنیکهای تحت ظلم از این بی عدالتی ها کمتر از آذربایجان نبوده و نیست!

و این خواسته مشترک ملت هایی است که نزدیک به یک صد سال است مورد بدترین تحقیرهای هویتی و ملی قرار گرفته اند و منابع طبیعی آنها غارت شده (غارت تمام منابع طبیعی ایالات قاشقایی و بلوکات آن بر کسی پوشیده نیست).

متأسفانه تمرکز قدرت در نقاط تاجیک نشین ایران همه ملل موجود در جغرافیای ایران را خسته و رنجور ساخته است و این ملل همیشه به باد تمسخر حتی از طریق تریبونهای رسمی گرفته و میگیرند و تبعیضهای اقتصادی و سیاسی بر آنها روا میدارند. جوکهای که بر علیه لرها، عربها و بلوچها گفته میشوند غیر از این امر چه چیزی را میتواند بیان کند؟

چرا مبارزات حق طلبانه این ملل غیر تاجیک را با انگهایی مختلف و غیر واقعی باید مورد سرکوب قرار داد؟ جنبش ملی ملل غیر تاجیک ایران و در راس آن آذربایجان حرکتی حق طلبانه می باشد و نباید این حق طلبی را به رنگی دیگر در آورد و یا از آن وحشت داشت. وبه آن صورت امنیتی داد، به نظر میرسد زمان آن رسیده که جنبش مردمی قاشقایی در جنوب قدم استوار و جدی خود را برای رسیدن به حقوقش بردارد و برای همیشه بر تفکرات باطل نژادی این گروهک ها مهر باطل بزند. و برای همیشه تفکر نژاد پرستانه "برو به همان جا که آمده ای" را حذف و طراحان این تفکر را به انسانیت و احترام به برابری حقوق ملت ها دعوت کنند.

من و تو یک ملت هستیم

صحنه تاریخی این سرزمین گردید، بطوریکه در کمتر از چند دهه مالکان تاریخی این فلات مهاجرین متاخر نامیده شدند و مملوکان بعضا مهاجر نیز بعنوان صاحبان باستانی این سرزمین سربر آوردند.

در این میان سرنوشت سایر اتنیکهای ساکن در این فلات کمی بهتر از تورکها بود، (البته باید اعراب را نیز مستثنی کرد) چرا که اکثر اتنیکها بدلیل شباهتهای زبانی و فرهنگی با آنچه که قرار بود بعنوان ملت تاجیک (فارس) سربر آورد همذات پنداری کرده و به سرعت خود را بدان منتسب نمودند.

بدین ترتیب یک «بلوچ» یا یک «لر» یا «کرد» به راحتی از بستر اتنیکی خود جدا و در آش درهمی بنام «ملت ایران» غوطه ور گشت. زبان خودش را یک لهجه یافته و فرهنگ اتنیکی اش را بعنوان یک کپی ناشیانه از فرهنگ والای «تاجیکی» قبول کرد.

و این تازه اول ماجرای غم انگیز کشتار فرهنگی در جغرافیای «ایران» نام بود. این بسیار کمیک خواهد بود اگر بگوییم

جغرافیایی که امروزه در مراودات سیاسی از آن با نام «ایران» یاد میشود، در طول تقریبا هزار سال اخیر تحت حاکمیت امپراطوریهای تورک بوده و پذیرفتن قدمت باستانی این نام تحت عنوان یک کشور (آنگونه که باستانگرایان معتقدند)، غیر عقلانی و غیر علمی است.

تلاش غیر اخلاقی مورخین داخلی و خارجی در تثبیت نامی که تا همین یکصد سال اخیر تحت عنوان یک جغرافیای سیاسی وجود خارجی نداشته، نشان از اهمیت فوق العاده نامها و مفاهیمی است که می بایست زیر سایه این کلمه پنهان می ماندند تا کارخانه «ملت» سازی دنیای مدرن پسا تورک به راحتی تحت لوای تعاریفی چون «ایران شهری» به تکثیر اندیشه «دولت-ملت» بپردازد.

دستورالعمل ناخوشایندی که هدفش جویدن تمام داشته های فرهنگی جوامع ساکن در قلمرو امپراطوریهای تورک و مصادره آنها به نفع یک هویت ساختگی به نام «هویت ایرانی» بود. اتفاقی که منجر به جابجا شدن موقعیت مهمان و صاحبخانه در

اصطلاح «ملت» آنچنان عجولانه و غیر کارشناسی وارد ادبیات سیاسی پس از مشروطه شد که به جرات می توان گفت از آنزمان تا کنون در فرایند تعبیر و تفسیر این اصطلاح نه فقط در سطح عموم جامعه، بلکه حتی در سطح به اصطلاح مدیریتی جامعه نیز اختلافات فاحشی را میان رهبران سیاسی و عقیدتی شاهد بوده و هستیم.

این کلمه دخیل نامشروع در واقع نوک کوه یخی بود که در دریای آرزوهای "دولت مدرن برای مردم مدرن" غرق شده بود. نسخه ای ناسازگار برای مردمی که به نسبت خیلی ها حال و روز خوشی داشتند ولی گروهی از منورالفکرهایشان به این نتیجه رسیدند که مثلا اگر سیستم پادشاهی را براندازند، به یکباره حتی گوسفندان مملکت هم دموکرات خواهند شد و هر روز قبل از چرا جهت انتخاب چراگاه پای صندوق رای خواهند رفت.

کاش هنوز این گروه کذایی زنده بودند و می دیدند که هنوز در بریتانیای محبوبشان، سیستم پادشاهی به قدرت خود باقی است و دولت پنهان در فرانسه بزرگوارشان هنوز بر مبنای تصمیمات اشراف عزیز میچرخد.

این گروه بینوا در حسرت صندوقهای رای صبحگاهی مردند و نتوانستند ببینند که امروز همین صندوقها تبدیل به بلای جان دموکراسی محبوبشان شده و خاورمیانه ای که قرنهای تحت حاکمیت تورکها در آرامشی نسبی بود در حالی به حمام خون بدل گشته است که عزیزان نسخه پیچ شرقی و غربی در آرامش پستوهایشان در حال توسعه جنگ افزارهای تازه اند تا هدیه بعدیشان را به ممالک محرومه قاجا و عثمانی در آینده نزدیک تقدیم کنند.

"ملت" این سوء تفاهم تاجیکی

در منابع انگلیسی توضیح کلمه «NATION» اینطور آمده است:

طرفداران دو آتش این تئوری ابتر خود بیشترین خسارت دیدگان دامگزاران "ملت چی" گشتند. بعنوان مثال امروز می بینیم که بخشی لورها به طرز غم انگیزی خود را منتسب به این تاریخ سراپا قصور دانسته و با تجمع سالیانه حول یک بنا به "پدر ایران باستان" ادای احترام می کنند.

اوج این پروژه "ملت سازی" را نیز اتفاقا در جوار این مقبره موسوم به "قبر کوروش" و طی جشنهای موسوم به "2500ساله" شاهدیم و آن جمله معروف اما اخته که از حنجره یک تورک زاده سردرگم برمی آید: "تو بخواب! ما (ملت) بیداریم!"

سیاستهایی که در کمال تاسف در دوران رژیم جمهوری اسلامی نیز به شدت در حال پیگیری است و هر ساله مبالغ هنگفتی جهت محقق شدن آن از محل دارایی های عمومی صرف میگردد.

در یک مثال بارز میتوان به آماری که اخیرا دفتر نهاد ریاست جمهوری اسلامی در مورد جمعیت تاجیک زبان جهان ارائه داده است دقت نمود. در این آمار بیش از نود درصد جمعیت «ایران» را تاجیکها تشکیل می دهند و جالب اینکه تعداد تورکها در «ایران» کمتر از تعداد تاجیکها در کشور تورکیه نشان داده شده است.



و این چیزی نیست جز یک القای تحمیلی و غیر کارشناسانه به تمام اتنیکهای یک جغرافیا در جهت تحقق چیزی که موسوم به

"ملت" است. غافل از اینکه فارق از قیود کلمات و اصطلاحات، "ملیت" چیزی نیست که بر روی کاغذ اختراع گردد.

حاکمیت تورکان و وراثت آداب حکومت از یک سلسله به سلسله دیگر.

تجرباتی که متأسفانه باز هم با تنگ نظریهای باصطلاح تاریخ پژوهان به "وزیران ایرانی؟؟" نسبت داده شدند!

لازم به توضیح نیست که در اینجا منظور از "ایرانی" همان



"غیر تورک" است. این درحالیست که اتنیکی تحت عنوان "ایرانی" هنوز هم تعریف مشخصی ندارد و این تلاش مذبوهانه صرفاً در جهت تخریب وجهه خاقانهای تورک و روش حکومتداری آنان بوده است.

می دانیم که در سال 1906 مظفرالدین شاه، خاقان قاجار، با تشکیل «مجلس» موافقت نمود اما چون از اصطلاح «مجلس شورای ملی» برای آن استفاده نکرد، مورد اعتراض شدید به اصطلاح «ملیون» قرار گرفت.

«ملت چی»هایی که نه خودشان و نه اعقابشان قائل به معنای واقعی کلمه «ملت» نبودند مصرانه می خواستند مجموعه بهم تنیده جامعه آن دوره را در یک قالب جدید بریزند و جالب اینکه هیچ تعریف دقیق و مورد توافقی از این اصطلاح نداشتند. آنها میخواستند به هر قیمتی شده ساختار امپراطوری های صدها ساله تورکان را در خاورمیانه تخریب کنند تا دانسته و

A large body of people united by common descent, history, culture or language inhabiting a particular country or territory.

یعنی:

مجموعه بزرگی از انسانها که بواسطه تبار، تاریخ، فرهنگ و یا زبان مشترک در یک کشور و یا منطقه گرد هم آمده اند.

این همان تعریف عریض و طویلی است که با کلمه «ملت» برابر فرض شده است! و جالب است دقت به این نکته که ما در این تعریف اثری از مفهوم یک اتوریته دولت محور نمی بینم و این تحولات دوران مدرنیته است که با درهم شکستن ساختارهای سنتی قدرت، مفهوم "Nation" را با "Nation State" جایگزین می کند و یا حداقل تلاش می نماید تا معنایش را دچار سو تعبیر کند.

اما واقعیت این است که این صرفاً یک تعریف فرمایشی وارداتی بود از آنچه که باید به وقوع نظم نوین جهانی منجر می شد. تعریف بالذات متناقضی که با یک ترجمه کوتاه فکرا نه فرنگ دیده های تجدد گرا رسماً به یک «شتربزگاوپلنگ» معلول بدل شد. این هیولای ناقص الخلقه قرار بود بعدها مثل خوره به جان مفهوم نانوشته ای بیافتد که قرنهای موجب پیوستگی تمام اتنیکیهای تحت حاکمیت تورک شده بود، آنهم با حداقل استهلاک و اصطکاک میان آنها.

آیت الله میرزایی در مقاله ای تحت عنوان «ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در مشروطه ایرانی» با استناد به برخی شواهد محققان دیگر می نویسد:

"جامعه «ایران» یک جامعه نابرابر طبقاتی به معنای مارکسیستی آن به ویژه در دوره مشروطه نبوده است و می توان آنرا تابع تابع نظم پیچیده از گروههای اجتماعی متنوع دانست."

و این موید همزیستی مسالمت آمیز اقشار مختلف تحت حاکمیت امپراطوری قاجار (از نظر ایشان) در جغرافیایی بود که در آنزمان به نام «ممالک محروسه قاجار» شناخته می شد و "نظم پیچیده" موردالاشاره نیز چیزی نیست جز تجربه قرنهای

تئورسینه‌های نظام در پی همزدن بیشتر این آش و مصادره به مطلوب مفهومی هستند که کلا و از بیخ در معرض سوتفاهم است.

البته در این مورد خاص نمیتوان بر آنها تقصیری گرفت!! وقتی شما مجبورید عنصر «جمهوریت» را با مفهوم «اسلام» ترکیب کنید که بنا به ادعای مبلغینشان یکی را انسان و دیگری را «الله» بعنوان خدای مسلمین تدارک دیده است، طبیعیت اگر تلاش کنید مفهوم «ملت» را به اصطلاح بومی سازی کرده و پدیده ای به نام «جمهوری اسلامی» خلق کنید.

در توضیح کلمه "امت" می خوانیم:

"این کلمه با "أُم" مرتبط است و به گروهی اطلاق می گردد که تحت یک رهبری خاص در پی هدفی خاص باشند. این کلمه لزوماً به جماعت مسلمان گفته نمی شود و در مورد پیروان ادیان دیگر نیز کاربرد داشته است. در متون مختلف از این کلمه برای اشاره به قوم، قبیله و نژاد نیز استفاده شده است."

و باز هم بدلیل این مفهوم سردرگم است که می بینم تئورسین های جمهوری اسلامی بخصوص در سالهای اولیه انقلاب به شدت تلاش می کنند کلمه "امت" را به جای "ملت" بنشانند اما باز هم موفق نمی شوند. در این میان نفوذ عناصر پان «ایران»یست را در لایه های قدرت نظام نیز نباید نادیده گرفت تا جایی که به مرور از تربیونهای رسمی حکومت نشانه هایی بر تایید تاریخ باستانی به اصطلاح «ایران» می بینیم.

"اولوس" تورک، "ملت تورک"

ما تورکان ممالک محروسة طی یکصد سال اخیر در معرض یک تغییر ناخواسته در روش تلقی جامعه از هویت اجتماعی هستیم و جامعه تورکان ساکن در این سرزمین نیز پس از انفصال یکصدساله از حاکمیت سیاسی در تلاشند تا بار دیگر حق حاکمیت بر سرنوشت خویش را بازیابند.

یا نادانسته بستری مساعد جهت سربر آوردن امپراطوریهای شرق و غرب فراهم گردد. که اینگونه هم شد.

در واقع «ملت» یک ترجمه کورکورانه از کلمه «nation» بود که در خود زبان منشاء نیز تکلیفش خیلی مشخص نبود.

این کلمه یک کلمه عربی و به معنی «دین و شریعت» است و عملاً هیچ ارتباط معنایی با آنچه که بعدها تبدیل به منبع تغذیه موج «ناسیونالیسم ایرانی» شد ندارد، اما با این حال چیزی که اهمیت داشته و دارد تلقی طبقه به اصطلاح منورالفکر از این کلمه بود و تلاش برای کنسرو کردن دو اصطلاح «Nation» و «State» در یک کلمه.

در مقاله ای به قلم "حسین آراسته جوان" که در وبسایت مرکز تحقیقات حکومت اسلامی مجلس خبرگان منتشر شده است می خوانیم:

"جمعیتها یا به تعبیر دیگر «ملتها» در نظامهای سیاسی و حقوقی از طریق عامل ارضی یعنی سرزمین از یکدیگر تمیز داده می شوند!... جامعه جهانی امروز مساله ای تحت عنوان «امت» را بر نمی تابد و تحقق آنرا مستلزم درهم ریختن نظم عمومی و قواعد حقوقی حاکم بر جهان میداند (اما) باز هم نمیتوان از طرح آنچه که اسلام با تکیه بر منطقی قوی بدان معتقد است چشمپوشی کرد... پیوند مستقیم مفهوم «ملت» با «دولت» امر تازه ایست که عمر آن به دو سده نمی رسد و در ارتباط با تحولات فکری و سیاسی اجتماعی اروپا در دو قرن اخیر است (در اینجا نویسنده مقاله مذکور نیز مفهوم «NATION» را معادل «ملت» فرض یا قبول کرده است)... واژه «ملت» در گذشته معنای سیاسی امروز را نداشته است چنانکه در زبان فارسی (تاجیکی) کمابیش برابر «امت» یا پیروان دین بوده است."

در سطور بالا ابهام یک تعریف وارداتی را به راحتی در بالاترین سطوح اندیشه حکومت جمهوری اسلامی «ایران» نیز شاهد هستیم و می بینیم با وجود اینکه کلمه «ملت» را معادل «Nation» نمی دانند اما باز هم بدنبال راهکاری جهت توجیه آن یا جایگزینی مفهومی شبیه به آن یعنی «امت» در بستر ادراک سیاسی جامعه اند، بعبارت دیگر می توان گفت

چندان موفق عمل نکرده ایم و نتوانسته ایم تجربیات موروثی نیاکانمان را به ارکان سیاست مدرن (آنطور که شایان است) منتقل نماییم.

به هر حال امروز بهتر است با قبول نادرستی و نادقیقی اصطلاح "ملت" آنگونه که منورالفکرهای پان «ایران» یست تعریفش کرده اند و اذعان به عدم تطابق چنین تعریف معلولی با ساختار اجتماعی جهان تورک که فعلا ساکنینش نه تحت یک حکومت هستند، نه جغرافیای سیاسی واحد دارند و نه تحت باورهای دینی مشترکند، تا اطلاع ثانوی همین روش پراتیک اما غیردقیق را برگزینیم و در زبان تاجیکی از اصطلاح "ملت تورک" استفاده کنیم.

اما این مساله قطعا در بستر زبان تورکی راه حل دیگری خواهد داشت! و بحث در این مورد را به مقالی دیگر موکول می کنیم.

قاشقایی و اولوسلاشماق

قاشقایی ها بعنوان یک واحد سیاسی قدرتمند تاثیرات مهمی بر تاریخ معاصر جغرافیای موسوم به «ایران» گذاشته اند که علت این تاثیرگذاری را باید در ساختار دقیق و قدرتمند سیاسی-اجتماعی این جامعه جستجو کرد.

ساختاری که میتوان فارق از توانایی حاکمانش در سازماندهی سریع این مجموعه ایلی، آنرا بعنوان یک واحد بالذات سیاسی محسوب نمود که اگر خوب تشریح و تبیین گردد میتواند الگوی بسیار مناسبی برای بازتعریف هویت سیاسی قاشقایی مدرن و گذارش از آستانه متلاطم قرن بیست و یکم باشد.

قاشقایی نه یک ایل است آنگونه که از رسانه های جمهوری اسلامی می شنویم و نه یک عشیره آنگونه که در مناسبات اداری رژیم از آن یاد میشود. بلکه باید آنرا یک جامعه ساختارمند متشکل از مجموعه ایلات تورک دانست که بنا بر مقتضیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بعنوان یک واحد اجتماعی-سیاسی مستقل در تاریخ این سرزمین نقش بازی کرده است.

در واقع باید گفت این واحد سیاسی تقریباً از هر لحاظ بی نیاز از واردات مفاهیم به اصطلاح مدرن جهت گذار از سیاست

و لاجرم اصطلاح "ملت تورک" نیز در ادبیات سیاسی ما جریان یافته است. اما به نظر نگارنده استفاده بهینه از هر چیز مستلزم شناخت قدرتها و ضعفهای بالقوه آن است و هدف از سطور بالا نیز به چالش کشیدن مطابقت کلمه "ملت" با ساختار جامعه تورک است.



هرچه باشد ما باید قبول کنیم که در شرف پذیرش یک اصطلاح وارداتی و غیر منطبق با زیرساختهای جامعه تورک هستیم و در پی آن سیلی از کلمات و اصطلاحات وارداتی را خواهیم داشت که در حالت استندبای منتظر تئوریزه شدن در بستر اندیشه حکومتمداری تورکی خواهند بود.

خوب بود اگر زمان به عقب باز میگشت و ما بنیانگذار مدرنیزاسیون ساختار حکومتمداری میشدیم اما این یک اتفاق ناممکن است.

شاید میبایست از ابتدا بجای کلمه "Nation" از کلمه "اولوس" استفاده می کردیم تا نیاز به بازتعریف یا بهتر بگویم ترجمه مفاهیم تقلبی خوابیده در زوایای پنهان کلمه "ملت" در بستر اندیشه سیاسی مان نباشیم.

این یک سوال اساسی است که: چطور ممکن است جامعه ای قرنهای سابقه حکومتمداری داشته باشد اما برای اصطلاحات اساسی چون "ملت" یک جایگزین منطبق با اندیشه سیاسی-اجتماعی اش موجود نباشد؟

بنابراین به نظر میرسد ما با اینکه تقریباً یکصد سال وقت داشته ایم تا ساختار سیاسی خود را با توجه به متد حکومتمداری حداقل هزار ساله مان بازتعریف و تئوریزه کنیم، اما در این مورد

مطابق کلیشه "انقلاب، فرزندان را می بلعد" دست به یک تسویه عمومی زد که حاصلش نابسامانی های مشهور دهه اول انقلاب بود.

عدم تمرکز تئوریک و ضعف در تبیین بنیادهای فکری قاشقایی محور که می توانست سرنوشت این جامعه را کاملاً دگرگون کند، موجب نقصان در حرکات پراتیک گردید و باید گفت از همان ابتدای انقلاب، قاشقایی ها قافیه را به سیاستهای چندلایه رژیم باخته بودند.

گروهی تحت لوای "ملی گرا" با اقتدا به اشخاصی چون محمد مصدق، بی آنکه دقتی به مساله تورک و نسبتش با حکومت جمهوری اسلامی داشته باشند وارد مناسبات سیاسی نظام شدند و خود را شریک غمهای انقلاب اعلام کردند، غافل از اینکه "فرزند انقلاب" بودن جزایی برابر با بلعیده شدن توسط "مادر انقلاب" دارد.

گروهی با شعار "توده گرایی" اسلحه کشیدند و آواره کوه بیابان شدند، بی آنکه تورک بودن در اندیشه سیاسیشان محلی از اعراب داشته باشد و طبیعتاً به زودی حذف گردیدند.

و برخی نیز تسلیم مرگ شده و با رژیم وارد معامله گشتند. این بازرگانان را باید تنها قشری نامید که توانستند با اعلام جنگ مستقیم به بطن سیاسی قاشقایی جایگاه کوچک و همواره متزلزلی نزد ولی نعمتشان دست و پا کنند.

خلاصه اینکه یک پاشیدگی بی سابقه در تمام سطوح سیاسی قاشقایی واقع گردید و در غیاب یک موتور محرکه قوی که بتواند دیگ تفکرات قاشقایی را جوشان نگه دارد، این مجموعه متوازن سیاسی برای اولین بار واقعا تسلیم اصطلاح مشکوک «ملیت ایرانی» شد.

در این میان جریان موازی پان «ایران» یسم در پروسه آموزش عمومی که دهه ها قبل از انقلاب اسلامی کلید خورده بود نیز تأثیری عمیق بر روند استحاله ساختار قاشقایی پس از انقلاب داشت. متأسفانه باز هم یکی از منورالفکران فرنگ دیده قاشقایی مسولیت آموزش عمومی را در قاشقایی بعهد گرفته بود و طی کمتر از یک دهه خیلی از معلمین تورک را جهت ترویج زبان

سنتی به سیاست مدرن بوده است اما متأسفانه میبینیم که در آغاز قرن اخیر این جامعه نیز مقهور اصطلاح اخته ی "ملت" به تعبیر «ایران»ی اش میگردد و حتی در بالاترین سطوحش در دام توهم "ملی گرایی" می افتد.

با پهلوی گرفتن امواج گل آلود مشروطه در سواحل قاشقایی و آشنایی جوانان فرنگ رفته اش با کلماتی چون "حریت"، "ملت" و "خلق"، گویا خورشیدی دوباره در آسمان طلوع کرد و به یکباره قاشقایی تبدیل شد به بستر رشد افکاری که هرگز نه تولید تفکر قاشقایی بود و نه برای قاشقایی منفعتی دربر داشت.

بی آنکه به پتانسیل اداری این سیستم تقریباً بی نقص و قدرتش در سازماندهی افکار عمومی آنهم در کوتاهترین زمان هیچ توجهی نکنند، و بدون حتی کوچکترین تلاش در جهت ترجمه مفاهیم ناقص وارداتی و تطبیق دادن آنها با مفاهیم اساسی اندیشه سیاسی- اجتماعی قاشقایی، متأسفانه با مشارکت قشری از به اصطلاح منورالفکرهای فرنگ دیده تقریباً تمام ساختار اجتماعی- سیاسی حکومتداری تورک از بیخ و بن مورد انتقاد قرار گرفت.

طی دهه های بعد، نمایندگان تفکرات کمونیستی هم از راه رسیدند و دام خود را گسترده کردند. بدین ترتیب در کمتر از چند دهه تقریباً تمام شاخ و برگ درخت تناور سیاست قاشقایی با نمودهای وارداتی و عجولانه ای چون "ملی گرایی"، "کمونیسم"، "توده" و امثالهم جایگزین گردید.

اما قضیه به همینجا ختم نشد و انقلاب اسلامی نیز شعبده های تازه ای برای قاشقایی در آستین داشت و باز هم این قاشقایی بود که مقهور این بازیهای جدید شد. هنوز انقلاب واقع نشده یک گسیختگی شدید اندیشه دامن فعالین قاشقایی را گرفته بود. در واقع انقلاب فصل درو اندیشه کارانی بود که از دوران مشروطه در کمال آرامش به شخم زدن بستر اندیشه سیاسی تورک در ممالک محروسه پرداخته بودند.

قاشقایی هم مثل تمام جوامع ممالک محروسه آبستن حوادثی بود که سرود غم انگیز پایان فقط بخشی از آن بود. رژیم نوپای جمهوری اسلامی که هنوز تکلیفش با خودش هم مشخص نبود

سیاسی خواهد زد و بنابراین پروژه "وامصیبتا"ی را که تقریباً بصورت خودجوش و بدلیل خلاء سیاسی موجود در راس هرم قدرت قاشقایی جریان داشت، به خوبی مدیریت کرده و آتش این اندوه و حسرت را روز به روز تقویت نمود.

در کنار سرخوردگیهای عاطفی ناشی از تزریق خزئبلاتی که تاجیک را سرور و تورک را صرفاً مهمانی ناخوانده میدانست (که در مدارس پهلوی شروع شد تا ادامه اش را مدارس جمهوری اسلامی بپذیرند)، عدم اعتماد بنفس سیاسی و بدتر از همه عدم امنیت اقتصادی (که در نتیجه پروژه اصلاحات اراضی قاشقایی ها را از موقیت مالکیت سرزمینهای جنوبی به حاشیه نشینانی در اطراف شهرهای کوچک و بزرگ کشانده بود)، موجب گردید که هیچگاه فرصتی مناسب جهت بازیابی نیروی فکری قاشقایی و تشکیل یک واحد عملیاتی در بستر اندیشه تورک پیش نیاید.

در واقع وابستگی بیش از حد ساختار قاشقایی به راس هرم قدرت یکی از اصلی ترین دلایل این تیق های تاریخی بود.

با بررسی ادبیات قاشقایی بخصوص در آن دوره بخوبی میتوان تاثیرات مخرب این ناامیدی را در قلم شاعران و نویسندگانش دید. حزن که حتی تا به امروز هم غبارش از روی کلمات و جملات شاعران قاشقایی برنخاسته و اجازه نمیدهد که آنها با نگاهی به دور از حسرت روزهای گذشته بسرایند.



تاثیرات ناامیدی و سرخوردگی سیاسی آن برهه را می توانیم در سایر حوزه های فرهنگی و اجتماعی نیز به شدت حس کنیم.

تاجیکی روانه تمامی سرحدات قاشقایی کرده بود. این یورش فرهنگی پس از انقلاب نیز ادامه یافت.

اما این معلمین مجذوب استادشان که غالباً جوان و کم تجربه بودند فقط پیگیر رواج زبان تاجیکی در این جامعه تورک نشدند، آنها ناخواسته باعث ترویج تاریخی جعلی گشتند که اساساً وظیفه اش آسمیله کردن تمام اتنیکها و ریختنشان در یک قالب به نام "ملت «ایران»" بود.



یک نوشداروی جعلی که اثرات جانبی اش به سرعت در سرزمینهای قاشقایی بروز یافت تا جایی که حتی گره های قالی قاشقایی را هم به تارهای ناکوک این دار «ایران» نام گره زدند و بدست بادهای مخالف سپردند تا به زودی گبه قاشقایی را به نام گبه «ایران»ی و قالی قاشقایی را بنام «قالی پرشین» بشناسند.

"های چکرم آغلارام" های رغت انگیز!

متأسفانه با اعدام خسرو خان قاشقایی توسط رژیم جمهوری اسلامی، ناامیدی مرگباری تمام سطوح اجتماعی قاشقایی را فرا گرفت. اتفاقی که بسیار بیشتر از عدم وجود یک ایلخان برای رژیم مطلوب بود. اگر تا کنون تصمیمات نادرست سیاسیون و منورالفکرهای قاشقایی موجبات فارغ البالی رژیم را فراهم کرده بود، حالا دیگر سم ناامیدی چون غباری کشنده نه فقط باقیمانده های اطراف دربار قاشقایی را بلکه تمام سطوح اجتماعی را پوشانید.

رژیم جمهوری اسلامی به خوبی میدانست که با تزریق سم ناامیدی به افشار قاشقایی آخرین ضربه را هم به بدنه این واحد

فارق از اینکه جامعه مورد بحث ساختاری سنتی داشته باشد، در حال مدرنیزاسیون باشد و یا بعنوان یک جامعه مدرن ارزیابی گردد، تفکر تنها عاملی است که می تواند با حفظ تمامی المانهای فرهنگی و اجتماعی، متضمن حیات اجتماعی گردد. و به همین علت است که وقتی برمی گردیم و گذشته قاشقایی را بخصوص طی چند دهه اخیر بررسی میکنیم، میبینیم که همواره دستهایی در کار بوده اند تا در روند سیر روبه رشد تفکر یک شخص قاشقایی - به عنوان سنگ بنای جامعه قاشقایی - خدشه ایجاد کنند.

برای یک جامعه سنتی از دست دادن تمام ارکان قدرت آنهم در آستانه حساس ترین بزرگوار تاریخی اش یعنی همزمان با تخریب تمامی بنیانهای سیاسی و اجتماعی که منجر به ظهور دولت مدرن (به معنای آنچه که امروز در مناسبات سیاسی مورد توافق است) گردید، مسلما ضربه ای سنگین و دردناک است.

بهتر است در این مقال به دنبال نقاط ضعف و قوت خوانین قاشقایی و دلایل "ملی گرایی" شان نباشیم و بررسی نکنیم که چه اتفاقاتی منجر به اخذ تصمیماتی شد که موقعیت قاشقایی را از "حاکمیت جنوب" به یک جامعه مضمحل در میان خرده فرهنگهای مجاور بدل ساخت. (این موضوعی است که در آینده به آن خواهیم پرداخت.) و همچنین بررسی نکنیم که چرا هم تفکرات پان "ایران"یستی و هم اندیشه کمونیسم و هم سایر تفکرات تورک ستیز، دقیقا قشر الیت قاشقایی را مورد هدف و اصابت قرار داد.

سردرگمی رزمندگان قاشقایی در جبهه های جنگ هشت ساله و عدم توانایی در ابراز قدرت بصورت یک واحد نظامی منسجم تحت نام قاشقایی حتی برای دوره ای کوتاه، خودباختگی معامله گران قاشقایی که در قالب نماینده و مدیر و نظامی و ... هرگز نتوانستند با رژیم به یک توافق نسبی برسند و بی تفاوتی اجتماعی مردم عادی که منجر به تخریب لگاریتمی زیرساختهای فرهنگی گردید، همه و همه در نتیجه این ناامیدی و سرخوردگی عمیق سیاسی واقع شد.

در حالیکه مردم سایر مناطق تورک نشین و در راس آنها آذربایجانی ها با تکیه بر پیشینه یکصدساله شان در تمرین آزادی روز به روز با نیروی بیشتری از مرکز قدرت می گریختند. قاشقایی ها روز به روز بیشتر در مولفه های "ملت ایران" اسیر گشتند و کم کم کار به جایی رسید که فردی که تا دیروز نمیتوانست خودش را به جز در چارچوب ساختار سیاسی - اجتماعی قاشقایی تصور کند، حالا خود را «ایران»ی یافت! و اگر این پروسه به پایان میرسید، این به معنای پایان همه چیز برای ساختار قاشقایی بعنوان یک مجموعه مستقل اجتماعی - سیاسی میبود.

ظاهرا پروژه "ملت سازی" حداقل درمورد قاشقایی خیلی خوب عمل کرده بود و میرفت تا خیال رژیم مرکزگرای جمهوری اسلامی به کلی از بابت یک جامعه تورک آنهم درست بیخ گوش مرکزیت امپراطوری دروغین باستانی شان که خوراک موجودیتی به نام "ملت «ایران»" را تامین میکرد راحت شود.

مدیریت گذار از بحران

هر جامعه ای هرچند کوچک نیازمند موتور محرکه ایست که همواره بستر اندیشه را به حرکت وادارد و اگر تفکر در یک جامعه به بن بست برسد، تمامی ابعاد زندگی اجتماعی دچار سکون و پس از آن مرگ خواهد شد. در واقع التزام قدرت تفکر در برابر زیست جمعی یک التزام ازلی و ابدیست. تا وقتی که ذهن میتواند بیاندهد، موظف است متدوما و هر لحظه تمامی چارچوبهای تفکر جمعی را بازبینی و در صورت لزوم بازسازی کند.



در تعریف "Nation" می گنجند و ما میتوانیم به راحتی از اصطلاح "ملت دره شورلو" در موردشان استفاده کنیم. البته ناگفته نماند که در اینجا کلمه "ملت" را صرفاً و برفرض، معادل کلمه "Nation" گرفته ایم.

- تمام افراد عضو در ایل دره شورلو تاریخی مشترک دارند. از حوادث و سوانح مشترکی که از سرگذرانده اند تا مبارزات سیاسی و مناسبت‌های اجتماعی شان مشترک و واحد است. بنابر این از این زاویه هم می توان گفت دره شورلو یک "ملت" است.

نیازی به اضافه گویی نیست که دره شورلو ها علاوه بر فرهنگ مشترک و زبان مشترک، دهها وجه اشتراک دیگر نیز دارند که می تواند آنها را منتسب به اصطلاح "ملت" نماید.

با این توصیف یک سوال نسبتاً بزرگ مطرح می گردد و آن اینکه:

آیا اگر همزمان با کلید خوردن پروژه ملت سازی در خاورمیانه، متفکرین ایل دره شورلو نیز به فکر دگردیسی مفاهیم اساسی در حوزه سیاسی و جایگزینی کلمات قبلی چون "بنکو" و "تیره" و "طایفه" و ... با "ملت" و "اتنیک" و "جامعه" و ... می افتادند باز هم امروز میبایست دره شورلو را بعنوان یکی از "طوایف" قاشقایی و نه حتی یکی از "ایلات" قاشقایی معرفی کرد؟



قطعا این اتفاق نمی افتاد و اکنون شاهد گروهی با عنوانی شبیه به "ملی گرایان دره شورلو" بودیم و بعید نبود اگر این "ملی گراها" امروز در سازمان ملل بعنوان ملت بدون دولت کرسی میداشتند و با استناد به کشورهایی که حتی نصف ایل دره شورلو هم جمعیت ندارند، در تلاش برای تشکیل یک کشور

اما چیزی که مورد بحث این مقاله است، بررسی لزوم بازتعریف اصطلاح "Nation" در بستر تفکر سیاسی قاشقایی و لزوم تثویز شدن هویت ژئوپولتیکی قاشقایی بعنوان بخشی تاثیرگذار در جهان تورک می باشد.

اگر قاشقایی بتواند از این خاکستر برخیزد و هویت سیاسی خویش را بعنوان ساختاری مستقل از راس هرم قدرت بازابد، قطعاً یکی از دموکراتیک ترین فضاهاى سیاسى خاورمیانه را تجربه خواهد نمود. اما پیش‌نیاز این مهم تبیین مفاهیم کلیدی یی است که دنیای مدرن و چارچوب حکومت‌های مدرن طالب آنند.

جهت یادآوری تعریفی که از اصطلاح "Nation" مورد توافق است را مجدداً در زیر می آوریم:

"مجموعه بزرگی از انسانها که بواسطه تبار، تاریخ، فرهنگ و یا زبان مشترک در یک کشور و یا منطقه گرد هم آمده اند."

لطفاً با دقت سطر اخیر را بخوانید!

میخواهیم دربی مفهوم "Nation" باشیم و ببینیم چرا در ادبیات سیاسی شاهد اصطلاحاتی چون "ملت (ایران)" هستیم اما خبری از "ملت قاشقایی" نیست؟

آیا قاشقایی در قالب تعریف "Nation" نمیگنجد یا اینکه موضوع چیز دیگری است و ما اسیر زوایای دید از پیش برنامه ریزی شده هستیم؟

پیشنهاد می کنم برای دقت بیشتر، این بحث را در مقیاسی کوچکتر و برای فقط یکی از ایلات قاشقایی مثلاً ایل "دره شورلو" بررسی کنیم. بنابراین عبارات زیر را می توان برای تشریح ایل دره شورلو مطرح کرد:

- تمام افراد عضو در ایل دره شورلو خود را وابسته به تبار تورک میدانند و به عبارتی تورک تبار هستند و از سوی دیگر منطقه سکونتشان نیز مشخص است. ییلاقها و قشلاقهایشان، تمرکزات روستایی و شهریشان و حتی مراتع موجود و از دست رفته شان. آنها یک کشور ندارند و گزینه "کشور دره شورلو" در موردشان صدق نمی کند. اما با این وجود کاملاً

با این حساب کلمه "ملت" با کلمه "خانواده" و یا یک جمع دوستانه و یا یک کلپ اخوت پنهانی چه تفاوتی دارد؟

آیا میتوان خانواده ای یافت که حداقل در یکی از موارد فوق همه اعضایش اشتراک نداشته باشند؟

پس به راستی چیزی که مانع از "ملت" شدن یک خانواده میشود چیست؟

باید گفت که یا تعریف اصطلاح "Nation" برای عبور از ساختار سنتی به ساختار مدرن جامعه کافی نیست و یا اینکه در تعریف "دولت- ملت" آنگونه که قبلا اشاره شد اعوجاج وجود دارد.

"آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم"

در هر حالت باید گفت که برای جامعه قاشقای مواجهه با آنچه که در آستانه قرن بیستم بعنوان مدرنیزاسیون سیاسی مطرح شد عملا مواجهه با تمام داشته هایش از پیش بود، منتها با رنگ و لعاب و نامی جدید! اگر تعریف "ملت" آنچه فرض شود که در بالا آمد، قاشقای صدها سال است که "ملت" است و اگر مفهوم "دولت- ملت" مشخصه حکومت مدرن قرن بیست و یکمی تلقی می گردد، قاشقای قرنهایست که دارای "حکومت" مشخص و "ملت"ی مشخص است.

اما اینجا یک سوال اساسی هنوز پابرجاست:

اگر دره شورلو می تواند "ملت" باشد، نسبتش با "ملت" قاشقای چیست و اگر قاشقای "ملت" است، چه نسبتی با "ملت آذربایجان" دارد؟

این یک سوال اساسی است که پاسخش را در آینده خواهیم داد...

اما چیزی که مسلم است لزوم تعریف مجدد یک ساختار سیاسی- اجتماعی مطابق با اصول دولتمداری مدرن برای

مستقل در دل جغرافیای "ایران" نام بودند. آنطور که مثلا در کشور واتیکان شاهدش هستیم.

سخن کوتاه اینکه همانطور که دره شورلو می تواند یک "ملت" باشد و تمامی شرایط قانونی، سیاسی و حقوقی را از دیدگاه حقوق بین الملل احراز کند، عمله، کشکوللو و مابقی ایلات و حتی تیره های قاشقای نیز می توانند اعلام "ملیت" کنند!

پس گویا با این شرایط باید خود قاشقای را مجموعه ای از "ملل" تعریف کنیم.

اما ظاهرا اینطور نیست!

چرا که برفرض صحیح بودن کلمه "ملت" و قبول نکردن مفهوم عربی آن، باز هم همه چیز برمیگردد به توافقی که فیما بین جوامع تشکیل دهنده یک واحد سیاسی- اجتماعی برقرار است.

این زاویه دید هرگز به مذاق گروههای تمامیت خواه مرکزگرا خوش نخواهد آمد، اما بهتر است خود ایشان نیز تکلیفشان را با کلمه "ملت" روشن کنند. اگر منظور آنها همان "Nation" است که باید از این به بعد اصطلاحاتی چون "ملت لر"، "ملت عرب"، "ملت تورک"، "ملت گیلک" و ... را نیز وارد ادبیات سیاسی شان بکنند و اگر هم منظورشان چیز دیگری است به وضوح به سایر "ملل" بفرمایند که شما تحت یک فشار سیستماتیک مجبور به پذیرش "ملیت «ایران»ی" هستید.

به هر حال میدانیم که قاشقای پیشینه ای دیرین در معرفی خود بعنوان یک مجموعه واحد سیاسی- اجتماعی داشته است و بدین سبب اگر قرار باشد "ملت"ی تعریف شود باید اسمش را "ملت تورک قاشقای" گذاشت و آنرا بعنوان بخشی از "ملل تورک" در نظر گرفت و بدین ترتیب روند گذار دموکراتیک بسوی دگردیسی سیاسی- اجتماعی این "ملت" را آغاز کرد.

بنابراین می بینیم که همه چیز وابسته به تلقی یک واحد انسانی از خودش است. با توجه به تعریف فوق شما حتی می توانید فقط با تجمیع چند نفر که در یکی از مولفه های فوق الذکر اشتراک دارند در زیر یک سقف، اعلام "ملیت" کنید!

پتانسیلهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، اختیار قاشقایی عملا در دست بازوهای اطلاعاتی نفوذی در جامعه قاشقایی افتاده است و البته که در این میان باید یک آسیب شناسی جدی صورت پذیرد.

میدانیم که قاشقایی یک فضای سیال و بی شکل نیست و هنوز تقریبا تمامی مشخصات یک به اصطلاح "دولت- ملت" را داراست و دقیقا به همین دلیل میتوان با کمی اغماز حتی امروز هم آنرا بعنوان یک ساختار نسبتا دموکراتیک مستقل سیاسی احیا نمود.

این جامعه به ساده ترین زبان شبیه به یک صفحه شطرنج با تعداد زیادی مهره آماده بازیست و تنها نقصانش نبود مهره شاه است! البته که این یک نقصان قابل اغماض نیست و شاید به نظر خنده دار بیاید که ما به یک لشکر بدون شاه در زمین شطرنج امید ببندیم.



اما دقیقا به همین دلیل میتوان به راحتی زیرساختهای سیاسی قاشقایی را در کمتر از چند سال به راحتی احیا کرده و مرکزیت سیاسی اش را به بهترین نحو اصلاح نمود. در واقع باید گفت اگر دشمن از این در وارد خانه ما شده است، خودش به ما راه حل را نیز نشان می دهد.

لطفا به این جمله دقت کنید:

"عدم وجود خان در بالای هرم قدرت قاشقایی یک حفره امنیتی است."

حالا این سوال را از خودتان پرسید:

قاشقایی است. که قطعا اولین گام آن تقویت بسترهای فکری جامعه قاشقایی خواهد بود.

می دانیم که رخوت سیاسی قاشقایی بیش از هر زمانی موجبات



بهره کشی حکومت مرکزی و حتی اتنیکهای مجاور از پتانسیلهای این جامعه را فراهم نموده است. جامعه قاشقایی به شدت از عدم وجود تحلیلگران سیاسی و گروههایی که بصورت علنی و عملی در راه تئوریزه کردن رفتار سازمانی تلاش کنند رنج می برد.

با فروپاشی سازمان اداری مرکزی قاشقایی که می توان آنرا با دربار یک دولت سنتی مقایسه نمود، توانایی رفتار سازمانی در اقشار مختلف به شدت کاهش یافت و عدم توجه سیاسیون به اهمیت حیاتی بازیابی تشکیلاتی موجب گردید که هر فرد یا گروهی تبدیل به یک طعمه برای ارضاء هوسهای سیاسی برخاسته از احزاب سیاسی حکومت مرکزی گردد.

ماجرای جویی های ابتر احزاب راست و چپ که هدف غایی شان استعمار و استحمار مردم عادی به نفع بقای اتوریته مرگزگرا بود، هر روز به رنگ تازه ای در تمامی لایه های قاشقایی جریان یافت و متأسفانه بدلائل متعدد بزرگان قاشقایی هم با روی گشاده از این سارقین استعمارگر استقبال نمودند. (استفاده از کلمه "بزرگان" در اینجا صرفا جهت اشاره به افراد مسن است.)

سودجویی سوداگران رای یکی از بهترین پروژه های جمهوری اسلامی جهت زمینگیز کردن قدرت تفکر سیاسی قاشقایی ها است که در هر دوره ای از انتخابات فرمایشی تقریبا با موفقیت کامل اجرا می گردد و این یک مثال عالی برای اثبات سردرگمی سیاسی قاشقایی است. در خلا هسته های تشکیلاتی که وظیفه شان جهت دهی به افکار عمومی و به فعلیت رساندن

ادامه دارد...

"دشمن از چه راهی بذر ناامیدی و رخوت سیاسی را در جامعه قاشقایی کاشته است؟ و آیا اگر این حفره امنیتی را مهار کنیم راهی به سوی رستارت کردن ساختار حاکمیت قاشقایی خواهیم یافت؟"

در پایان بهتر است برای احیای اعتماد به نفسمان فراموش نکنیم که تورکان قرن‌ها بر یک جغرافیای مشخص که امروزه «ایران» نام گرفته حکم رانده اند و قاشقایی‌ها با اکثر اتنیکیهای مجاور همزیستی مسالمت آمیز و شکوفایی داشته است و البته این را هم فراموش نکنیم که تقسیمات جغرافیایی همواره بر مبنای سیاست حاکم بر منطقه مشخص گشته است.

ما قاشقایی‌ها باید ساختار سیاسیمان را به سرعت و با دقت احیا نماییم و آماده هرگونه تغییر در موازنه قدرت باشیم تا اینبار تجربه‌های ناموفق گذشته را از سر نگذرانیم.

آمریکا و رویای قاشقایی‌اش

رفت. پس از وقوع انقلاب نیز قاشقایی‌ها به سرعت و در همان سالهای آغازین با حکومت نوپا به بن بست سیاسی رسیده و وارد فاز اقدام مسلحانه گردیدند. با اعدام خسروخان و خروج اجباری سایر رهبران قاشقایی، قدرت سیاسی در قاشقایی نیز پایان پذیرفت. در طی سه دهه اول انقلاب، قاشقایی‌ها به طور کامل از حیات سیاسی اقتصادی فرهنگی ایران کنار گذاشته شده بودند و هیچ صدایی از آنان بر نمی‌خواست. اما در دهه اخیر و با شکل‌گیری اعتراضات مردمی در ایران، موج معترض و مطالبه محور جدیدی در قاشقایی نیز شکل گرفت. هسته اصلی این موج را عموماً جوانانی تشکیل می‌دهند که با توسل به اینترنت و فضای مجازی آرام آرام گسترش یافته و به شکل یک جنبش اجتماعی درآمده‌اند. جنبش اعتراضی در قاشقایی تمامی ویژگیهای یک جنبش اجتماعی را دارا بوده و روند طبیعی خود را طی کرده است. به مانند تمامی جنبشهای اجتماعی دیگر، بدنه عمومی جنبش اعتراضی قاشقایی‌ها نیز

قاشقایی‌ها در حوزه سیاست بیشتر از هر دولتی با بریتانیا درگیر بوده‌اند. در تمام طول حیات سیاسی، قاشقایی‌ها هرگز با بریتانیا روابط بی‌تنش و آرام نداشته و اساساً دشمن خارجی شماره یکشان بوده است. این مساله تا شهریور ۱۳۲۰ و اتفاقات پس از آن به همین منوال بود. اما در جریان کودتای ۲۸ مرداد روابط قاشقایی‌ها با آمریکا نیز به تنش انجامید. تا



پیش از آن تاریخ، آمریکا در معادلات سیاسی قاشقایی‌ها چندان جایی نداشت. پس از وقایع کودتا و تبعید اجباری سران قاشقایی، آرام آرام قاشقایی‌ها از حوزه سیاسی کشور کنار

هر کدام از گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی اقوام در ایران منجر به درگیری‌های خونین قومی و سرکوب وسیع از جانب رژیم گردیده و نتایج فاجعه‌باری به دنبال خواهد داشت. چنین رویکردی به نفع هیچکس نبوده و تنها دست رژیم را برای سرکوب بیشتر باز و کشور را به سمت بن بست سیاسی و مقدمه سوریه‌ای شدن آن خواهد شد.

بنابر اخباری که به گوش می‌رسد و تحرکاتی که در قاشقایی در ماه‌های اخیر دیده شده است از نفوذ آمریکا و عناصر وابسته به آن در قاشقایی به شدت بیمناکم. اهداف و مطالبات قاشقایی کمترین سختی با منافع آمریکا در ایران ندارد و هرگونه حمایت و مداخله آمریکا در قاشقایی بی شک و تردید در تضاد با منافع قاشقایی و منافع ملی است. نگرانی اصلی که اینک وجود دارد نفوذ عناصر وابسته به آمریکا در بین قاشقایی و هدایت جنبش اعتراضی قاشقایی به سمت انجام حرکات مسلحانه به بهانه خونخواهی خسروخان است.

جوانان قاشقایی و به ویژه فعالان و چهره‌های تاثیرگذار قاشقایی بایستی کاملاً هوشیار و آگاه بوده و هرگز در دام این فرصت طلبان نیفتند. سو استفاده از احساسات مردم و خصوصاً جوانان در پوشش خونخواهی خسروخان برای تروریزه کردن حرکتهای جوانان قاشقایی از اهداف اصلی آمریکا و عناصرش در قاشقایی میتواند باشد.

قاشقایی‌ها میبایست از انجام هرگونه خشونت و حرکتهای مسلحانه خودداری نموده و با صبر و بردباری و از طرق مدنی مطالبات خود را پیش ببرند زیرا کوچکترین حرکت مسلحانه‌ای برابر با سرکوب وسیع و نابودی جنبش اعتراضی قاشقایی خواهد بود. چندینست عناصری با سوابق مشخص به یکباره ظهور نموده و در بدنه جنبش قاشقایی‌ها حضور پررنگی دارند. وقایع اهواز و حضور این عناصر نشان از آن دارد که اتفاقاتی در حال وقوع است و فعالان و بزرگان قاشقایی باید کاملاً هوشیار و آگاه عمل کرده و اجازه هر نوع فرصت طلبی را به آنان ندهند. جنبش مدنی قاشقایی در یک روند طبیعی در حال حرکت است. ایجاد انحرافات در اهداف و یا رویکرد آن و سوق دادن جنبش به سمت تندروی و درگیری‌های مسلحانه پایان تمام دستاوردها و امیدهای قاشقایی بوده و علاوه بر آن

یکدست و یک فکر نبوده و این جنبش گروه‌های فکری مختلفی را نمایندگی میکند.

با شکل‌گیری و رشد جنبش اعتراضی در قاشقایی، قابل پیش بینی بود که عوامل بیرونی با اهداف خاص سعی بر نفوذ در آن بنمایند. از یک سو حکومت و از سوی دیگر قدرتهای خارجی هر کدام در فراسوی منافع خود در تلاش برای جهت دهی و استفاده سوء از آن هستند. بلبشوی فعلی حاکم بر خاورمیانه و وضعیت وخیم سیاسی ایران نگرانی‌ها را در مورد آینده این جنبش افزایش میدهد.

همانطور که در آغاز اشاره کردم پس از وقایع کودتای ۲۸ مرداد، آمریکا ارتباط چندانی با قاشقایی‌ها در حوزه سیاست نداشت اما این روزها اخبار به غایت نگران کننده و ناخوشایندی به گوش می‌رسد. حضور نظامی تمام عیار آمریکا در منطقه و نقش آن در تغذیه گروه‌ها و شبکه‌های تندرو و تروریستی در بیخ گوش ایران زنگ خطر بزرگی برای قاشقایی‌ها نیز است. رژیم جمهوری اسلامی نیز خود یکی از بزرگترین حامیان گروه‌های تروریستی در منطقه است. بنابراین بزرگترین نگرانی موجود، مصادره جنبش از جانب رژیم یا دول خارجی در راستای اهداف خود است. جنبش اعتراضی قاشقایی‌ها جنبشی کاملاً مدنی و مطالبه محور است که با رعایت اصول مبارزات مدنی و بی خشونت به دنبال احقاق حقوق خود است. اساساً در بدنه مبارزاتی کل تورکان ایران گروه‌ها و عناصری که میلی به حرکتهای مسلحانه داشته باشد وجود نداشته و تمامی مطالبات تورکان ایران از طرق مدنی به پیش برده میشود.

تشویق به انجام حرکتهای مسلحانه و تروریزه کردن حرکت تورکان ایران بی شک یکی از اهداف و خواسته‌های اساسی آمریکا و حتی رژیم میتواند باشد. انجام کوچکترین حرکت مسلحانه در بدنه حرکت اعتراضی تورکان دست رژیم را برای سرکوب وسیع و قلع و قمع آنها باز گذاشته و از طرفی سبب نفرت عمومی مردم از آنان خواهد شد. تاکنون هیچکدام از سازمانها و تشکلهای آذربایجان نیز کوچکترین تمایلی به انجام حرکات مسلحانه و تروریستی نداشته و این نکته بسیار مثبت و امیدوار کننده‌ای است. انجام حرکتهای مسلحانه از جانب

منجر به قلع و قمع و تارومار شدن قاشقایی ها در جنوب شده و برای همیشه از صحنه سیاسی اجتماعی کشور کنار خواهند رفت. نباید فراموش کرد که قاشقایی به لحاظ جغرافیایی در همسایگی و مجاورت گروه های قومی دیگر است که از منظر ژئوپولوتیکی نیز چندان بی میل به حذف کامل قاشقایی ها از حوزه سیاسی و حتی اجتماعی کشور نیستند چرا که کنار رفتن قاشقایی به معنای گسترش حوزه جغرافیایی و تسلط کامل آنان بر نواحی جنوبی و دستیابی به آبهای گرم است و همین امر میتواند یکی از دلایل تحریک عمدی قاشقایی ها به سمت انجام حرکت های مسلحانه گردد. بنابراین بایستی بیش از هر زمان دیگری به هوش بوده و با همدلی و همفکری فعالین و بزرگان قاشقایی، جنبش مدنی قاشقایی ها را از این خطرات به دور نگاه داشت.

تورکان قشقای و صنعت نفت

گذشته از تعریف و تمجیدها و دیالوگ های کلیشه ای، بهتر است یک بار هم از دریچه ی منافع ملی خودمان (تورکان قاشقایی) به مسأله نگاه کنیم.

این که نمایندگان قاشقایی در مجلس شورای ملی و سنا تمام و کمال از مصدق و راهش دفاع کردند و به همین خاطر هم هزینه ی سنگینی که کمترین آن تبعید و جلا ی وطن بیست و پنج ساله ی آنان بود بر کسی (که کمترین مطالعه ای در این زمینه داشته باشد) پوشیده نیست.

اما اینکه بر ایند انرژی صرف شده و فرصت های به باد رفته، تا چه حد مورد بحث و بررسی قرار گرفته باشد، مقوله ای است که مورخین ملی گرای داخلی و خارجی، خودی و غیرخودی چندان تمایلی به آن نشان نمی دهند.

تا شهریور ۱۳۲۰ طی یک سری فعالیت ها از طرف دربار پهلوی، ایل قاشقایی بطور کامل خلع سلاح شده و املاک آنان

ما قاشقایی ها همیشه حمایت خوانین مان از مصدق و غائله ی به اصطلاح ملی شدن صنعت نفت در ایران را مایه ی افتخار می دانیم و مانند سرباز پیری که در دوران جوانی در جنگ های زیادی شرکت کرده باشد و امروزه تفنگ قدیمی و از رده خارجش بر سینه ی دیوار آویزان باشد، دوست داریم در این مورد سخن بگوییم.



در باغ ارم مسأله را به ظاهر حل و فصل کرد و بین ایل قاشقایی و حکومت مرکزی به اصطلاح آشتی برقرار شد.

متأسفانه این آشتی یک طرفه بود و دربار مترصد فرصت برای جبران حیثیت از دست رفته هفت سال دندانها را فشرده تا روز حادثه فرا رسد.

قاشقایی ها بخاطر خوی ایلایاتی خود دارای صداقت و وفای به عهد بیش از حدی هستند، هر چند که این خصیصه از خصایص نیک بشری به حساب می آید اما زمانی خوب است که هر دو طرف قضیه بطور علی السویه از این خصایص بهره مند بوده و آن را بکار بندند.

محمد حسین خان قاشقایی در ارتباط با آشتی بعد از نهضت جنوب می گوید: ((ما ایلایاتی بودیم و نمی توانستیم مملکت داری کنیم نمی توانستیم دروغ بگوییم وقتی کسی نتواند دروغ بگوید نمی تواند سیاستمدار موفقی باشد بیم آن داشتیم که اگر این رویه ادامه پیدا کند مملکت به دست روس ها بیفتد و فردا در تاریخ بنویسند صولت الدوله در مقابل انگلیس ایستاد ولی فرزندان مملکت را دودستی تقدیم روسیه کردند)).

اینکه در ادبیات حاکم بر ایران معمولاً گفته می شود سیاستمدار باید بتواند دروغ بگوید، علیرغم قبح قضیه متأسفانه باید بگوییم درست است و تقریباً در مورد همه جای دنیا علی الخصوص خاورمیانه و ایران بیشتر صدق می کند.

حمایت قاشقایی ها از مصدق مربوط می شود به رابطه ی دوستانه ی میان صولت الدوله قاشقایی با مصدق السلطنه زمان قاجار که بعد از سر کار آمدن رضا میرپنج تبدیل به دکتر محمد مصدق شده بود و همینطور رابطه ی فامیلی که با ازدواج خواهرزاده ی دکتر مصدق با دختر صولت الدوله قشقای ایجاد شده بود.

میان دکتر مصدق و فرزندان صولت الدوله رابطه ی دوستی و به قول ناصر خان چیزی شبیه رابطه ی پدر و فرزندی حاکم بود.

توسط دربار مصادره و ایلخان در زندان قصر قجر بدستور مستقیم دربار به قتل رسیده و خانواده ی ایلخانی و همچنین تعداد زیادی از خوانین در تبعید و تحت نظر در تهران به سر می برند و همچنین نظامیان گماشته ی دربار تحت عنوان "ایلخانی نظامی" در ایل حکمرانی می کنند.

همزمان با اتفاقات شهریور ۱۳۲۰ خوانین از تهران به سمت ولایات قاشقایی حرکت می کنند علی رغم تعقیب و تهدیدهای جدی از طرف دربار که ترور ناموفق ناصر خان قاشقایی یکی از آنان می باشد، قاشقایی ها توانستند قوای از دست رفته را بازیابی کرده و با اتحاد با ایل بختیاری و ایل بویراحمد موفقیت های زیادی در جریان نهضت جنوب حدفاصل سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ بدست آورند.

پرداختن به امور مربوط به ایل بختیاری و بویراحمد خارج از بحث در اینجاست و بهتر است توسط افرادی از خود ایلات یاد شده مورد بررسی قرار گیرد.

همزمان با نهضت جنوب و تسط کامل بر ولایات قاشقایی، در آذربایجان نیز شعله های قیام بر علیه حکومت مرکزی شعله ور شده بود و که در ابتدا با موفقیت به تشکیل حکومت به مدت یک سال انجامید ولی دقیقاً یک سال بعد با حمله ی حکومت مرکزی به بهانه ی نظارت بر انتخابات، حکومت یکساله به پایان رسید و با کشتار در مقیاس بالا خیال حکومت مرکزی از بابت آذربایجان تا حدودی آسوده شد.

با بررسی اتفاقاتی که همزمان در جنوب ایران و آذربایجان بطور هم زمان رخ داده است، می توان به دو موضوع اذعان کرد.

یکی ضعف حکومت مرکزی و دیگری پتانسیل و انگیزه ای که تورکان ایران در آن زمان داشته اند.

حکومت توانایی جنگیدن در دو جبهه ی جنوب و شمال غرب را نداشت و تصمیم گرفت مشکل پیش آمده از طرف قاشقایی ها را با ریش سفیدی حل کند در این راستا محمد رضا پهلوی طی یک سفر به شیراز و شرکت در مهمانی ناصرخان قاشقایی

یک قرن از عمرش می گذرد تمام تلاشش را به کار برده که با تحریک حس وطن پرستی و سواستفاده از صداقت ایلی قاشقایی ها در همه ی برهه های تاریخی به نفع خود بهره برداری کند و با تبلیغات مانع خودآگاهی ملی و فکر کردن به منافع عالی و ملی قاشقایی شود.

یک تابوی دیگر نیز در میان قاشقایی وجود دارد که تاکنون به آن پرداخته نشده است امید می رود در آینده ای نزدیک مطرح شده و زمینه ی گفتگو فراهم شود.

دو مورد ذکر شده نیز به حضور نمایندگان قاشقایی در جبهه ی ملی اضافه می شود تا دلیل حمایت از مصدق و جبهه ملی و "ملی شدن صنعت نفت" دو چندان شود.

ایلات قاشقایی بعد از کودتای ۲۸ مرداد چنان ضربه ای خورد که تا انقلاب بهمن ۵۷ دیگر شرایط نه تنها به حالت قبل بازنگشت بلکه شبیه آن شرایط دیگر تا امروز هم پیش نیامده است.

علیرغم همه ی این اتفاقات همیشه خوانین قاشقایی که به عنوان نمایندگان و سخنگویان ایلات بودند فقط از دو مورد ابراز خرسندی داشتند و آن هم پابندی به جبهه ی ملی و کمک به حفظ یکپارچگی ممالک محروسه قاجار که به تازگی "ایران" نامیده میشد.

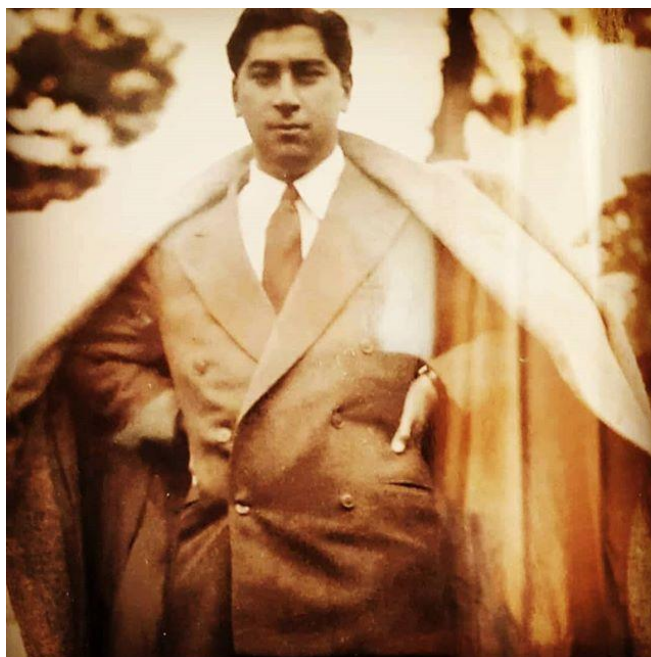
از این یکپارچگی نه تنها تا امروز هیچ سودی عاید قاشقایی نشده است بلکه سران حکومت های مرکزی با بهانه ی حفظ

یکپارچگی کشور هر گونه اعتراض و قیام را سرکوب کرده اند و منابع مالی حاصله از ولایات قاشقایی و سایر مناطق ایران را به غارت برده اند.

به راستی امروز با یک نگاه کلی به وضع اقتصادی و مقایسه ی توسعه ی مناطق نفت خیز با مناطق مرکزی آیا باز هم می توان گفت که "نفت ایران ملی شده است؟"

تلنگر زدن به اعمال گذشتگان در میان ایل قاشقایی یک تابو به حساب می آید مخصوصاً اگر این تلنگر به اموری باشد که عامل آن خوانین و ایلخانان باشند.

نویسنده با اطلاع کامل از غیرمغرضانه بودن تصمیمات ایلخانان در برهه های مختلف تاریخ معاصر اظهار می دارد که سیاست تمامیت خواهانه ای که بعد از کودتای انگلیسی "سیدضیا" بر جغرافیای ممالک محروسه حاکم شده و کمتر از



ایلخانان قاشقایی از ترابزون تا شیراز

تاریخ تورکان جنوب قبل از پادشاهی صفوی را باید در مدارک و مستندات امپراطوری تورکان باستانی جستجو کرد، که خوشبختانه امروز زبان‌شناسان و تورکلوک‌های جهان با همکاری فعالین تاریخی - مدنی قاشقایی‌ها مدارک و مستندات مهمی را کشف کرده‌اند. در نتیجه این تحقیقات چندین کتاب ارزشمند تاریخی از جمله "تاریخ گمشده قاشقایی" نوشته نوروز درداری نیز به زبان تاجیکی منتشر شده است. برای شناسایی قاشقایی‌ها قبل از صفوی لازم است در مورد تک تک طایفه‌ها و تک تک تیره‌ها و حتی بنکوها تحقیق جدی صورت گیرد.

اما با روی کار آمدن دولت صفوی و حمله‌ی پرتغالی‌ها به بخش جنوبی مرزهای دولت صفوی، نقش تورکان جنوب با نام اتحادیه قاشقایی در دنیای سیاست پر رنگ‌تر از هر زمانی به چشم می‌آید، به طوری که اتحادیه ایلات قاشقایی موضوع مهم تمامی سفرنامه‌های غربی‌ها پس از آن قرار گرفت و نتیجتاً امروز مدارک و مستندات فراوانی را درباره‌ی این اتحادیه در دسترس داریم.

آنچه که آشکار و مبرهن هست این که دولت صفوی و بعدها دولت قاجار در قاشقایی سیستم ایلخانی را نظم دهی کرده و همین امر سبب شد تا ایلخان‌های قاشقایی از بومی‌های تورکان قاشقایی نبوده بلکه بیشتر از طایفه شاهیلی(شایلی)، یعنی تورکانی باشند که با دولت صفوی برای ساماندهی جنگ پرتغال از آذربایجان به جنوب آمده بودند. هر چند که آنان بعداً با انتخاب همسرانی از خانواده‌های قاشقایی به ویژه ایل کشکولی پیوندهایی با قاشقایی برقرار کردند و نهایتاً مانند طوایف و ایلات قاشقایی در بطن تورکان قاشقایی تسخیل شدند و سرانجام بیش از تورکان بومی به قاشقایی شهرت پیدا کردند. و همین امر نیز بعضاً بهانه‌ای برای جعل تاریخ در مورد تورکان قاشقایی نیز شده است، اتحادیه ایلات قاشقایی امروزه بالغ بر چهارصد تیره دارد که بسیاری از آنان ایلاتی بزرگ در عصری از تاریخ بوده‌اند و برخی دیگر طوایفی قدرتمند که به مرور در ساختار اجتماعی قاشقایی حل شده و به تیره‌های نسبتاً کوچک بدل گشتند. و فقط تیره شاهلی به صورت مشخص از آذربایجان و با دولت صفوی به جنوب آمده است، جاعلان تاریخ امروز به این بهانه تاریخ چهارصد تیره قاشقایی را با تک تیره شاهیلی یکی می‌دانند.

امیر قازی شاهیلی، از فرماندهان بزرگ دولت صفوی و اردوی شاهیلی در آذربایجان بود. فرزند امیر قازی که به قازی آغا شهرت داشت نیز در همین اردو فعالیت میکرد، قازی آغا در اردوی شاهیلی آذربایجان گروهای بزرگی را ریاست میکرد، که در دولت صفوی جایگاه مهمی را به دست آورد، در رابطه با اصل و نسب این خانواده گفته میشود که ایشان از طایفه تورکان آق قوینلو بودند که از دولت عثمانی به دولت صفوی پیوستند. همچنین گفته می‌شود همسر امیر قازی شاهیلی از دختران اوزون حسن است، از طرفی علیم شاه بیگم ملکه مادر شاه اسماعیل بنیانگذار دولت صفوی نیز دختر اوزون حسن و دسپینا خاتون دختر امپراطور ترابزون بود. این طایفه احتمالاً نام شاهیلی را نیز از پیوستن به شاه بزرگ صفوی یعنی شاه اسماعیل گرفته‌اند.

گویا فرماندهان جنگ جنوب دولت صفوی با پرتغال به فرماندهی این طایفه با فوج‌های نظامی متشکل از تورکان قاشقایی صورت می‌پذیرد. در دوران شاه عباس و بعد از کشته شدن ابوالقاسم فارسیمدان که از سران تورکان قاشقایی و حاکمان جنوب بود، با همکاری دولت، جانی آقا، پسر امیر قازی حکومت جنوب و قاشقایی را در دست گرفت، و به این ترتیب اداره امور ایلات قاشقایی به طور کامل به دست امیران شاهیلی افتاد. جانی آقا هم قدرت خود در اداره قاشقایی و هم نقش قاشقایی را در سیاست با پایه ریزی دقیق ایلخانی‌گری افزایش داد. این خانواده پای ایلخان‌ها و دیگر طوایف قاشقایی را در نهایت حد به مراکز قدرت‌های سیاسی باز کرد، تورکان قاشقایی را در سیستم منظم ایلخانی ساماندهی کرد، قشلاق و ییلاق قاشقایی را تعیین و تفکیک نمود. در جنگ دولت صفوی با افغانها

نیز قاشقایی ها برای حفظ جنوب جانفشانی های بیشماری را انجام دادند، بعد از آن و با تمام بالا و پایین ها و فروپاشی صفوی رهبری قاشقایی ها همواره در دست این خانواده ایلخانان قاشقایی نیز بود قرار داشت. که توانست بر گه های مهمی در تاریخ جنوب رقم بزند، در زیر کلیاتی از این تاریخ و ایلخانان قاشقایی بصورت یک جدول آورده شده است.

ردیف	نام ایلخان	پادشاه / دولت	نام پدر	مزار
1	امیر قازی شایلی	شاه اسماعیل صفوی قرن 16	فیروز آباد	گندمان
اتفاقات ایل	مرد مقدسی که شاه اسماعیل صفوی را در تثبیت مذهب تشیع یاری نمود و مقبره اش در روستای درویش از توابع گندمان می باشد . همچنین به دستور شاه عباس صفوی قاشقایی ها ماموریت یافتند تا به هنگام لشکرکشی امام قلی خان گرجی حاکم فارس به هرمز او را یاری و پرتغالی ها را از خلیج کنگر بیرون کنند در نهایت قاشقایی ها نقش عمده ای در مقابله با پرتغالی ها و بیرون راندن آنان از جزیره هرمز داشتند .			
	قازی آقا	صفویان	امیر قازی شایلی	
اتفاقات ایل	در سپاه شایلی صفویه خدمت می کرد و بعد از پدر عهده دار ایلخانی ایل قاشقایی گشت .			
3	در مدت حکومت صفویه که 220 سال به طول می انجامد ایلخانانی برای قاشقایی چون جانی آقا ، صفرعلی آقا ، بیگ محمد آقا ، نامدار آقا نام برده می شود که متاسفانه اطلاعاتی جز نام از آنها بدست نیاوردم (با استناد به کتاب تاریخ وقایع عشایری فارس)			
4	جان محمد آقا (جانی آقا)	صفویان	نامدار آقا	
اتفاقات ایل	اولین ایلخان برجسته قاشقایی بود که از طرف حکمرانان صفویه با مخالفان آنان جنگید و سه پسر به نام ها اسماعیل خان ، حسن خان و هاشم خان ¹ داشت .			
5	اسماعیل خان	شاه سلطان حسین / نادرشاه قرن 18 / کریم خان زند	جانی آقا	تخت فولاد شهر اصفهان
اتفاقات ایل	شاه سلطان حسین : زمان حمله افغانها به اصفهان پیشنهاد می کند به منظور مقابله با افغانها شاه و دربارش به میان ایل قاشقایی بروند و با همکاری ایل بختیاری و بویر احمد با افغانها مقابله کند که مورد مخالفت در بار قرار می گیرد پس خود در منطقه خسروشیرین مستقر می شود و با لرها لشنی که بعد ها به ایل پیوستند در مقابل تجاوز افغانها مقاومت می کند .			
	نادرشاه قرن 18 : به همراه برادرش حسن خان نقش موثری در فتح بلخ ، بخارا و هندوستان داشتند اما مورد سوءظن نادر شاه قرار گرفتند و نادر شاه اسماعیل خان را کور کرد و حسن خان را کشت و قاشقایی ها را به در گز ، کلات نادری و سرخس خراسان کوچ می دهد.			
6	کریم خان زند : پس از مرگ نادر شاه با استفاده از خلا قدرت مرکزی به فارس باز می گردند و با نوشتن نامه ای به کریم خان زند املاک و مراتع آبا اجدادیشان در سرحد شش ناحیه سمیرم به ایشان مسترد می گردد بعد از مرگ کریم خان زند از زکی خان حمایت کرد و با شکست زکی خان از علی مردان خان اعدام شد.			
	جانی خان	آقامحمد خان قاجار	اسماعیل خان	کربلا

¹ - به نوشته غفاری کاشانی

اتفاقات ایل	حمایت از جعفر خان زند که بعد از شکست او از آقا محمد خان قاجار به کوهستانهای زاگرس پناه برد . آقا محمد خان قسمتی از ایل به شمال ایران تبعید کرد اما بسیاری از طوایف لر و کرد که به همراه کریم خان زند به فارس آمده بودند به ایل پیوستند که باعث افزایش قابل ملاحظه جمعیت ایل و کسب مقام ایلخانی جان محمد خان گردید .		
7	حاج حسین قلی خان	فتحعلی شاه قاجار	جانی خان
اتفاقات ایل	بعد از فوت جانی خان به مدت 6 ماه ریاست ایل را برعهده داشت اما به علت کبر سن از انتظامات ایل برنیامد .		
8	محمد علی ^۲ خان	فتحعلی شاه قاجار / محمد شاه قاجار / محمد شاه قاجار	جانی خان مزار وی در پیر بناب (جنوب شیراز)
اتفاقات ایل	فتحعلی شاه قاجار : با دختر حسین علی میرزای فرمانفرما فرزند فتحعلی شاه و حاکم فارس ازدواج کرد با پذیرش عنوان ایلخانی مملک فارس تمام ایل های فارس تحت ریاست او در آمدند . با حمایت از عباس میرزا ولیعهد مورد غضب فرمانفرما قرار گرفت باغ ارم مصادره شد و ایل قاشقایی به کرمان رفت که با نامه فتحعلی شاه به فرمانفرما از ایل قاشقایی دلجوی شد و ایل به فارس برگشت . محمد شاه قاجار : حمایت از محمد شاه در کشمکش های جانشینی فتحعلی شاه که باعث ازدواج جهانگیرخان پسر محمد علی خان با یکی از خواهران شاه شد . مزار وی در پیر بناب (جنوب شیراز) به خاک سپرده شد که بعدها آرامگاه بسیاری از سران ایل گردید.		
9	محمد قلی خان	ناصرالدین شاه	جانی خان احتملا
اتفاقات ایل	اولین رویارویی قاشقایی ها با انگلیسی ها که ماجراهای آن در ابیات مازون آورده شده است در 1228 پنج محله نعمتی شیراز به ضدیت با خانواده حاج ابراهیم کلانتر به قاشقایی ها پیوستند ، بختیاری ها و بویراحمدی ها به خاطر درگیری داخلی از مقابله با قاشقایی ها بازماندند و قاشقایی ها به قدرت اول فارس تبدیل شدند . قاجارها که بیمناک شده بودند به پسر بزرگ حاج ابراهیم کلانتر عنوان قوام الملک دادند و وی را حاکم فارس نمودند و 5 ایل باصری ، عرب ، نفر ، بهارلو و اینانلو را با هم متحد و ایلخانی آن را به علی محمد خان قوام الملک دادند.		
10	سلطان محمد خان	ناصرالدین شاه	محمد قلی خان فیروز آباد
اتفاقات ایل	فرد بی کفایتی بود که در قحطی سال 1288 که در زمان ایلخانگری وی روی داد عده زیادی از گرسنگی جان باختند و سرانجام مجبور به کناره گیری شد و بحکومت فیروز آباد تا آخر عمر قناعت کرد .		
11	ایل بیگی سهراب خان ^۳	ناصرالدین شاه	مصطفی قلی خان

^۲ مرتضی قلی خان به مقام ایل بیگی رسید اما به شهادت رسید و به مقام ایلخانی نرسید ایشان گارد جاویدان قاشقایی را به وجود آورد .

^۳ به علت زنده بودن سلطان محمد از طرف دولت تا مدتی حکم ایلخانی برای سهراب خان و داراب خان زده نشد بهمین دلیل در بعضی از متون اسم ایشان به عنوان ایلخان نیامده است .

اتفاقات ایل	مامور وصول مالیات ایل قاشقایی بود در جنگ بوشهر در سال 1235 خورشیدی باعث شکست انگلیس ها شد و شمشیری طلاکوب از ناصر دین شاه هدیه گرفت به دلیل اختلاف با حاکم فارس شورش کرد به بهانه اعطای منصب ایلخانی به شیراز فرا خواند شد و سپس دستگیر و اعدام شد که ماجرای دلاوری هایش در ابیات قاشقایی انعکاس یافته است .		
12	ایل بیگی داراب خان	ناصرالدین شاه	مصطفی قلی خان شیراز - شاهچراغ
اتفاقات ایل	پس از اعدام برادرش سهراب خان در در قلعه شهریار در منطقه قیر کارزین سنگر گرفت در نتیجه تلاش حکومت مرکزی به جای نرسید پس از آن وی به شیراز فرا خوانده شد و در سال 1292 (ه. ق) به منصب ایل بیگی گماشته شد و در سال 1293 (ه. ق) جنگ بین قاشقایی ها و بختیاری ها بر سر مراتع در گرفت		
13	ایل بیگی حاج نصرالله خان ⁴	ناصرالدین شاه	محمد علی خان
اتفاقات ایل	با کمک خانواده قوام توانست داراب خان را شکست داده و مقام ایل بیگی را از آن خود کند اما قسمتی از ایل که به داراب خوان وفادار بودند تحت ایل بیگی عبدالله خان پسر بزرگ داراب خان که 16 سال بیشتر نداشت اداره می شود . او که بسیار بلند همت بود و در بذل و بخشش افراط می کرد مدت حکومت گله دار و سپس بهبهان و کهگیلویه برعهده داشت .		
14	اجلال الملک	مظفردین شاه	
اتفاقات ایل	اجلال الملک غیر قاشقایی بود و در امور داخلی ایل دخالت چندانی نداشت ، از طرف سران طایفه ها نیز اقبالی نسبت به وی نشد در نتیجه حکم ایلخانگری وی لغو گردید .		
15	عبدالله خان و اسماعیل خان	مظفردین شاه	داراب خان
اتفاقات ایل	در این سالها چنان ایل تضعیف شده بود که نه تنها نقشی در اتفاقات سیاسی ایل نداشت بلکه به عوض شدن حاکمان فارس ایلخانان ایل تعویض می شود و چندین بار حکم ایلخانی ایل بین این دو برادر جابجا گردید .		
16	اسماعیل خان صولت الدوله	مظفردین شاه قاجار تا رضا شاه پهلوی	داراب خان شهر ری
اتفاقات ایل	در سال 1319 (ه. ق) برای اولین بار به ایلخانی ایل رسید اما چون در سال 1320 (ه. ق) با لغو حکم ایلخانگری خود و انتصاب مجدد برادرش ضرغام الدوله (عبدالله خان) مواجه شد برای پایان دادن به دست اندازی های دولت بر ایل وارد مبارزه شد و سرانجام در سال 1321 (ه. ق) به ایلخانگری ایل رسید و توانست قدرت از دست رفته ایل را باز سازی کند از مجموعه اقدامات آن می توان به موارد زیر اشاره کرد . 1- متحد نمودن ایل و گسترش حوزه نفوذ و اقتدارش 2- حمایت از انقلاب مشروطه و کسب عنوان سردار ملی از سوی مشروطه خواهان 3- پیروزی در جنگ طهمار و سرکوب مخالفان خود 4- ورود اولین نماینده ایل قاشقایی در مجلس 5- مسئولیت برقراری امنیت در راه های تجاری جنوب 6- حکمرانی بر کازرون ، دشتی و دشتستان 7- معاهده اتحاد جنوب 8- حمایت از ستارخان و باقرخان در مقابل توطئه خل سلاح 9- مخالفت با تشکیل پلیس جنوب و گسترش نفوذ انگلیس در ایران 10- حمایت از والی گری مصدق در فارس 11- ورد به مجلس		

⁴ حاج نصرالله خان با سلطان محمد ، سهراب خان و داراب خان بر سر ایلخانی رغابت داشت به گونه ای که بعد از سلطان محمد گاهی ایل به دو دسته تقسیم می شود و قسمتی از ایل از حاج نصرالله و بخشی از سهراب خان یا دارب خان پیروی می کرد این موضوع تا بعد از وفات دارب خان ادامه داشته بهمین دلیل در بعضی از نوشته ها بعد از سلطان محمد اسم حاج نصرالله بعنوان ایلخان ذکر گردیده است .

17	محمد ⁵ ناصرخان	رضا شاه پهلوی / محمدرضا شاه پهلوی	اسماعیل خان صولت الدوله	آمریکا
اتفاقات ایل	رضا شاه پهلوی: 1- ورود ناصرخان و صولت الدوله به مجلس 2- محدود شدن قدرت قاشقایی ها توسط دولت 3- تبعید سران قاشقایی به تهران 4- قتل صولتالدوله به دستور رضا شاه و مصادره املاک وی 5- اجرای سیاست اسکان عشایر توسط رضا شاه جهت از بین بردن قدرت ایل که موجب از بین رفتن قسمت اعظم دامها عشایر شد به طوری که در یک زمستان 90٪ از اسب های طایفه دره شوری از بین رفت و ضربات جبران ناپذیری به اقتصاد کشور از نظر تولید دام وارد شود . محمدرضا شاه پهلوی: 1- متحد کردن دوباره ایل 2- نبرد قلعه پریان و دشت موک 3- جنگ سمیرم 4- پیمان چم اسپید با بویراحمدی ها 5- دادن امتیاز خود مختاری به مناطق قاشقایی 5- ناصر خان به عنوان نماینده فیروز آباد به مجلس رفت .			
18	خسرو خان	محمد رضا شاه	اسماعیل خان صولت الدوله	شیراز
اتفاقات ایل	1- مقابله با اقدامات حرب توده 2- اتحاد نهضت جنوب 3- بستن توافق نامه با دولت مرکزی در 1325 (هـ . ق) و تحقق خواسته های مستدعیات اهلی فارس و ایل قاشقایی 4- راه یابی محمد حسین خان و خسروخان به نمایندگی از آباده و فیروز آباد به مجلس شورای ملی 5- رایزنی با مقامات دولتی و بازپس گیری املاک مصادره شده در دوره رضا شاه 6- راه یابی ناصرخان به عنوان نماینده انتصابی سنا از فارس 7- سرعت بخشیدن به طرح های عمرانی در مناطق قاشقایی نشین با سرمایه شخصی و گرفتن اعتبارات عمرانی از دولت 8- کمک به ملی شدن صنعت نفت 9- سرکوب اغتشاشات 1332 شیراز 10- تبعید ناصرخان و محمد حسین خان به آمریکا و خسرو خان به ایتالیا 11- انتشار نشریه باختر امروز 12- مصادره املاک سران قاشقایی و از بین رفتن منابع اقتصادی ایل 13- انتشار روزنامه باختر امروز 14- همکاری با مصطفی چمران			

⁵ - چون فرزندان صولت الدوله قاشقایی با همکاری هم به اداره ایل پرداختند در برخی متون اسم تمام آنها به عنوان ایلخان آمده است .

قاشقایی ها و نقش آنان در فردای ایران

شدت انکار شده است در مرحله دوم ملل تحت ستم به عنوان مشکل و مساله امنیتی دیده شده اند و در آخر با پذیرش هویت و موجودیت همدیگر مساله را حل کرده اند.

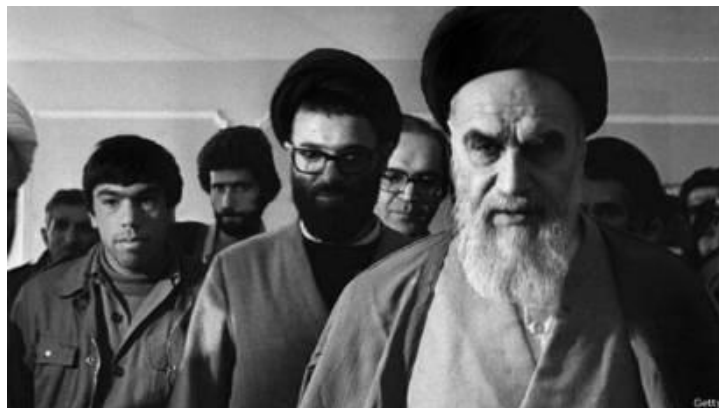
در ایران نیز چنین است. سالها هویت و موجودیت ملل غیر تاجیک(فارس) انکار میشد و اکنون به نظر میرسد این موضوع وارد مرحله دوم شده باشد. در بیشتر گفته ها و نوشته ها و مواردی که در فضای مجازی و حقیقی جامعه دیده میشود ابراز نگرانی از آینده ایران و موضوع سوریه ای شدن ایران مطرح است. برخی ها موضوع اتنیک ها را توطئه ای از جانب بیگانگان دانسته و فعالان قومی را تجزیه طلب و خائن مینامند برخی دیگر برعکس این می اندیشند و برخی نیز می گویند در ایران چیزی به نام ملل غیر تاجیک(فارس) وجود ندارد.

اما آنچه که حقیقت امروز ایران است وجود اتنیک ها و فریاد حق خواهی آنان است که چنانچه دیده و راه حلی برای آن یافت نشود میتواند به بروز اختلافات و فعال سازی گسل های قومی منجر شده و کشور را به سمت فروپاشی سوق دهد.

ایران کشوری چند قومی و چند زبانی و چند فرهنگی است که از آغاز قرن بیستم و روی کار آمدن سلسله پهلوی شاهد اعمال سیاستهای کلان در این حیطة بوده است. در باب چگونگی اعمال این سیاستها و اهداف آن هزاران کتاب و مقاله نوشته شده است و موضوع این نوشته نیست. اما تاثیر و نتایج این سیاست ها بی شک ارتباط مستقیم با آنچه که نگارنده در این مقاله خواهد نوشت دارد.

کشور ایران تا پیش از رژیم پهلوی ساختاری تقریباً فدرالیستی داشت و قدرت های محلی نقش پررنگی در اداره کشور داشتند. با روی کار آمدن پهلوی و در نتیجه سیاست "دولت -ملت" قدرتهای محلی حذف و تمرکز تمام قدرت سیاسی و اقتصادی در مرکز در دستور کار قرار گرفت. یکی از اهداف اصلی این سیاست حذف فرهنگی سیاسی اجتماعی ملل غیر تاجیک(فارس) و ادغام آنان در فرهنگ و زبان مورد تایید حاکمیت بود. قاشقایی نیز به عنوان یکی از ستونهای ایران که تا آن زمان نقش پر رنگی در صحنه سیاسی ایران داشت با

نزدیک به چهار دهه از وقوع انقلاب اسلامی در ایران سپری شده است. انقلابی که با هر هدف و به هر طریقی صورت گرفت دستاوردی به جز انزوای کامل سیاسی و فروپاشی اقتصادی و اجتماعی در پی نداشته است. با نگاهی به وضعیت حال حاضر جامعه و بحرانهایی که گریبانگیر مردم و کشور است به روشنی میتوان ورشکستگی و ناکارآمدی رژیم در تمام ابعاد را دید. با توجه به وضعیت کنونی پیش بینی فروپاشی کامل نظام و ایجاد تغییرات گسترده در کشور چندان سخت نیست.



اما یکی از مسائل مهمی که اینک مطرح است، نگرانی از نتایج تغییرات احتمالی و آینده کشور است و مهمترین عامل این نگرانی بحث حقوق اتنیک ها و ملیت ها در ایران است.

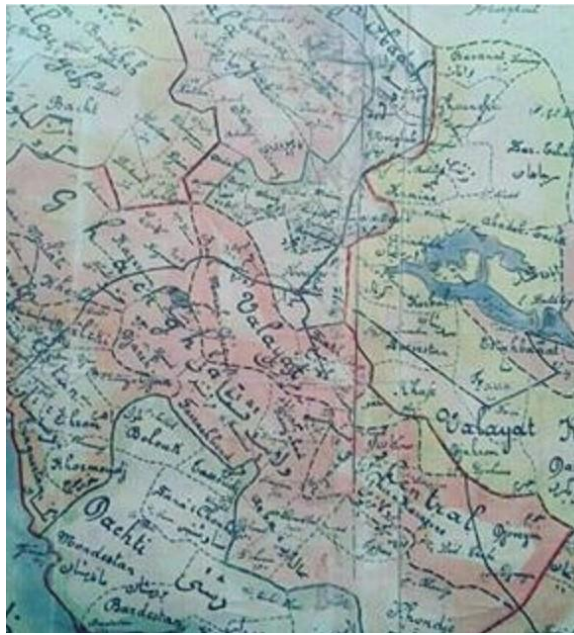
حقوق اتنیک در ایران سالهاست که به عنوان یکی از داغترین موضوعات مطرح است.

مساله ملیتها در بسیاری از کشورهای جهان وجود داشته و نتایج متفاوتی نیز به دنبال داشته است. امروزه در بسیاری از کشورهای جهان حقوق ملیتها از طرق دموکراتیک و مدنی حل شده و نمونه های زیادی را پیش روی ما گذاشته است.

نتایج نشان میدهد در بسیاری از جوامع چند فرهنگه، ملل تحت ستم قومی برای دستیابی به حقوق خود راه یکسانی را رفته اند. در این جوامع در ابتدا هویت و موجودیت ملل تحت ستم از جانب حاکمیت و فرهنگ و تفکر و هویت غالب به

با نگاهی به جنس و نوع این اقدامات میتوان آنها را به دو دسته و بازه زمانی تقسیم بندی نمود . اقدامات پیش از شکل گیری فضای مجازی و فعالیت های پس از فضای مجازی.

تا پیش از شکل گیری فضای مجازی و پیدایش شبکه های اجتماعی مطالبات قاشقایی ها به صورت



پراکنده و جسته و گریخته و عموماً انفرادی شکل میگرفت که عمدتاً در قالب مجالس شب شعر ، کنسرت های موسیقی بزم های خصوصی و یا از طریق شعر های شاعران نوین و نویسندگان قاشقایی به پیش برده میشد. در این دوره بحث مطالبات قاشقایی فقط در میان فعالان فرهنگی مطرح بود و مردم عادی قاشقایی مطلقاً با چنین مباحثی بیگانه بوده و در اثر شدت سیستم های آسیمیل به مرز خودباختگی فرهنگی و عدم خود باوری رسیده بودند. بیشتر قاشقایی یک دهه پیش و حداقل سالهای ۷۰ تا ۹۰ را به خوبی به یاد دارند سالهایی که قاشقایی در سیاه ترین دوران تاریخی خود بود و بخش بزرگی از قاشقایی هایی که در شهر ها و روستاها اسکان یافته بودند تحت تاثیر زرق و برق شهری و تبلیغات منفی علیه فرهنگ و زبان ترکی به شدت از زبان خود رویگردان شده با فرزندان خود نیز به تاجیکی (فارسی) تکلم میکردند.

بخش دوم اما دوران پس از شکل گیری فضای مجازی و پیدایش شبکه های اجتماعی است . با پیدایش شبکه های اجتماعی مانند فیس بوک و توئیتر و واتساپ و تلگرام و اینستاگرام انقلابی در میان قاشقایی ها نیز رخ داد.

پیدایش این شبکه ها به گردش آزاد اطلاعات در میان قاشقایی ها و شکل گیری ارتباطات وسیع آنان با دیگر ملتها و اتنیک ها مانند آذربایجانی و کرد و بلوچ و عرب و غیره انجامید.

روی کار آمدن رضاخان هدف شدیدترین سیاست های آسیمیل قرار گرفت و در دوران سلطنت پدر و پسر پهلوی آرام آرام از صحنه سیاسی و اجتماعی ایران کنار رفت. اغراق نیست اگر بگوییم هیچ قومی در ایران به اندازه قاشقایی از این سیاستها متضرر نگشته است. کوچکترین مثالی که میشود در این باره زد حذف فیزیکی قاشقایی از نقشه ها و جغرافیای کشور است. در دوران خلاء قدرت در قاشقایی و نبود رهبران قاشقایی و تقسیم بندی های استانی جدیدی که صورت گرفت قاشقایی ها هیچ سهمی از جغرافیای

کشور نبردند و تنها قوم بزرگ ایران هستند که هیچ نامی از آنان در هیچ کجای این مرز و بوم نیست. این نخستین و بزرگترین ضربه به قوم قاشقایی بود. قوم و ملتی که نامی از آنان در تاریخ و جغرافیای کشوری نباشد آرام آرام از حافظه و افکار عمومی پاک شده و محکوم به نابودی خواهد بود همان گونه که امروز نیز چنین بوده و به غیر از ساکنین استانهای جنوبی و همجوار با قاشقایی ، مابقی مردم ایران هیچ شناختی از قاشقایی ها نداشته و حتی از وجود چنین قوم و ملتی نیز بی خبرند ، این در حالیست که در گذشته چنین نبوده و قاشقایی ها دارای ایالت مختص به خود بوده و یکی از قوی ترین و مهمترین ولایتهای ممالک محروسه قاجار (ایران) محسوب می شده اند.

به علاوه از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نیز جامعه قاشقایی در وضعیت کاملاً اسفناکی به سر میبرد که با ادامه چنین رویکردهایی تا چند سال آینده گریزی از محو و نابودی آنان نخواهد بود.

در میان قاشقایی ها نیز سالهاست که فعالیت ها و نواحایی به پا خواسته که رنگ و بوی حق طلبی و احیای دوباره هویت رو به زوال قومی دارد.

نیستند. تعداد فعالان فرهنگی و سیاسی قاشقایی نیز در مقایسه با دیگر اتنیک ها بسیار اندک است. حال تصور اینکه در میان همین تعداد اندک فعالین نیز دو دستگی و حتی چند دستگی پیش بیاید بسیار دردناک و نا امید کننده است. بی شک اگر اجماعی در میان قاشقایی ها شکل گرفته و هدف واحدی دنبال گردد به سرعت نتیجه بخش بوده و شرایط را به سود قاشقایی تغییر خواهد داد.

به گمان من علل اصلی اختلافات در میان قاشقایی بیشتر از آنکه عقیدتی باشد نوعی لج و لجبازی و ترسی مزمن است. ریشه آنها هم مجددا در همان فضای مجازی باید جست. فضای مجازی همانقدر که سبب آشنایی قاشقایی ها با مفاهیمی چون هویت طلبی و حقوق قومی و گسترش این تفکر و مبارزه در میان آنان شد از سویی نیز سبب ترس و وحشت یک گروه دیگر با این تفکر گشت. همزمان با گسترش این تفکر در قاشقایی تعداد زیادی از فعالین مجازی دیگر اتنیک ها از جمله آذربایجانی ها کرد ها عرب ها و بلوچ ها نیز با قاشقایی ها آشنا گشته و مراودات مجازی میانشان شکل گرفت. بالطبع در میان آنها افراد تندرو با تفکرات رادیکال و تجزیه طلبانه نیز وجو داشتند که با ادبیات تهاجمی و گاه ضد ایران و ایرانی مطلب مینوشتند. برای بخش بزرگی از قاشقایی که تا آن زمان هیچ آشنایی با مفاهیمی چون هویت طلبی و حقوق قومی نداشته و تقریباً در سیستم طراحی شده حاکمیت ها ادغام شده بودند و حس میهن دوستی در میانشان به شدت قوی بود شنیدن و دیدن چنین کلمات و دیدگاه هایی بسیار سنگین و در حقیقت شوک آور بوده و سبب جبهه گیری شدیدی علیه آنان و بالطبع گرفتن موضع یکسان بر علیه فعالین قاشقایی که مطالبات آنان در بسیاری از موارد با اهداف و خواست آن دسته رادیکال هم سویی بود گردید و این تنش و مخالفت رزو به روز شدت گرفته و به اختلاف منجر گردید. حال آنکه اگر این دو گروه از نزدیک و بدون پیش فرض و پیشداوری ها با یکدیگر به بحث بنشینند به احتمال فراوان هرگز تنش میانشان وجود نخواهد داشت!

به هر روی کشور ایران در آستانه تغییرات عمده ای قرار گرفته است و بی شک یکی از موارد اصلی و مهم این تغییرات حل کردن مساله اتنیک ها و ملل غیر تاجیک (فارس) در ایران

ارتباط آسان و بیان آزاد و بدون ترس نظرات و عقاید که از دستاوردهای این شبکه ها بود سبب شکل گیری موج جدیدی در میان قاشقایی ها شده و مساله حقوق قومی در قاشقایی را به سرعت به موضوع اساسی و مهم میان قاشقایی ها بدل کرد.

همزمان با گسترش موج حق طلبی و نخواستهای قومی در میان قاشقایی ها گروهی دیگر نیز به پا خاستند که به شدت از این مساله نگران بوده و گسترش این تفکر در میان قاشقایی ها را به زیان قاشقایی دانسته و به مقابله با آنان برخاسته و اکتیویست های قاشقایی را مزدور و جیره خور بیگانه و دشمن میهن خواندند. این گروه جدید التاسیس را نیز باید به سه دسته تقسیم نمود:

۱- افرادی که منافع در گرو ادامه وضع موجود داشته و از گسترش تفکرات اینچینی و خیزش عمومی قاشقایی ها هراسان هستند که قاندا از سوی عوامل حکومتی تغذیه شده و مزد بگیر و وابسته هستند.

۲- افرادی که هیچ وابستگی نداشته ولی در سیستم تزریق شده حاکمیت پیشین و فعلی ادغام گشته و حاضر به پذیرش هیچ نوع تغییری نبوده و خواهان حل شدن قاشقایی در جامعه هستند.

این دو گروه دارای ادبیاتی به شدت تهاجمی بوده و حاضر به کوچکترین مسامحه با فعالین قاشقایی نبوده و عموماً فعالین قاشقایی را تجزیه طلب و بوزقورد و وابسته به ترکیه و آذربایجان میدانند.

۳- افرادی که نه وابسته بوده و نه هویت باخته اند اما با تبلیغات منفی دسته های اول و دوم در مورد فعالین قومی و اهداف آنان دچار دوگانگی و ترس گشته اند و در برابر مساله حقوق قومی قاشقایی بی تفاوت هستند.

تنش میان فعالین قومی و مخالفان آنان روز به روز شدت بیشتری گرفته است و چنین مساله ای به هیچ روی به نفع قاشقایی ها نیست. قاشقایی ها در نتیجه سیاستهای آسیمیلیسیون به شدت پراکنده گشته اند و به دلایل مختلف دارای هیچ حزب و سازمان و تشکل منسجم و فراگیری نیز

قاشقای ها اکنون میبایستی در درون به یک اجماع نظر رسیده و تصمیم نهایی خود را بگیرند . قاشقای ها باید بدانند چه میخواهند و در فردای ایران به دنبال چیستند .



برای قاشقای چند گزینه بیشتر وجود ندارد.

موضوع اتنیک ها در ایران معمولاً با یک نگرانی و واکنش منفی به نام تجزیه طلبی رو به رو است و آن هم عمدتاً ناشی از تبلیغات منفی حاکمیت و بهانه ای برای سرکوب آنان است . بخش بزرگی از مخالفت آن بخش از قاشقای ها نیز همین موضوع است . اما با نگاهی سطحی به قاشقای و منطقه جغرافیایی آن ، پیشینه تاریخی و فرهنگی آن و ده ها مورد دیگر به روشنی میتوان دریافت که تفکر تجزیه طلبی در قاشقای باطل بوده و کوچکترین جایگاهی ندارد و هیچ فعال فرهنگی یا سیاسی قاشقای نیز در سودای تجزیه طلبی نبوده و اگر فردی به دنبال تجزیه طلبی در میان قاشقای ها باشد به عقل او باید شک کرد .

با این تفاسیر تفکر تجزیه برای قاشقای مطرود است و باید به گزینه های دیگر نگریست .

گزینه دیگر پیش رو استقرار ساختار فدرالیستی در ایران است که در این ساختار قاشقای ها نیز صاحب یک کانتون یا ایالت یا منطقه فدرال مستقل باشند که این گزینه محتملترین و بهترین گزینه پیش روی ماست که میتواند ضامن برآورده شدن حقوق تمام ملیت ها و مذاهب در ایران باشد و دارای نمونه

خواهد بود و مقدمات آن نیز از مدتها پیش آغاز گردیده است . اتنیک های دیگر از جمله آذربایجانی ها کرد ها بلوچ ها و عرب ها با توجه به وجود احزاب و سازمان های فعال در میانشان و سوابق تحركات حزبی بسیار جلوتر از قاشقای هستند و از مدتها پیش با یکدیگر به توافق رسیده و برنامه ها و اهداف خود را برای دوران پسا خامنه ای نوشته اند و در ریزنی با یکدیگر و نیرو ها و عناصر فعالی هستند که برای فردای ایران نقشه خواهند چید . قاشقای نیز به عنوان یکی از اقوام ایران خواهان اعاده حقوق قومی خود است . حال سوال این است که با توجه به وضعیت کنونی قاشقای و پراکندگی انسانی آنان در چند استان و عدم تمرکز جغرافیایی آنان تکلیف قاشقای ها چیست ؟

آیا فعالان قاشقای نقشه راهی برای خود دارند ؟

آیا قاشقای ها ساختاری برای خود تعریف کرده اند ؟ آیا هدف یا اهدافی برای فردای خود دارند ؟

قاشقای ها در فردای ایران به دنبال چیستند و حقوق خود را از چه مجرای دنبال خواهند کرد ؟

این سولات و صد ها سوال مشابه دیگر روزانه از من به عنوان یک فعال قاشقای پرسیده میشود .

به نظرم زمان آن فرا رسیده است که نیروها و فعالین قاشقای بر سر یک میز نشسته و نقشه راه قاشقای را ترسیم نمایند . به گمان من اختلاف عمیق و ریشه داری در میان عناصر و نیروهای قاشقای وجود ندارد و بیشتر اختلافات از جنس نگرانی ، لجبازی ، ترس و عدم آگاهی از فکر و عقیده و نظر درونی همدیگر است و همینطور ایمان دارم تمام فرزندان قاشقای بر سر هر چیز اختلاف داشته باشند بر سر یک چیز وحدت نظر خواهند داشت و آن نام قاشقای و منافع عالی آن خواهد بود .

یک میز نشسته و برای آینده به گفتگو نشست چرا که سرنوشت قاشقایی در گرو همین گفتگوهاست و در صورت کم کاری و یا کج اندیشی هر کدام از ما قاشقایی در خطر محو قرار خواهد گرفت. یکایک فعالین قاشقایی در قبال سرنوشت و آینده قاشقایی مسؤل هستند و باید پاسخ گو باشند.

اینک که کشور در آستانه یک تغییر بنیادین قرار دارد و هر کدام از اتنیک ها و ملیتهای ایران برنامه جامع و منسجمی برای فردای خود و ایران دارند برماست که اختلاف ها را کنار گذشته و با اعتماد به همدیگر برای آینده ملتمان و کشورمان و فرزندانمان تصمیم گیری نماییم در غیر این صورت در فردای ایران هیچ سهمی نبرده و هیچ حقی در تعیین سرنوشتمان نخواهیم داشت.



من با فراغ بال و با کمال میل آماده و پذیرای هر فرد یا گروهی از قاشقایی ها هستم که خواهان تعیین سرنوشت خود بوده و سر سوزنی برای فردای قاشقایی نگرانی دارند. بی شک و تردید موارد و مطالب زیاد و مهمی وجود دارد که میبایست مطرح شود همچنین مشکلات فراوانی هست که میبایست بر روی آن مطالعه و گفتگو شود و راهکارهای مناسب پیدا شود بنابراین تا زمان باقیست از تمامی فعالین قاشقایی اعم از موافق و مخالف ، فرهنگی و سیاسی ، حکومتی و غیر حکومتی و همه و همه تقاضا میکنم این نوشته را بی هیچ پیش داوری و قضاوتی بخوانند و نظرات خود ، دغدغه ها و نگرانی ها ، پیشنهادات نظرات و انتقادات و همچنین ایده ها و برنامه هایشان را در نوشته هایی مشابه به رشته تحریر در آورده و در اختیار عموم

های فراوان در جهان نیز است که میتواند الگوی اجرایی مناسبی باشد اما اجرا شدن این گزینه برای قاشقایی نیز دردرسرها و مشکلات فراوانی را به همراه خواهد داشت اولین آن نیز پراکندگی قاشقایی ها در چند استان و عدم تمرکز جغرافیایی آنان است که اولین شرط یک ساختار فدرال است . برای اجرایی شدن این ساختار قاشقایی نیازمند ایجاد یک سری تغییرات بنیادی و مطالعه و برنامه ریزی دقیق از همین الان است . این گزینه دارای گونه ها و نمونه های زیادی است که میبایست مورد مطالعه قرار گرفته و در صورت اجرایی شدن در ایران موانع فراروی آن برای قاشقایی مرتفع گردد.

انتخاب سوم نیز اینست که قاشقایی ها منتظر وقوع تغییرات بنشینند و در فردای ایران و در صورت استقرار یک ساختار دموکراتیک از مجراهای قانونی و نهادهای دموکراتیک مانند

پارلمان به دنبال احقاق حقوق قومی خود باشند و از طریق نمایندگانشان پیگیر مطالباتشان باشند.

انتخاب آخر نیز اینست که قاشقایی ها دست به هیچ کاری نزنند و خود را به دست تغییرات بسپارند و در هر ساختار و تصمیمی که برایش گرفته میشود حل گشته و قاشقایی ها فقط به عنوان شهروندان ایران از حقوق شهروندی برخوردار شوند . نتایج این گزینه نیز ادغام زود هنگام و حتمی قاشقایی ها در ملل و اتنیک های دیگر ایران و محو و نابودی ناگزیر فرهنگی و اجتماعی قاشقایی ها در آینده ای نه چندان دور خواهد بود .

به هر روی این انتخاب ها و گزینه ها فرا روی ماست و میبایست از هم اینک به یک توافق و اجماع نظر رسیده و هر آنچه که برای قاشقایی و سرنوشت خود و فرزندانمان میخواهیم تعیین نموده و برای احقاق آن گام برداریم . بی شک هر گروه از فعالین قاشقایی یکی از موارد فوق را در سر دارد و برای قاشقایی مناسب میداند . اینک بایستی به گفتگو نشست و به یک راه حل نهایی دست یافت.

به عقیده من اختلافات میان فعالین قاشقایی سطحی بوده و به سادگی قابل حل است بنابراین زمان آن فرا رسیده که بر سر

بیان فرمایند تا با حل اختلافات و نگرانی ها به بررسی وضعیت کنونی قاشقایی و همچنین کشور و ساختار پیشنهادی آنان و مشکلات پیش روی پرداخته شود. بی شک اتحاد و همدلی در هر زمانی قویترین و کارآمدترین سلاح بوده و ناممکن ها را ممکن میکند.

قرار دهند. من با آغوش باز پذیرای هر آنکس که کوچکترین دغدغه ای برای قاشقایی دارد هستم و امید آن دارم که این نوشته سرآغازی برای کنار نهادن اختلاف و شکل گیری دوره جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی قاشقایی ها باشد. لطفا تنها و تنها به منافع قاشقایی اندیشیده و هر نظر و عقیده ای دارند

استفاده از تجربه های مبارزاتی آذربایجان در میان فعالان قاشقایی

تغییر کرده است و به سبب آن مبارزات ملت های ساکن در ایران نیز با تغییراتی روبرو بوده است. عمده این تغییرات گذار از سیستم مبارزاتی متکی بر فردگرایی (عشیره ای) به سیستم مبارزاتی تشکیلاتی است.

در سیستم مبارزاتی متکی بر یک فرد، وقتی سرکرده گروه یا تشکیلات از سوی دشمن متخاصم حذف می شود، به نبود آلترناتیو یا نبود اتوریتته کافی، گروه یا تشکیلات متلاشی شده و سیر مبارزات منقطع میگردد؛ اما در سیستم تشکیلاتی سیر مبارزه متکی بر یک فرد یا گروه خاص نبوده و به صورت هرمی با حذف سرکرده یا بخشی از گروه، بخش دیگر جای خالی را پر کرده و مبارزه را ادامه می دهند.

با نگاهی گذار به کارنامه مبارزاتی چند دهه گذشته گروه های مختلف در ایران شاهد این امر هستیم گروه هایی که از ساختار منسجم و منظم برخوردار بودند در مقابل سرکوب جمهوری اسلامی توانستند خود را بازایی و ترمیم کنند اما گروه های غیر منسجم در همان اوایل کار با دستگیری یا مرگ فرماندهان خود متلاشی شده و از دور مبارزات خارج شدند.

با اتکا به مباحث فوق، اهمیت تشکیلاتی گرایی و پیشبرد مبارزه با یک ساختار منسجم در مبارزات رهایی بخش تورک های قاشقایی نیز از مواردی است که نباید به سادگی از کنار آن گذشت. برای تکوین این پروسه ما با الگوی مناسبی پیشرو هستیم که می توانیم با تحلیل و بررسی آن، روند تشکیلات گرایی و رسیدن به یک ساختار منسجم در میان تورک های

تمامی جنبش هایی که تلاش جمعی انسان ها را به تکاپو واداشته اند ریشه در فکری نو دارند که توسط نخبگان تاریخ در پاسخ به نیازهای روز بشر داده شده است. با نگاه به تاریخ هستی درمی یابیم که در مقاطع معینی از سیر تکامل بشری انسان هایی ظهور کرده و با مشاهده ی زندگی جمعی جامعه ای که بدان وابسته اند و مقایسه ی آن با ایدئال هایی که بشر را توان رسیدن بدان است راهکارهایی جهت پیشرفت جامعه ی خویش پیشنهاد نموده اند. این امر در مورد تورک های قاشقایی نیز صدق می کند اما به دلایل مختلف تاکنون آن گونه که باید مبارزات ما به ثمر ننشسته است. اگر علت این امر را ریشه یابی کنیم باید نگاهی گذرا به مبارزات ملت های ساکن در ایران بیندازیم.

مبارزات آزادی خواهانه ملت های تحت ستم و استعمار در ایران با فراز و نشیب های مختلفی روبرو بوده است. سیستم سرکوب گر حاکمیت تاجیک در ایران (چه دوران پهلوی و چه دوران جمهوری اسلامی) همواره درصدد سرکوب و نفی این مبارزات برآمده است. حرکت آزادی خواهانه ملت تورک قاشقایی نیز در مقاطع مختلف تاریخی از گزند این سیستم سرکوبگر در امان نمانده است. سیر تاریخی مبارزات و تغییر ماهیت سیستم مبارزاتی برای رسیدن به آزادی در طول چند دهه گذشته

باید رهنمون شکل‌گیری اندیشه‌ی امروزی حرکت ما باشد.

- ملی‌گرایی تورک در آذربایجان جنوبی مخالف باستان‌گرایی و رفتارهای شوونیستی و نژادپرستانه است و حرمت انسانی را امری غیرقابل معامله می‌پندارد. با اتکا بر همین اصل جنبش آزادی‌خواهانه تورک‌های قاشقایی باید به‌دور از رفتارهای شوونیستی و با اتکا به منطق و مستندات علمی مبارزه خود را به‌پیش ببرد.
- اندیشه‌ی سیاسی حرکت ملی آذربایجان مخالف شخصیت پرستی و شخصیت‌سازی با هر عنوان و با هر توجیهی است و باور دارد هموار نمودن راه دیکتاتوری تنها در چارچوب عقده‌های شخصی می‌گنجد و بزرگ‌ترین بازنده‌ی آن آزادی ملت آذربایجان جنوبی خواهد بود. همین امر در مورد جنبش آزادی‌خواهانه تورک‌های قاشقایی نیز صدق می‌کند. گذار از سیستم عشیره‌ای و متکی بر فرد به سیستم تشکیلاتی و ساختار منسجم تنها راه تسریع مبارزه در میان ما خواهد بود.

امر دیگری که باید به آن توجه کنیم نقش دیاسپورا در جنبش آزادی‌خواهانه تورک‌های قاشقایی است. یکی از مؤلفه‌هایی که در تعمیق و گسترش جنبش‌های اجتماعی در سده‌های اخیر نقش قابل‌توجهی داشته لابی‌گری و یا به‌عبارت دیگر دیاسپورای ملل مختلف در اقصی نقاط جهان بوده است. اهمیت کارکرد دیاسپورا در جنبش‌های ناسیونالیستی بسی بیش از دیگر جنبش‌ها بوده است. با نگاه به برخی از جنبش‌های ناسیونالیستی که منجر به تأسیس دولت‌های نوین در نقاط مختلف جهان شده است اهمیت این مورد را دوچندان حس می‌شود. مشهورترین دیاسپورایی که سبب شد یک جنبش ناسیونالیستی به سرانجام برسد دیاسپورای یهود بود. نقش دیاسپورای یهود در تأسیس کشور اسرائیل و اهمیت آن در بقای این کشور از آشکارترین نمونه‌های دیاسپوراهای موفق است. در کنار این دیاسپورا دیاسپورای ارمنی نیز نقش مهمی در تشکیل کشور ارمنستان و بقای این کشور داشته است. در سال‌های اخیر دیاسپورای کرد نیز روند صعودی به خود گرفته

قاشقایی را سرعت ببخشیم. سیر مبارزاتی تورک‌های آذربایجان در سه دهه گذشته به لحاظ وجود وجوه مشترک با مبارزات ما می‌تواند به‌عنوان الگوی مناسب مورد استفاده قرار گیرد.

با نگاه به حیات سیاسی جاری در آذربایجان جنوبی مشاهده می‌گردد که تاریخ سیاسی این جغرافیا عرصه‌ی تقابل و حیات اندیشه‌های گوناگونی بوده است. این اندیشه‌ها از تشیع‌گرایی رادیکال گرفته تا آزادی‌خواهی لائیک را در بردارد. در مقاطعی از تاریخ آذربایجان جنوبی اندیشه انسان آذربایجانی پذیرای عرفان شیعی، در مقاطعی پذیرای تشیع سیاسی، در مقاطعی پذیرای غرب‌گرایی تجددخواهانه و در مقاطعی نیز پذیرای سوسیالیسم جهان‌وطنی شده است؛ اما امروزه با تحلیل اندیشه‌های سیاسی جاری در آذربایجان جنوبی شاهد جریان سیاسی هستیم که تحت لوای حرکت ملی آذربایجان خود را معرفی و سخنانی بر زبان می‌راند که متفاوت با دیگر ایدئولوژی‌های جاری در جامعه آذربایجان جنوبی است.

اگر بخواهیم ریشه‌های فکری حرکت ملی آذربایجان را خلاصه کنیم می‌توان آن‌ها را به‌صورت ذیل بیان کرد:

- فلسفه‌ی سیاسی حرکت ملی آذربایجان منبعث از نوشتارها و حیات سیاسی محمدامین رسول‌زاده است. هنوز که هنوز است اگر خاورمیانه بر اساس اندیشه‌ی رسول‌زاده اداره شود شاهد پیشرفت‌هایی شگرفی در حیات این منطقه خواهیم شد. به‌عبارت دیگر محمدامین رسول‌زاده فیلسوف سیاسی است که فلسفه‌ی حرکت ملی آذربایجان را پایه‌گذاری نموده است و جنبش آزادی‌خواهانه تورک‌های قاشقایی می‌تواند با بررسی نخله‌های فکری محمدامین رسول‌زاده، نقشه راه مناسبی برای خود ترسیم کند.

- سنت سیاسی حرکت ملی آذربایجان را حیات سیاسی نخبگان ملی‌گرای تورک تجددخواه تشکیل می‌دهد؛ یعنی مطالعه حیات سیاسی و اندیشه‌ی افرادی چون اسماعیل بی قاسپیرالی، احمد بی آغاوغلو، علی بی حسین زاده و جلیل محمد قلی زاده

هم‌اکنون توانسته است به قدرت مالی دست یابد. پس از اتحاد و افزایش قدرت اقتصادی است که دیاسپورای قاشقایی می‌تواند به ایفای نقش در عرصه‌های حقوق بشر و رسانه بپردازد.

در کنار ایجاد دیاسپورای قوی در خارج از کشور، جذب سرمایه در داخل کشور نیز امری حیاتی است. یکی از فاکتورهای تأثیرگذار در موفقیت جنبش‌های سیاسی همراهی طبقه‌ی سرمایه‌دار با این جنبش‌ها است. اگرچه طبقه سرمایه‌دار گروه کم‌جمعیتی را تشکیل می‌دهد اما قشری بانفوذ و تأثیرگذار است. با نگاه به حرکت ملی آذربایجان درمی‌یابیم که این حرکت هنوز نتوانسته است آن‌گونه که باید سرمایه‌داران آذربایجان جنوبی را در گفتمان خود دخیل نماید و هر از چند گاهی هم که برخی سرمایه‌داران گام‌هایی در راستای هویت خویش برمی‌دارند ناشی از احساس تعلقشان به هویت و عزت‌نفس ملی خویش است تا اینکه خودآگاهی سیاسی در پشت آن نهان باشد. همین موضوع چراغ راه ماست تا به بررسی علل عدم موفقیت حرکت ملی آذربایجان در این موضوع، اشتباهات آنان را تکرار نکنیم و با ترسیم نقشه راه مشخص و مناسب انسان سرمایه‌دار قاشقایی را جذب نماییم.

اما لازمه و عامل اصلی بحث فوق، شکل‌گیری یک تشکیلات قوی بر پایه اصول مبارزاتی نوین و متکی بر عقل جمعی است که با برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و فرماندهی مناسب بتواند سیر مبارزه را مدیریت کرده و به پیش برد.

است و توانسته در برخی از کشورهای اروپایی همچون فرانسه، آلمان و سوئد پایگاه‌های مناسبی برای خود دست‌وپا کند. این دیاسپوراها بخصوص در زمینه جهانی نمودن و تبلیغات رسانه‌ای جنبش‌ها نقش قابل‌توجهی دارند.

گرچه در حرکت ملی آذربایجان این موضوع آن‌گونه که باید موفق نبوده، اما در سال‌های اخیر با رشد و تکامل خوبی همراه شده است. یکی از آسیب‌هایی که از هم‌اکنون موجب تضعیف شکل‌گیری دیاسپورای قدرتمند آذربایجان جنوبی است تشتت حاکم و پراکندگی موجود در میان فعالین خارج از کشور است. این فعالین هنوز نتوانسته‌اند در باب برخی از اصول به اتحاد در فکر دست‌یافته و با عینیت بخشیدن بدین اتحاد اولین گام مؤثر در شکل‌گیری دیاسپورا را ایفا نمایند. مهم‌ترین و نخستین شرط شکل‌گیری دیاسپورای قدرتمند اتحاد تمامی فعالین خارج از کشور زیر لوای جبهه‌ای متحد است که با متدی دموکرات به ایفای نقش بپردازد. ما با در نظر گرفتن این امر باید از تشتت آرا و پراکندگی دوری کرده و زمینه تشکیل جبهه‌ای متحد بر پایه اصول دمکراتیک را پایه‌ریزی کنیم.

از شروط دیگر ایجاد یک دیاسپورای قوی، تشکیل بورژوازی ملی‌گرا در میان سرمایه‌داران قاشقایی خارج از کشور است که می‌توانند با استفاده از امکانات و ارتباطات موجود در خارج از ایران امر مبارزات ملی را تسریع کند. به برکت وجود پول، تجارت و قدرت اقتصادی است که بسیاری از لای‌ها و دیاسپوراها توانسته‌اند موفقیت‌هایی کسب کنند. به‌عنوان مثال یهودی‌ها نبض اقتصاد جهان را در دست دارند، دیاسپورای ارمنی بسیار ثروتمند است به‌گونه‌ای که نقش مهمی در تأمین بودجه‌ی دولت ارمنستان دارد. دیاسپورای کرد به انحاء مختلف

زنان و ضرورت شرکت در مسائل هویتی

قاشقایی

یادداشت

این ایام ، یعنی تاریخ بیست و دوم اردیبهشت ماه مصادف است با سالروز درگذشت بزرگ بانوی ملت قاشقایی خدیجه بی بی قاشقایی، دختر عبدالله بیگ کشکولی زنی شجاع و بی باک، سیاسی و سخندان و دوراندیش و از زنان مبارز سیاستمدار قاشقایی که در طول عمر پرفراز و نشیب اش مبارزات فراوانی با بیگانگان ، مستبدان غربی و وابستگان داخلی به آن، داشته است، مرحوم خدیجه بی بی این قهرمان زن قاشقایی درجنگ جهانی اول شهادتی بی نظیر از خود نشان داد و در این راه متحمل مشقات و سختی های فراوانی شد، وی در مبارزه با انگلیس دو دخترش را از دست داد. خدیجه بی بی از آخرین شاه قاجار لقب احتجاج السلطنه گرفت و همچنین بانی اصلی قتل همسرش در زندان قصر یعنی رضا شاه ، درباره



وی گفته بود: «در طول دوران زندگیم دو نفر مرد دیدم یکی مادر دکتر امینی و دیگری همسر سردار جنوب خدیجه بی بی که باید به آن ها نشان سپه بدهم». هنگامی که جنازه صولت الدوله را تحویل خدیجه بی بی می دهند وی به رضا شاه پیغام می دهد:

« نامرد! نشان سپه تو به دستم رسید، باش تاصبح دولتت بدمد!»

سالروز وفات مرحوم خدیجه بی بی را به ملت قاشقایی تسلیت می گویم. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.

همچنین همه ی دختران، زنان و مادران ملت قاشقایی را می ستایم و دستان پر مهرشان را می فشارم.

یکی از شاخصه های مهم توسعه و پیشرفت پایدار در هر جامعه ای ، مشارکت زنان در فرایندهای مختلف آن جامعه از جمله تصمیم گیری های اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و... در آن جامعه است. مشارکت زنان در هر عرصه ای نقش بسزایی در نوسازی در آن عرصه داشته است، با درک اهمیت مشارکت زنان، هر جامعه ای باید تلاش کند که زنان در عرصه های مختلف آن مشارکت داشته باشند و موانع مشارکت زنان را

مرتفع سازند تا زمینه رشد و شکوفایی جامعه در همه عرصه ها فراهم گردد. مشارکت زنان در ابعاد مختلف مطالبات حق خواهی در بین قاشقایی ها به عنوان نیمی از نیروی انسانی ملت قاشقایی از پیش نیازهای مهم

رسیدن به اهداف مطالباتی قاشقایی هاست. بر این مبنا مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این سوال مهم می باشد که چگونه و چقدر زنان می توانند، سهمی تعیین کننده در ساختار تصمیم گیری ها و حرکات سیاسی، اجتماعی و مدنی قاشقایی ایفا نمایند و مدیریت الگوهای مختلف سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی را بدست گیرند.

موقعیت زن در جغرافیای ایران که یک جامعه ی سنتی عجین شده با مذهب است، مرتباً دستخوش تلاطم و تغییرات است. موقعیت زنان در نتیجه ی عوامل مختلف، تغییر کرده و بسته به شرایط تاریخی و یا موقعیت حساس سیاسی جامعه خود، جایگاه های متفاوتی را کسب کرده است. البته تغییر موقعیت زنان در جوامع امروزی تنها محدود به ایران نیست بلکه در

ملت است. زبان یک ملت هویت و شناسنامه ی آن ملت است که به واسطه آن هم با گذشته ی خود ارتباط دارد هم در دنیا هویت خود را ابراز می کند. اینکه دختران و زنان در روند آسیمیلیسیون و انکار هویتی بیشتر مورد تاثیر قرار گرفته و میگردند نکته ی بسیار قابل توجهی است. و دلیل ریشه ای در سیستم اجتماع دارد. در یک نگاه کلی اگر به طبقه بندی اجتماعی زنان غیرتاجیک از نظر حقوق مدنی و اجتماعی دقت کنیم، به خاطر تبعیضهای ملی و جنسی عمیق در ایران زن

غیرتاجیک به خاطر غیرتاجیک بودن (مثلا تورک بودن، عرب بودن، لر بودن و ...) در طبقه ی پایین تری نسبت به تاجیک ها و به واسطه زن بودن هم نسبت به کل تاجیک ها و هم نسبت به مردان اتنیک خودش باز در طبقه ی پایین تری قرار دارد. به عنوان مثال زن تورک قاشقایی هم به خاطر هویت تورک خود شهروند درجه دو به حساب میاید و از طرفی به واسطه ی زن بودن نیز در

مقایسه با مردها باز هم در درجه دو به حساب می آید یعنی زن تورک قاشقایی و یا هر زن غیرتاجیک دیگر عملا شهروند درجه چهار محسوب میشود، (مرد تاجیک / زن تاجیک / مرد غیرتاجیک / زن غیرتاجیک).

می بینیم که در تقسیم بندی اجتماعی بر اساس حقوق شهروندی زنان غیرتاجیک در پایین ترین سطح قرار می گیرند بنابراین با انفعال بیشتری در روند آسیمیلیسیون استحاله میشوند تا به زعم خودشان حداقل در ظاهر حضور بالاتری در اجتماع داشته باشند.

در همین راستا، ما ذهنیت و تبلیغاتی را در ایران می بینیم که در راستای تورک ستیزی از کم توجه شمرده شدن زنان در جامعه تورک می گوید، این تبلیغات بر علیه تورکان از سوی نژادپرستان باید با دقت بیشتری مورد توجه قرار گرفته و بررسی شود. و این مسائل نیاز نگاه به تاریخ تورکان و جایگاه زن در بین آنان را می طلبد.

سراسر دنیا بسته به میزان توان جمعی زنان، میزان سازمان یابی آنان، گستردگی فعالیتها، و نیز نوع اعمال قوانین و سیاستهای عمومی دولت، این تغییر جایگاه و نوسانات منتج از آن، به طور مداوم اتفاق می افتد. می توان گفت شرایط سیاسی و اجتماعی در هر دوره بر روند این تغییر موقعیت تأثیر بسزایی گذاشته است تا آنجایی که عدم ثبات در موقعیت زنان به خصوص در کشورهایی چون ایران معلول همین شرایط پر نوسان بوده است.



نخست باید بدانیم که در جوامع امروزی مشکلات و معضلات متعددی گریبان گیر مردم است که این معضلات در اقشار مختلف داری انواع گوناگونی است و بسته به نحوه اداره و سطح فرهنگ و ایدئولوژی حاکم بر هر قسمت از جامعه بشری که در تقسیم بندیهای جغرافیایی "کشور" نامیده میشود دارای شدتهای مختلف میباشد، در کشوری که امروز ما در آن زندگی میکنیم، مساله هویتی و زبانی که امروزه مخالف و موافق های فراوانی دارد بیشترین ضربه را به زنان جامعه وارد میکند، و زنان به نسبت مردان بیشتر قربانی آسیمیلیسیون و انکار هویتی و زبانی میشوند، قبل از هر چیزی لازم است تا به دنبال چرایی این مساله باشیم؟

چرا زنان در آسیمیلیسیون و انکار هویتی بیش از مردان ضرر می بینند؟

آسیميله کردن زبانها مهمترین ابزار راسیسم با اهداف یکسازان سازی ملت هاست، چون زبان یک ملت گنجینه ی زیستی آن

کردن برابر با مردان بدون شرط و شروط توسط دولت برای اولین بار در دنیای اسلام توسط دولت جمهوری آذربایجان صورت گرفت و یا بحث آزادی زنان در تشکیل جمهوریت تورکیه و ... که میتوان در تاریخ باستان و معاصر هزاران نمونه را ردیف کرد. به عنوان چند مثال دیگر، در تاریخ تورکان جهان آنا تومروس رهبر و ملکه ماساژت ها (ترکان سکا و ایشغوز) از جایگاه ویژه ای برخوردار است. آنا تومروس که با نبردش با سپاهیان پارس به رهبری کورش و شکست آنها معروف است. و یا تورکان خاتون همسر سلطان ملکشاه سلجوقی که از سلاطین قاراخانی است و یا خدیجه بی بی در قاشقایی که ایلات قاشقایی و ایلات جنوب را در غیاب ایلخان قاشقایی رهبری میکرد. این ها نمونه ای از زنان قهرمان تورک در تاریخ می باشد که با درایت بر ملک فرمانروایی خودشان حکومت می کردند.

در ادبیات حماسی تورکان نیز جایگاه زنان چشمگیر است و هرکدام جداگانه جای بحث دارد، شیر زنان زیادی چون عرب زنگی، همسر و همرمز شاه اسماعیل ختایی، نگار یار و همسنگر کور اغلو و یا در آذربایجان هجر، همرمز و یاور قوچاق نبی، و در تاریخ سده های اخیر آذربایجان زنان قهرمان همچون زینب پاشا در دوره انقلاب مشروطیت و سربه دختر قهرمان شاهسون در قیام سالهای 1325-1324 پا به میدان مبارزه نهاده اند.

تا اینجای کار می بینیم که هم زنان بیشتر در معرض آسیب آسیمیلیسیون و انکار هویتی هستند و هم افراد طراح پروژه آسیمیلیسینی و زیربندها و زیر گروه هایشان نیز از این فرصت در حال بهره گیری هستند تا زنان را قانع کنند هویت تورکی، هویتی عقب مانده بر علیه زنان است.

مساله ی حقوق زنان یک مسئله جهانی است و با توجه به اینکه در خاور میانه و کشورهای اسلامی وضعیت زنان به جهت شرایط خاص حکومتها و قوانین دینی حاکم بر منطقه، پیچیده و درهم است، حرکت های منسوب به زنان در این منطقه نیز از نظر سقف خواستها و فعالیتها،

طبیعی ایست که این موضوع بر میگردد به القای فرهنگ عقب ماندگی و ایجاد احساس حقارت در تورکها. سالهای سال است که تمام رسانه ها و سیستم تبلیغاتی به طور انحصاری در خدمت اندیشه های شوونیستی و تورک ستیز است که از هر وسیله و روشی برای آسمیله کردن تورکها استفاده میکنند. با ایجاد حس حقارت و القای این ذهنیت که دارای فرهنگ پایین تری هستند سعی در جدا کردن آنها از هویت تورکی شان دارند در این میان تورکها به مانند دیگر ملل غیرتاجیک نه دارای رسانه ی آزاد هستند و نه دارای تریبونی برای ابراز هویت خود در جامعه اند و البته در این میان سرنوشت قاشقایی ها بسیار وخیم تر از سایرین است.

اگر به کلیات تاریخ تورکان در این باره نگاه کنیم می بینیم که تصاویری که از برابری جایگاه زنان و مردان در تاریخ جوامع تورک وجود دارد اتفاقا از جنبه های قابل فخر جامعه تورکان است، ما هم در تاریخ باستان تورکان و هم در تاریخ معاصر تورکان همواره نمونه های خاصی از جایگاه زنان می بینیم و یا حتی در جهان مبارزان جنسیتی، زنان در بین تورکان راحت تر از هر جامعه دیگری فرصت می یابند، از نمونه های معاصر، شاید به جرات بتوان گفت در برنامه های حجاب زنان در سیستم حکومتی قبلی یعنی کشف و منع حجاب، از معدود



اجتماع هایی که حجابشان دستخوش تغییر نمی شود تورکان قاشقایی هستند، یا در نمونه ی زنان مبارز علیه ستم جنسیتی می توان فاطمه زرین تاج برغانی قزوینی ملقب به زکّیه یا اُمّ سَلَمَه و مشهور به طاهره و قُرَّةُ الْعَین زن شاعر تورکی که برای اولین بار بدون حجاب در برابر مردان ظاهر شد و بر علیه تعصبات

مذهبی قیامی دموکراتیک را رهبری کرد نام برد. یا در جغرافیای کنونی ایران برای اولین بار زنان در حکومت یکساله مرحوم سید جعفر پیشه وری رهبر حکومت دموکراتیک آذربایجان قانونی شد. یا اعطای حق انتخاب شدن و انتخاب

باشد. از طرف دیگر دست یابی به هویت و حقوق زبانی در جامعه ای که ارزش زنان را رعایت نمیکند، معنایی نخواهد داشت. این است که ما زنان قاشقایی علیرغم داشتن موانع بزرگتری نسبت به مردان مجبوریم در هر دو جبهه ی مذکور در فعالیت باشیم.

زنان روشن اندیش و فعال قاشقایی مجبور به مبارزه همزمان علیه تبعیض جنسیتی و تبعیض نژادی هستند. ما زنان قاشقایی از سویی باید در برابر خودخواهی ها و تمایلات مردسالارانه صف بکشیم و از سوئی دیگر مجبور به مبارزه در برابر تمایلات نژادپرستانه شوونیسم تاجیک و احزاب زیر مجموعه ی آن باشیم.

از طرفی ما با نگاه به جامعه ی قاشقایی می بینیم که در برخی از مشارکت ها زنان هنوز نقش پر رنگی دارند که این در ذات فرهنگی مردم قاشقایی است و مربوط به همان تاریخ، هویت و گذشته ای است که توسط شوونیسم تاجیکی به شدت مورد حمله است. مشارکت یک پدیده جدید و امروزی نیست بلکه در جوامع و فرهنگ های ملل و اقوام مختلف به اشکال گوناگون وجود داشته است. به طور مثال، شرکت جمعی مردم در فعالیت هایی از قبیل مراسم عروسی، جشن شادی، غم و همدردی، دفاع و یورش، کاشت و برداشت محصولات و ... با این حال مشارکت در مفهوم نوین خود که اندیشه گران بر مبنای مطالعات خاص خود ابعاد مختلفی از آن را مورد شناسایی قرار داده اند، توسعه ی آن به عنوان یک استراتژی، به عنوان عاملی در افزایش عزت و اعتماد به نفس افراد و عامل کنترل اجتماعی بر سرنوشت خود بارز می باشد. اما



ما می بینیم که نه تنها ما زنان از رسیدن به مفاهیم نوین بازداشته می شویم بلکه مشارکت سنتی ما زنان قاشقایی مانند همین مشارکت دست جمعیمان در هالای و ... نیز توسط گروه های توسعه طلب و نژاد پرست در حال نابودی است.

به همین دلایل امروز زنان به طور گسترده تری نسبت به قبل با هدف احقاق حقوق ملی و جنسی و ادغام این دو برای کسب دموکراسی مبارزه میکنند و این همان دیواری است که مبارزه

ویژگیهای خاص خود را دارد. جنبش زنان در ایران را نمی توان یک جنبش سراسری دانست چرا که زنان سراسر ایران حتی اگر تمام حقوق زنانگیشان به رسمیت شناخته شود با هم برابر نیستند. همانطور که گفته شد یک زن غیر تاجیک مانند زن تورک قاشقایی هم اگر در تشکیلات زنان ایران فعالیت نماید به صورت فردی اشتراک نموده و نمی تواند در یک چارچوب تاجیکیزه شده به عنوان زن تورک قاشقایی، تبعیضهای جنسیتی، ملی و نتایج آن که ایجاد مشکلات اقتصادی و اجتماعی افزون تر بر دوش از زنان غیر تاجیک است را به صورت موثر طرح کند.

یک زن تورک که مجبور است برای مادر شدن و فردای فرزندش در جامعه در تربیت فرزندش خودش را تاجیک یا تاجیکیزه نماید، با یک زن تاجیک برابر نیست!

یک زن تورکی که قادر نیست به زبان مادری خود در مراجع و مجامع حقوقی و قضایی و سایر ارگان ها از حقوق خویش دفاع کند، در حقوق با زن تاجیک برابر نیست.

زنی که برای وارد شدن به اجتماعی که در آن به خاطر زن تحت فشار است، پیش از ورود به این فضای نا امن و پرفشار اول باید از فضای نا امنی هویتی بگذرد، چون در این کشور هویت وی نیز تحت فشار سیستم فاشیستی است و مجبور است با پوشیدن لباس هویت تاجیکی وارد اجتماع نا امن زنان شود.

همین که زنان ما مجبورند در دو جبهه بجنگند. خود کار را برای زنان دشوار و دشوارتر میکند، این بدین معنی نیست که مبارزه در یک جبهه کار را راحت میکند، بلکه مبارزه در یک جبهه از سوی زنان علنا به معنی شکست خواهد بود چرا که بنا به

دلایل ذکر شده این دو جبهه برای زن قاشقایی مکمل هستند، و امکان ندارد زن قاشقایی فقط در جبهه ی جنسیتی و حقوق زنان در جامعه ی که هویتش انکار میشود فعالیت نماید و به موفقیت برسد.

زنان مظهر زاینده گی، رشد و توسعه یک جامعه اند، بنابر این جامعه ی بی هویت و آسیبپذیر نمی تواند پرچمدار حقوق زنان

محافظة کارانه به فعالیت های این چینی داشته و از آن گریزان شده اند. اگرچه تاریخ قاشقایی شاهد حضور زنانی قدرتمند مانند خدیجه بی بی در عرصه فعالیت های سیاسی بوده است، اما نسبت این حضور در مقابل حضور مردان مخصوصا در چند دهه قبل بقدری اندک است که از نظر آماری می توان آنرا هیچ توصیف نمود. و امروز اگر من میتوانم نویسنده گان زن در قاشقایی را لیست کنم به لطف و جانفشانی های اساتید مذکور در قاشقایی است.

همچنین در قاشقایی و به لطف انجمن ها و گروه های آموزشی و فرهنگی تشکیل شده از سوی این فعالان ما در میان افراد جنبش حق خواهی قاشقایی حضور زنان در کنار همسران را در این مبارزه می بینیم که باعث فخر این جنبش است، و به راحتی قابل لمس است که این یک مبارزه ی خانوادگی مقدس است که نشان از درونی شدن و نفوذ جنبش به درون خانه ها دارد. زوج های فراوانی را الان در بین فعالین هویتی و زبانی در قاشقایی داریم که به صورت زوج و خانوادگی در این راهند، زوج های مانند:

سمیه حقیقت و اسماعیل موسالو

نفیس سینافر و ایسا دوغانلی

محدثه عباسی و جاسم بهادری

خانم ساناز و کامران سلیمی

آسانا فارسیمادان و آرش رزمی

و دهها زوج دیگر که من افتخار آشنایی با آنها را نداشته ام.

من به عنوان یک دختر تورک ایمان دارم که حضور ما دختران و زنان قاشقایی در این جنبش زیباترین برگ تاریخ مبارزات هویتی و مبارزات جنسیتی را بی آنکه کسی در جایی ثبتشان کند می آفریند. شک ندارم که با وجود ناامنی، تحقیرها و تهمت ها که دختران را بیشتر از پسرها تهدید می کند دختران ما با جسارت تمام تحمل میکنند و با قدرت تمام پیش میروند.

به عنوان مثال تجربه بسیار بدی که همین چند هفته قبل بنده در فضای اجتماعی داشتم و با یک جهت گیری در برابر یکی از تفکرات زیر گروه های شوونیسم تاجیک قرار گرفتم به شدت

زن غیرتاجیک را از مبارزات موسوم به مبارزات سراسری زنان ایران است جدا میکند، حضور فردی زنان غیرتاجیک با هویت خود در مبارزه با تبعیض جنسی و ملی روز به روز بیشتر و گسترده تر میشود اما به شکل منسجم و تشکیلاتی بروز کاملی نداشته است.

امروز در قاشقایی باید زنان نویسنده و جوان با موضوعات هویت تورکی و احساس مسئولیت برای حفظ هویت تورکی خویش قلم به دست گرفته و به خلق اثر بپردازند، که خوشبختانه در مقایسه با نسل قبل، ظهور اندیشه هویتی و تورکی نویس در بین زنان و دختران قاشقایی رو به رشد بوده و در نوع خود از پدیده ای منحصر به فرد است. که می توان در این باره از نویسندگان موفق در نسل امروز قاشقایی همچون اشخاص زیر نام برد، که حتی در برخی از فعالیت ها جلوتر از مردان آغازگر بوده اند:

شوکت رضایی،

راضیه کاظمی کرانی

قتانه مرادی

مهناز رحمت

زهرا طاهری فرد

سارا مرادی کشکولی

در این امر می بینیم که جنبشی که ما آن را جنبش فعالین قاشقایی می نامیم، در این مهم تاثیرات بسیار فراوانی داشته اند، اگر به سراغ تک تک این افراد بروید بدون شک موفقیت های خود در این راه را مدیون اساتیدی چون اسدالله مردانی، ارسلان میرزایی و عوض الله صفری و ... میدانند که متأسفانه به شدت از طرف پان ایرانیست ها مورد اتهام و حمله قرار میگیرند. با نگاه به دهه های اخیر متأسفانه محدودیت های اعمال شده به دختران و زنان قاشقایی بسیاری از فعالیت های اجتماعی و سیاسی را از ما سلب نموده و تداوم این محدودیت ها باعث سکون و ایستایی در زنان قاشقایی شده است.

زنان قاشقایی آنطور که شایسته است و در پتانسیلشان موجود است بجز تعداد معدودی از زنان و دختران که در عرصه فعالیت های حق خواهی قاشقایی مشغولند، بقیه زنان رویکردی

همه ی ما چه مرد و چه زن باید توجه کنیم که در سایه نگه داشتن زنان و نا امن کردن محیط فعالیت برای آنها موجب نصف شدن نیروی انسانی در این راه خواهد شد. موجودیت اجتماعی و سیاسی زنان در بین فعالین این جنبش باید به عنوان نیرویی قدرتمند و توانا به رسمیت شناخته شود نه یک سیاهی لشکر. فعالان جنبش می بایستی به موضوع رهایی زن به طور واقعی و نه تصنعی و ساختگی اهمیت بدهند. ما زنان نمیخواهیم از یک طرف بگویید که به فمینیسم معتقدید و از طرفی واژه زن را برای تحقیر دشمنانتان به کار ببرید. و برای تحقیرشان تیتراژ لچک به سر بزنید و با چنین تیتراژهای در جامعه قاشقایی مجله و رسانه راه بیاندازید. ما از جامعه ی مردان در بین فعالین قاشقایی و جنبش مردمی مطالبه خواهی ایجاد شده در قاشقایی میخواستیم و تاکید میکنیم که به موضوع رهایی زن به طور واقعی و نه تصنعی و ساختگی اهمیت بدهند. چرا که بدون رهایی زن، رهایی جامعه از هر گونه ستمی بویژه ستم های زبانی و هویتی که موضوع اصلی جنبش فعالان قاشقایی ایست نیز غیر قابل تحقق خواهد بود. اگر فعالان جنبش قاشقایی این اصل مهم را نادیده بگیرند همانا رسیدن به مطالبات زبانی و هویتی خود را نیز نادیده گرفته اند.



اعتقاد به وجود نقش مساوی، تقسیم مساوی قدرت، مسولیت و به عهده سپردن نقش مساوی با مردان به زنان، و تلاش زنان برای به عهده گرفتن نقشهای مساوی با مردان موجب استفاده مفید جنبش از پتانسیلهای موجود در زنان خواهد بود. باید باورها و کلیشه های جنسیتی در بین فعالین از بین برود تا افراد به نقش برابر خویش باور داشته باشند و در این صورت اعتماد به نفس و احساس مسئولیت زنان در فعالیت بیشتر خواهد شد و احساس امنیت حضور زنان را راحت تر خواهد کرد.

جنسیت این جانب مورد حمله قرار گرفت، چرا که من در یک بحث از برخی سیاست ها نوشته بودم که به عقیده مخاطب متن از جبهه مخالف، این شرکت یک زن و دختر در سیاست باعث شرمساری میشد.

در جوامع ما، زنان همواره بعنوان جنسی ضعیف تلقی شده و اجازه حضور در عرصه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیافته اند. شاید همه ی قاشقایی های که در فضای اجتماعی هستند دیدند که به خاطر دفاع بنده از اساتیدی که ذکر کردم و عرض کردم که باعث رشد چه دختران فعالی شده اند، چه حرکات زشتی بر علیه من انجام دادند. عده ای متونی نوشته و در آن متون به خود فحاشی کردند و به اسم من انتشار دادند. و دو روز بعد خود جواب آن فحاشی های که خودشان به خودشان کرده بودند را نوشتند تا مانع راه بنده شوند. از آنجا که این بازیگران بسیار ناشی و حقیرتر از آن بودند که بتوانند با انگ زدن باعث شکستم شوند به اشتباه اسمم را نیز به جای دنا، ندا نوشتند که همین برای بی آبرو شدنشان کافی بود.

امیدوارم روزی فعالیت جنبش مردمی حق خواهی در قاشقایی به آن سطح از توسعه و آگاهی اجتماعی برسد که زنان و مردان بدون لحاظ جنسیت در آن دوشا دوش هم حرکت کنند. و فضا به گونه ای باشد که حتی جبهه ی مخالف نیز به خود اجازه ندهد، با تیتراژ زنی های مانند لچک به سر به مقام زن و دختر در قاشقایی توهین نماید. و از همه بدتر اینکه مقدمه این توهین ها با همان چیزی که مطمئناً مورد نفرت همه دختران است شروع شود، مقدمه ای تصنعی، ساختگی و سنتی که لچک را به تنهایی مقدس و وقتی بر سر زنان قرار میگیرد تحقیر آمیز است شروع میکند. به اسم دختران و زنان ایلیم این اقدام زشت و زننده را محکوم میکنم و از دوستان عزیز تمنا دارم برای مبارزه و دعوای خودشان نام زنان را به عنوان ابزار برای تحقیر دیگری استفاده نکنند.

همچنین امیدوارم جامعه مردان نیز به این مهم توجه نموده و در تلاش برای ایجاد فضای امن در فعالیت های فرهنگی و جنبش مردمی حق طلبی کوشا باشند، چرا که مساله جنسیتی یعنی کم شمردن زن نسبت به مرد در ساختار جامعه ایران و در نتیجه قاشقایی یکی از عرصه هایی است که جنبش فعالین قاشقایی باید به خوبی آن را درک کنند. هنوز نیاز به یک تغییر در نگاه به حضور زن در جنبش حق خواهی داریم

صفری کشکولی، اسدالله مردانی رحیمی، ارسلان میرزایی و ... در این مهم قابل تقدیر است.

در پایان با امید به اینکه حرکت هویت گرایی زنان قاشقایی، بتواند در آینده‌ی نزدیک بعنوان یکی از دو بال حرکت ملی در کنار مردان قاشقایی قرار گیرد، از تمامی زنان و دختران ملتتم می‌خواهم درست مثل مادرانمان، در صحنه مبارزات قاشایی حاضر گردند و گذراندن اوجاق آزادیخواهی قاشقایی کم فروغ گردد.

جنبش و فعالیت های فرهنگی، زبانی و هویتی ما به مادرانی احتیاج دارد که در برابر ملت خویش احساس مسئولیت نمایند ، جای خالی زنان تاریخ نویس ، زنان تحلیلگر سیاسی، زنان مجری، زنان نویسنده و شاعر را باید پر کنیم. ما نیاز به مبارزه با دید سنتی جامعه نسبت به زن و به چالش کشاندن موانع حضور بیشتر زنان در فعالیت هایمان داریم.

ما باید توده های محروم مردم را برای این مبارزه دو جانبه جنسیتی و هویتی آگاهی دهیم، باید تشکیلات مدنی بسازیم، باید با حرکت دقیق و نقشه مند زنان را درهمه جا درمدرس، دانشگاه ها، محل کار، درهرکجا که امکان این امرموثر است، آنان را به نیروهای مبارز و رهایی بخش تبدیل کنیم.

زنان پتانسیل عظیمی برای تغییر و دگرگونی دارند و برای اینکه بتوانند وارد صحنه مبارزات حق خواهی، مبارزات تبعیض جنسیتی به طور همزمان شوند، دیگر نباید درنقش همسران خدمتکار و خانه داران مطیع عمل کنند. زنان هرچند اعضاء طبقات اجتماعی مختلفی هستند اما همه نیروی اجتماعی مشخصی به حساب می آیند که باید به نیروهای مهم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ، زبانی و هنری مهم و کیفی درجنبش مردمی تبدیل شوند.

مبارزه ی آسانی در پیش نیست، بر ما زنان قاشقایی ضرورت دارد که جنبش حق خواهی مستقلی داشته باشیم و باید بتوانیم تمامی زنجیرهای اسارتی را که بر دست و پای ما بسته شده است را بگسلیم و درمسیر رهایی گام برداریم. تردیدی نداشته باشید که یکی از چالش های بزرگ پیش روی تفکرات راسیستی، جنبش زنان و خیزش آنان در همه زمینه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است.

همیشه به این می اندیشیدم که ما دختران قاشقایی مبارزان بی ادعا و جسوری هستیم که می توانیم پایه های حق طلبی را در خانواده ها و در بطن جامعه تحکیم نماییم، و فکر میکردم بدون اینکه در ویتترین تریبونها جایی برایمان باز شود ، اصالت جنبش و مبارزه توسط ما باید در جامعه حفظ میشد، اما امروز خوشبختانه من میبم که تربیون های فرهنگی ، هنری ، زبانی و هویتی نیز در دست طیف فعالین زن قاشقایی ایست. که باز باید یادآور شوم که تلاش صحیح اساتیدی چون عوض الله

مسلمان را تأسیس کرده و به طور مؤثر در نشر دین اسلام و ایجاد معارف اسلامی، شرکت و همکاری داشتند، چنانکه تورک ها را {سیف الاسلام} نامیده اند.

تاریخ و جمعیت تورک های خراسان (بخش اول)

تاریخ قبایل تورک با مهاجرت های آن ها پیوند خورده است. از سده گذشته، نظرات و پژوهش های مختلفی درباره خاستگاه اصلی آن ها صورت گرفته است.

طبق برخی نظریه ها بعد از سکونت طولانی برخی قبایل تورک در دشت های میان کوه های آلتای و اورال در آسیای مرکزی آنان از این جا به اطراف پراکنده شده اند. {22}

این پراکندگی و کوچ در نتیجه افزایش جمعیت و کمبود چراگاه ها به وجود آمده است. {23} در سال های اخیر پژوهش های باستانشناسی دانشمندان شوروی کیسلف {S.V.Kiselev} و چرینکوف این اندیشه را به میان آوردند که آثار هنری {به شکل



حیوان} مربوط به 1700 تا 2500 قبل از میلاد که در منطقه مینوسینک در غرب کوه های آلتای یافت شده یعنی فرهنگ آفاناسیف {AFanasyev} و به ویژه شکل پیشرفته این فرهنگ یعنی فرهنگ آندرونوف {Andronov} {1200_1700 قبل از میلاد} به اجداد تورکان مربوط بوده و اینان از دوره سنگ در مناطق جنوب غربی کوه های آلتای _ سایان یعنی دشت های مینوسینک، تنوا _ آباقان می زیسته اند.

در برخی منابع ذکر شده است اجداد تورکان قدیم 1700 سال قبل از میلاد مسیح، در اطراف کوه های آلتای و تانری {تیان شان} فرمان روایی می کردند. بخشی از اینان از راه قزاقستان به ماوراءالنهر آمده با قبایل اورال ارتباط یافته اند، در نتیجه این ارتباط نیز زبان آن ها را نیز با زبان این اقوام ارتباط یافته و میان آن ها داد و ستد و تأثیر متقابل رخ داده است. {1700 سال قبل از میلاد}. بخشی از تورکان باستان نیز از وطن رخت بر بسته و به دشت های قانسو در شمال غربی

تحقیقات میدانی و استفاده از برخی منابع محتوی این تحقیق را شامل می شود.

اگر بخواهیم تاریخ تورک ها را بدانیم باید نخست خود واژه ی تورک را بفهمیم. بنا به منابع تاریخی این واژه چندین هزار سال پیش از میلاد پدید آمده است، در منابع تاریخی این نام در سده های پایانی هزاره دوم به وفور دیده می شود. {20}

درباره تورکان باستان، آگاهی هایی در منابع قدیمی چینی و بیزانس وجود دارد. منابع اسلامی نیز درباره

تورکان به ویژه پس از مسلمان شدنشان، آگاهی های گسترده ای ارائه کرده است، برخی پژوهشگران اروپایی نیز در این باره پژوهش های بسیاری انجام داده و آثاری ارزشمندی آفریده اند. با توجه به مدارکی که منابع چینی، بیزانس و ... به ما میدهند از جایگاه های نخست زندگی تورک ها کوه های آلتای و دامنه های کوه های مجاور آن است. برخی منابع همچنین از دو کوچ مهم تورک ها پرده برمیدارد کوچ از غرب آسیا به شرق و از شرق به غرب، بنا به این نظریه ها و منابع سومریان نیز اجداد پیشین تورکان، خوانده میشود. باید اضافه کرد که تورک ها در هنگام زندگی در کنار کوه های آلتای با گذشت زمان و ازدحام جمعیت آن ها طی قرن ها از شرق آسیا به طرف مرکز و غرب این قاره کوچ کردند.

مردم تورک از قدیمی ترین مردمان جهان هستند و در تاریخ بیش از هفت هزار ساله خود در قاره های آسیا، آفریقا و اروپا پراکنده اند و دولت ها و ملت های بزرگی را در آنجا تشکیل داده اند. قبایل تورک پس از پذیرش اسلام، دولت های بزرگ

که برخی از آنها عبارت اند از: 1_هون ها، 2_تاچاق ها، 3_گوک تورک ها، 4_اویغورها، 5_قیرقیزها، 6_تورگیش ها، 7_قارلوق ها، 8_اوغوزها، 9_سابارها، 10_آوارها، 11_خزرها، 12_یئچنک ها، 13_اوزها، 14_قپچاق ها، 15_اوغوز بلغارها، 16_خلج ها، تورک ها بد از ظهور دین اسلام و پذیرش دین اسلام نیز حکومت های بزرگی و قدرتمندی را تأسیس کردن که به جرات می توان گفت منشا بیشتر این حکومت ها در خراسان ظهور کردن و مدت بسیار طولانی حکومت کردن که عبارت اند از: قاراخانیان، غزنویان، سلجوقیان، اتابکان، تیموریان، گورکانیان، افشاریان، جانی قربانیان، خوارزمشاهیان، ایلخانیان و اشکانیان (تورک های بومی خراسان).

*ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن در مورد پارت ها این گونه توضیح میدهد:

((پارت ها که، از چند قرن پیش، بخش جنوبی دریای خزر را به عنوان اتباع پادشاهان هخامنشی و سپس سلوکیان اشغال کرده بودند، ریشه سکوتیایی_تورانی داشتند و به عبارت دیگر، از لحاظ نژادی به مردم جنوب خاوری روسیه و تورکستان می پیوستند. در حدود سال 248 ق.م یکی از سران سکوتیایی به نام الارشک (آرساکس) بر پادشاه سلوکی شورید و کشور پارت ها را مستقل گردانید {25}).

*محمد حسن اعتماد السلطنه در کتاب {دُرُراتِیجان فی تاریخ بنی الاشکان} به کوشش و اهتمام نعمت احمدی در صفحه ی 96_97 این کتاب درباره ی پارت ها این گونه توضیح میدهد:

((ملوک الطوایف ایران که دو طایفه اند: اولی را اشکانیان خوانند و دومی را: چون نامی نمی دانند، به شکل معرب همین اسم اشغانیان می گویند. و این هر دو طایفه، قریب پانصد سال در این جغرافیا فرمان روا بوده {اند} و اول شخص طایفه اولی، اشک نام داشته و از نژاد پادشاهان نبوده بلکه به تحقیق یکی از فضلی انگلیس، ساکن ینگه دنیای شمالی که کتابی در تحقیق اصل و نسب طوایف روی زمین نوشته و خیلی محقق دانایی است و کمال دقت را در تألیف خود نموده، اشک اول از اهالی داغستان {مقصود دشت قپچاق است} _ آن طرف در بند _ بوده. بعد از خلفای اسکندر _ که مدت پنجاه سال بدون دغدغه حکم رانی این جغرافیا را داشتند _ اکثر مردم را به ستوه آورد، این اشک که مردی دلیر و با همت بود، بر آنطیوخس _ پادشاه از خلفای اسکندر _ خروج نمود و مردم

چین و اوردوس {Ordos} در مغولستان داخلی کوچ کرده اند. بخشی دیگر نیز از رودخانه ایستیل {ولگا} گذشته و در دشت های شمال دریای سیاه جای گرفتند. {83}

همچنین پیش از این نیز نظریه های درباره کوچ از غرب به شرق تورکان نیز آمده است، که تورکان از غرب آسیا به شرق رفته و برگشته اند.

این کوچ ها، جدایی و پراکندگی ها به مرور زمان بر زبان آن ها تأثیر گذاشته است و موجب پیدایش لهجه های مختلف شده است. ابتدا این لهجه ها بر اساس {ز} و {س} پدید آمده بدین گونه که واژگانی با ابتدای {س} موجب تشکیل گویشهای یاقوت و چوواش و واژگانی با ابتدای {ز} باعث پیدایش گویشهای دیگر تورکی شد. {24}

نام تورک در منبع باستان با گویش های مختلف ثبت شده است. {تارگیتا در هرودوت، توروخا در منابع هندی، توکوئه در منابع چینی و ...}

در کتیبه اورخون مربوط به سده ی هفتم میلادی در تلفظ کنونی به معنای ملت و دولت به کار رفته است، برخی برای واژه ی تورک معنای مختلفی چون تولید مثل، نیرو، توان، کلاه خود و انتظام نیز آورده اند. شکی نیست که تورک نام ملتی بوده که دولت گوک تورک را در سال 552 میلادی تشکیل داده و اداره می کرد این نام بعدها به تمام مردم و قبایل اطراف عمومیت یافته است که به این زبان سخن می گفته اند. {پرفسور جواد هیئت / تاریخ مختصر تورک / مترجم: پرویز زارع شاهمرسی}

نژاد تورکان از شاخه توران و سفید پوست بوده اساسا براکیسفال، دارای صورت گرد و چشم بادامی بوده اند. برخلاف اینکه قبایلی همسایه مانند مغولان دولیکوسفال هستند. برای اینکه بتوانیم چهره ی اصیل تورک را تصور کنیم باید مجسمه و یا تصور مجسمه ای را ببینیم که در کنار مزار شاهزاده کول تکین بر کرانه رود اورخون یافت شده است.

انسان آندرونوف که توسط باستان شناسان شوروی در سالهای اخیر در اطراف قصبه آندرونوف یافت شده، خصوصیات انسانی شناختی تورکان باستان را {براکیسفال، موهایی با رنگ سیر، صورت گرد و کمی بیضی، میان بالا (167 سانتی متر) و چشم بادامی} نشان می دهد. دولت های تورک باستان نیز فراوانند

نظایر این وقایع را می توان به مردمان تورک خراسان و حتی تات ها (تاجیک ها) اشاره کرد. برای مثال: هنگام ظهور نادرشاه از درگز، ایل ها و طایفه های عشایر خراسان از قبیل قرقلی، کوسه احمدلی، جلایر، چاووشلو، قراباشلی، سرورلی، پاپالی، قاراجورلو، تورکمن ها، گرایلی ها، تاتار ها، دیگر تورکان ایل افشار، شادلیها و بعد از جنگ هایی با کرمانج ها باچوانلی، زعفرانلی، تحت فرماندهی نادر، برای بیرون راندن بیگانگان متجاوز و غاصب از خاک میهن قد مردانگی برافراشتند و با رشادت و شجاعت شمشیر زدند و جان باختند و تمام سرزمین های از دست رفته را بازستاندند. {85}

درست مثل این رخ داد {ظهور نادر} سال ها بعد هم با ورود ارتش ظالم شوروی و اشغال خراسان سردار ملی تورک خراسان، ججوخان با غیرت و مردانگی اش به همراه تمام مردان شهر لطف آباد درگز چنان درسی به اشغال گران روس دادند که سال ها تمام جنرال ها و درجه داران روس انگشت به دهان ماندن و حتی طبق روایتی از کتاب ایلات و طوایف خراسان نوشته شده به قلم سید علی میرنیا وجود دارد که بعد از شهادت ججوخان توسط کرمانج ها که تنها راهنمای منطقه ای شوروی بودند پیکر مطهر آن شهید بزرگوار وطن به روسیه منتقل شد تا جمجمه ی سردار ججوخان شکافته شود.

بخشی از عملیات خوانین ایلات خراسان، در کتاب {وقایع خاور ایران} شرح داده شده، باید توجه داشت که در آن موقع، ملوک الطوایفی در این جغرافیا برقرار بوده است و هر رئیسی در حوزه ی ایلی خود و میان طوایف خود سمت ایلخانی و حکمرانی داشت، و عده ای از جوانان و مردان دلاور مسلح و آماده به خدمت داشت که، در موقع عادی مسئول حفظ امنیت قلمرو، حکمرانی خود بودند و در هنگام بروز خطر و پیش آمد تجاوز بیگانه به یاری استاندار و ارتش مرکزی می شتافتند و صمیمانه در انجام مأموریت محوله بجان می کوشیدند، نیروهای محلی شبه نظامی خان ها، یکی از ذخایر مهم کشور و پشتوانه ارتش مرکزی محسوب می شدند، درست در زمان حمله ی شوروی به آذربایجان، این ملت آذربایجان بودند که با استقامتی که از خود نشان دادند سال ها مقابل شوروی که یکی از آبر قدرت های جهان بود ایستاده و آنها را وادار به پذیرش قرارداد تورکمنچای کردند. گرچه مجبور شدند از طرف حکومت وقت قسمتی از آذربایجان را فدای تمامی این جغرافیا کنند.

ایران به مدد او کمر بستند؛ جمعیتی عظیم دور او فراهم آمد و میان اشک و آنطیوخس، جنگی بزرگ واقع گردید. آنطیوخس که مقدمه دعوی خدایی را ترتیب می داد و خود را تتوس خوانده {بود}، در آن جنگ کشته شد و خیلی از آنان به جانب شام و انطاکیه گریختند و دست ستم اهل یونان، از جغرافیای آنان (ایران کنونی) کوتاه گشت و دیگر به خیال آن جا نیفتادند. اما اشک، چون مردی دانا بود، می دانست با وجود عدم نژاد خاندان شاهی و تورک بودن، سلطنت تمام این جغرافیا را تاجیک های اطراف به او نخواهند گذاشت و تمکین او نخواهند کرد؛ لهذا به کسانی که تقویت و اعانت او نموده بودند، رعایت نموده، هر یک را قطعه یی از مملکت این فلات داده و خود قسمت بزرگ تر را گرفته مقدم و رییس کل گردید؛ مشروط که در جنگ دشمنان هم پشت بوده خارجی را به مملکت راه ندهند و نگذارند. و همین طور اولاد او نسلا بعد نسل سلطنت نموده و دیگران به اطاعت آن ها بودند و با رومیان، که طمع به جغرافیای آنان داشتند، جنگ های مردانه کردند و به ازعاج ایشان پرداختند. خودشان را به هیچ وجه از گزارش حالات آن ها خبری نیست، اما رومیان فضایح شکست های خود را از آن طایفه ثبت کرده و تفصیل داده اند.))

تا این جا مختصر توضیحی در مورد تاریخ تورک ها داده شد حال وقت آن رسیده که به موضوع اصلی یعنی به مکان زندگی و جمعیت تورکان خراسان به طور تخصصی پرداخته شود تا از آمار تقریبی از جمعیت آنان و مکان زندگی آنان و تاریخ و فرهنگ شان ارائه گردد.

در گام اول به سراغ مناطق تورک نشین در خراسان می رویم تا محدود های تورک نشین خراسان را پیدا کنیم. قبل از آغاز توضیح دادن باید متذکر شد که تاریخ مدون این کشور، در تمام ادوار نشان می دهد که ایلات و طوایف هر منطقه، تحت تأثیر تربیت قومی و میهنی ذاتاً وطن خواه هستند و به حیثیت قومی، و موقعیت اجتماعی و مسئولیت خود در قبال دولت و میهنشان آگاه و به حفظ آن پایبند بوده اند، و مکرراً در وقایع و پیش آمدهای کشور که در آن ها بیم تحریکات بیگانگان و تجاوز آن ها به حدود و حقوق مردم منطقه میرفته است، رؤسای ایلات و فرزندان رشید و دلاور طوایف اختلاف های بین خود با دولت را کنار نهاده و با نثار جان و مال برای دفاع از خاک و استقلال کشور صمیمانه قد علم کرده اند و به مبارزه پرداخته اند.

78 ایل هستند که عبارتند از: افشار، آبرلی، آبیوردلی، آتامیش، اجرلی، احمدلی، ارشلی، ارغیانلی، ارلات جغتای، استاجلی، اشک آبادلی، انائولو، اوتانلی، اوزبک، اوزدمیرلی، ایده لی، ایگدرلی، ایل اوغلو، ایمانلی، ایمرلی، باباخانلی، بغایری، بقمنجی، بلوی، بوباشی، بهادرلی، بیات، بیگ، پاپالی، تاتار، تورک های آذربایجان، یکه لی، تیمورتاش، تیموری، جانی قربانی، جغتایی، جلایر، جمشیدی، جوان شیر، خواجه لر، روتی، زنگانلی، ساروانلی، سروبرلی، سونجلی، شاملی، شیرقلو، شیخلر، چاووشلو، چولایی، چوله، خضرلی، خلج، علی ایللی، قاجار، قارشی قوزولو، قاراباشلی، قاراجوخالی، قاراخانلی، قواقوبونلو، قاراگوزلو، قرایی، قرقلود، قزلباش، قلزایی، قلیچی، قورغلو، کوسه احمدلی، کنگرلی، کهرلی، گرایلی، گوندوزلو، گوگلان، مادوانلی، مورچلو، مهینه لی، نخورلی، هزاره.

*ایل شادلی از ایلات بزرگ خراسان است که درباره ی وضعیت قومی آن صحبت های زیادی شده است ولی به استناد از کتاب شهر من بیجین یورد نوشته شده به قلم رضا تأثیری درجلد اول و در صفحه ی 40 _ 90 _ 91 توضیح داده شده است که:

(طایفه شادلی قبل از این که به شمال خراسان انتقال یابند در نواحی قفقاز و شرق تورکیه در شهر های مختلف زندگی می کردند. قبلا در متن گذشت که طایفه شادلی، از طوایف بزرگ آسیای میانه بودند، زمانی که با سایر تورک ها از طریق شمال دریای خزر و جلگه های دهانه رود ولگا خود را به نواحی شرق دریای سیاه رساندند هنوز هم جزء طوایف کم جمعیت بودند لذا در قفقاز خود را به طوایف بزرگ این ناحیه نزدیک کردند تا در سایه توان و قدرت آن ها بتوانند موجودیت خود را حفظ کنند. تشکیلات که تورک ها در آسیا برای ملت خود درست کردند به نام {گوک تورک} معروف شد. تعدادی از فرماندهان دیگر اقوام نیز بودند که با عناوین مختلف سمت ریاست و فرماندهی سایر قبائل را بعده داشته اند. بالاخره فرماندهان نیز با قبایل خود وابسته به خاقان نشین هایی بوده اند که توسط شاهزادگان و یا صاحب منصبان وابسته به خاندان های سلطنتی با عناوین {یابغو} و {شاد} اداره می شدند. قبایل متعددی به گوک تورک ها پیوستن که از آن ها تارودش ها به اعضای خاندان سلطنتی تحت عنوان {شاد} و تونس ها نیز به شاهزادگانی با عنوان یابغو و اگدار شد. شاید {شاد} ها نیز بعدها به صورت یک قبیله در آمده مانند خیلی از قبایل دیگر،

خراسان سرزمینی وسیع و با تمدنی غنی است که اهمیت بالایی برای حکومت های پر قدرت داشته است. سرزمین خراسان در تاریخ قدیم پنج کشور کنونی ایران، تورکمنستان، افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان را شامل میشده است که از استان سمنان امروزی در ایران شروع می شود و تا به قسمت های جنوبی کشور تاجیکستان ختم می شود.

ساکنان سرزمین بزرگ خراسان تورک ها و گروهی از تات ها {تاجیک زبان ها} هستند. در دوران صفویه بود که به دستور شاه اسماعیل صفوی کرمانج ها از شمال غربی کشور به خراسان تبعید شدند و حال آن قسمت از خراسان که در ایران کنونی واقع شده است دارای قومیت های تورک و کرمانج در کنار ملت تورک تورکمن هستند. روی صحبت ما آن منطقه از خراسان است که در کشور کنونی ایران قرار دارد که از سمنان شروع می شود و در شرقی ترین نقطه ایران یعنی سرخس به پایان میرسد و از شمال از استان گرگان شروع می شود و تا نهبندان پایان می یابد.

تورک های خراسان در ایران به صورت پراکنده زندگی می کنند. در دوره ای که رو به مدرنیته رفت بیشتر تورکان خراسان برای دست یافتن به علم و کسب و کار خوب به کلان شهرها و حتی جمعیتی از آنان به خارج از کشور مهاجرت کردند. برخی پیشرفت علمی که بین تورکان خراسان جای گرفت متأسفانه چون به زبان مادری نبود و به زبان تحمیلی تات ها بود یکی از عوامل عقب ماندگی فرهنگی آن ها شد، به این خاطر که آنقدر غرق اوضاع مادی و رنگ و لعاب فرهنگ غرب شدند، به این خاطر که آن قدر غرق در موضوعات به وجود آمده توسط رژیم سابق {پهلوی} شدند تا از اصل هویت خود دور بمانند و اصل سیاست رژیم وقت در کل فدا کردن ملت غیر تات برای هویت ساخته شده تاجیکی (فارسی) بود تا بتواند از کشور ایران فقط فرهنگ تاجیکی (فارسی) خالص بسازند، این عمل شوونیسمی است و همین عمل کمک بسیار زیادی به آن ها کرد که به راحتی هر چه تمام تر عملیات آسمیله کردن {ذوب فرهنگی} تورکان خراسان را پیش ببرند تا از کل کشور ایران یک هویت نو به نام فارسی بیرون بیاید.

امروزه در استان های سمنان و کرمان و مازندران هم تورکان خراسان حضور دارند، تورک هایی که در کرمان زندگی می کنند از تورکان افشار خراسان هستند. تورکان خراسان دارای

امر طبیعی است چون کمبود چراگاه را به دنبال خود دارد و حتی امروز نباید تورکان خراسان را فقط در خراسان دنبال کرد زیرا در اثر به وجود آمدن عواملی مجبور به مهاجرت به دیگر مناطق شده اند، مانند تیره ای از ایل بزرگ قاشقایی که از تورک های گرایلی خراسان هستند. با تحقیق کردن از منابع بین المللی میشود به این مهم رسید که جمعیت تورکان خراسان آنچنان که شوونیس و پان ایرانست با تبلیغات خود وجودشان را انکار میکنند نیست بلکه جمعیت قابل توجهی را در کشور به خود اختصاص میدهند.

در ادامه ی این مقاله نگاه دقیقی به مناطق تورک نشین خراسان انجام گرفته است، در این تحقیق از شهر تا روستا مورد توجه قرار گرفته تا در کلیات تمامی مناطق تورک نشین در خراسان بیان شود. به یاد داشته باشید این توضیحات آبادی های تورک نشین با اندکی تحقیقات میدانی و به استناد از فرهنگ جغرافیای ملی تورکان ایران نوشته شده به قلم ژنرال دکتر محمود پناهیان تبریزی از آذربایجان در جلد چهارم در قسمت استان نهم و منبع تحقیق ستاد ارتش ایران 1329_1331 تهیه شده است. و بدیهی ایست که جمعیت کنونی با همان تناسب بسیار بیشتر از آمار بیان شده است.

{جزئیات جغرافیا و آبادی های تورک نشین خراسان، در دو بخش، بخش نخست آن در این شماره و بخش بعد در شماره ی دوم این مجله ارائه میشود، در همین راستا واقعیت های هویتی، ملی و مدنی تورکان در خراسان تکمیل کننده این مقاله درباره تورکان خراسان در نیم شماره تاجیکی یولوموز خواهد بود}

بجنورد

(1) آب چور: دهی از دهستان آلاداغ بخش مرکزی شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 429 خانواده سکنه دارد و کل جمعیت این ده را تورک ها تشکیل میدهند.

(2) اخلی: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 155 خانواده سکنه دارد و کل جمعیت این ده را تورک

آن ها هم جذب یک قبیله دیگر شدند؛ اما مدت ها از صحنه تاریخ محو گردیدند تا اینکه یک بار دیگر در شهرهای قفقاز ظاهر شده و مدت ها بعد با کرمانج های در آن منطقه به هم پیوستند و با آن ها یکی شدند. اگر این فرضیه درست باشد باید گفت که شاد قبیله کوچکی بود که برای حفظ موجودیت خود، مجبور شده به یکی از قبیله های بزرگ بپیوندد تا بتواند در کنار آن ها از موجودیت خود محافظت کند. البته فرضیه فوق ممکن است درست نباشد، اما آنچه که یقین داریم این است که شادلی ها از طایفه های کوچک و کم جمعیت آسیای میانه بوده اند که به تدریج خود را از طریق شمال دریای خزر به قفقاز رساندند و مدت ها در آنجا در کنار یک طایفه پر قدرت، موجودیت خود را حفظ کردند تا اینکه در دوره صفویه به خراسان منتقل شدند. اگر این طور باشد باید گفت گذشتگان طایفه شادلی عمل درستی انجام داده اند که به این ترتیب توانستن موجودیت خود را حفظ کنند آن ها قبل اینکه به خراسان بیایند در نواحی قفقاز و شرق تورکیه در شهرهای مختلف از قبیل: دِوین، چخور سعد، بوجنگرد، گنجه، ایروان، قاراباغ، بودند و مکان اصلی آن ها در قفقاز بوده است.))

دوباره برای یادآوری بیان میکنم که خراسان بزرگ در تاریخ قدیم شامل پنج کشور امروزی می شده است که در سال 247 پیش از میلاد پارت ها حکومت پر قدرت خود را در خراسان بزرگ شروع کردند و پنج قرن حکومت آن ها ادامه داشت، به غیر از این سلسله ی پر قدرت و درخشان تورک، دیگر حکومت های صاحب نام تورک هم بودند که حکومت شان در خراسان ظهور کرده ای حکومت ها عبارت اند از: غزنویان 351ه.ق، سلجوقیان 429ه.ق، خوارزمشاهیان 490ه.ق، ایلخانیان 653ه.ق، جانی قربانی 739ه.ق، تیموریان 807ه.ق، افشاریان 1148ه.ق. در کنار تورک های خراسان و تات ها در زمان ظهور حکومت های بزرگ که اصالت تورکی داشته اند دیگر اقوام تورک از دیگر مناطق به خراسان آمدند مانند تورکان قارلیق که در زمان غزنویان به خراسان آمدند، و در تعریف مورخان تات تورکان قیچاق که در زمان خوارزمشاهیان به خراسان آمدند، گرایلی ها و تاتار ها در زمان حکومت ایلخانیان به خراسان آمدند، اوزبک ها در زمان حکومت تیموریان به خراسان آمدند ولی با یک تحقیق ساده میشود دریافت که این اقوام تورک از قبل در خراسان زندگی می کردند و در تاریخ کوچ کردن بر اثر افزایش جمعیت یک

(9) اسفیدان: دهی از دهستان بخش مرکزی شهر گرمخان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 300 سکنه دارد در این ده تورک ها، کرمانج ها و تات ها زندگی می کنند.

(10) اشتوت تپه: دهی از دهستان حصارچه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 1289 سکنه دارد که در این ده تورکمن ها و تات ها زندگی می کنند.

(11) اشرفدال/اشرف دره: دهی از دهستان باغلق شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 1244 سکنه دارد که در این ده تورکمن ها و در بخشی تات ها زندگی می کنند. {27}

(12) اشرف الاسلام: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 556 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(13) آقا قورت: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 610 سکنه دارد که کل جمعیت این ده را تورکمن ها تشکیل می دهند.

(14) آق تپه: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهر گرمخان که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 584 سکنه دارد و در این ده در کنار تورک ها، و در بخشی تات ها و کرمانج ها زندگی می کنند.

(15) آقر قایه: دهی از دهستان حصارچه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 562 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(16) اله وردی خان: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 1655 سکنه دارد که جمعیت بالایی را در این روستا کرمانج ها تشکیل می دهند و تورک ها و تات ها هم در این روستا زندگی میکنند.

ها تشکیل میدهند که در کنار آن ها کرمانج ها ساکن شدند.

(3) ارک: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 92 خانواده سکنه دارد و کل جمعیت این ده را تورک ها تشکیل میدهند که در کنار آن ها کرمانج ها ساکن شدند.



(4) ارکان: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 3173 سکنه دارد که در این ده تورک ها و کرمانج ها زندگی می کنند.

(5) ازون بیجه: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهر گرمخان که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است بالغ بر 306 سکنه دارد و در این ده در کنار تورک ها گروهی از تات ها و کرمانج ها زندگی می کنند {26}

(6) استاد: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 242 سکنه دارد که در این ده تورک ها و گروهی کوچک از تات ها (تاجیک ها) زندگی می کنند.

(7) استئین: دهی از دهستان میان آباد بخش مرکزی شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی گرمسیر - جلگه ای است و 200 سکنه دارد در این ده تورک ها و کرمانج ها زندگی می کنند.

(8) اسدلی: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 292 سکنه دارد که در این ده تورک ها و بخش کوچکی از کرمانج ها و تات ها زندگی می کنند.

26) باغ چین/باغ چق: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 2163 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را کرمانج ها تشکیل می دهند و تورک ها و تات ها ی زیادی هم در این روستا زندگی میکنند.



27) باغلق: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 2131 سکنه دارد که تورکمن ها در این ده زندگی می کنند.

28) بچه دره: دهی از دهستان حصارچه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 1776 سکنه دارد که در کنار تورک ها در این دهستان بخش کوچکی از تات ها هم زندگی میکنند.

29) بدرانلی: دهستان مرکزی بخش حومه بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 1121 سکنه دارد که در این ده کرمانج ها و تورکمن ها جمعیت بالایی را تشکیل می دهند.

30) برج: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و

17) امام وردی: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 118 سکنه دارد که در این ده تورک ها زندگی می کنند.

18) امام دره: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 227 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

19) امانلی: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 971 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

20) امیرآباد: دهی از دهستان گیفان بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 247 سکنه دارد و در این ده تورک ها زندگی میکنند.

21) آیدقدی: دهی از دهستان آلمه شهرستان مانه و سملقان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 100 سکنه دارد و ساکنان این ده تمام تورکمن هستند.

22) آنابای: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 86 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

23) بابا امان: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 640 سکنه دارد که در این ده تورک ها و قسمتی نیز کرمانج ها و تات ها زندگی می کنند.

24) باز خانه: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 256 سکنه دارد که در این ده تورک ها در بخشی کرمانج ها و تات ها زندگی می کنند.

25) باش کلاته: دهی از دهستان آلمه شهرستان مانه و سملقان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 264 سکنه دارد و ساکنان این ده تمام تورکمن هستند.

است و 619 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(39) بیدک: دهی از دهستان بدرانلی شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 3482 سکنه دارد که تورک ها، کرمانج ها و تات ها در این روستا زندگی میکنند.

(40) پائین ده: دهی از دهستان گیغان بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 246 سکنه دارد و جمعیت بالای این ده را تات ها تشکیل میدهند و در کنار آن ها تورک ها زندگی میکنند. {28}

(41) پا قلعه: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 136 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را کرمانج ها تشکیل میدهند و تات ها و تورک ها در این روستا زندگی میکنند.

(42) پرسه سو: دهی از دهستان راستقان شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 1164 سکنه دارد که د تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(43) پشین ده: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 1127 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(44) پیغو: دهی از دهستان باباامان شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 567 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی میکنند.

(45) تکلک قوز/تکله قوز: دهی از دهستان راستقان شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 963 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(46) توتلی: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 621 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

420 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند و تات ها هم کم و بیش در این روستا زندگی میکنند.

(31) برازنلی: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 50 سکنه دارد که در این ده کرمانج ها ، تورک ها و تات ها زندگی می کنند.

(32) بئش دره: دهی از دهستان راستقان شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 595 سکنه دارد که تورک ها در این ده زندگی میکنند.

(33) بئش قارداش: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 200 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند و تات ها نیز در این روستا زندگی میکنند.

(34) بلقان: دهی از دهستان گیغان بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 700 سکنه دارد و در این ده تورک ها زندگی میکنند.

(35) بور بور تورک: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی است و 909 سکنه دارد که در این ده تورک ها جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها هم کم و بیش در آن زندگی می کنند.

(36) بور بور کرد: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 300 سکنه دارد که در این ده تات ها جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها و کرمانج ها نیز در کنار آن ها زندگی می کنند.

(37) بوياقلى: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 509 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(38) بهار: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر

هوایی کوهستانی - معتدل {هر دو روستا} است و هر دو روستا جمعاً 600 سکنه دارند و در این ده در کنار تورک ها، تات ها و کرمانج ها زندگی می کنند.

(54) حاجی عبدالوهاب: دهی از دهستان گیغان بخش

حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 337 سکنه دارد و در این ده تورک ها زندگی میکنند.

(55) حصارچه: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه

شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 1520 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(56) حصار شاهوردیخان/ حصار حسینی: دهی از

دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 729 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند.

(57) حلقه سنگ: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه

شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 60 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند.

(58) حمامی: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه

شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 90 سکنه دارند و در این ده در تورک ها جمعیت بالایی از این ده را تشکیل میدهند، تات ها و کرمانج ها نیز در این ده زندگی می کنند.

(59) حمید: دهی از دهستان بابامان بخش مرکزی

شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 650 سکنه دارد و کل جمعیت این ده را تورک ها تشکیل میدهند.

(60) خجه لر: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه

شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 34 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی میکنند.

(61) خنچو: دهی از دهستان گیغان بخش حومه

شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی

(47) تیمورتاش: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه

شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 184 سکنه دارد که در این ده تورک ها جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها در کنار آن ها زندگی می کنند.

(48) تنگه تورکمن: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه

شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 1567 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(49) تنگه راز: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه

شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 222 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(50) جعفرآباد: دهی از دهستان گیغان بخش حومه

شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 130 سکنه دارد و در این ده تورک ها زندگی میکنند.



(51) جمی: دهی از دهستان بابامان بخش مرکزی

شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 1697 سکنه دارد و کل جمعیت این ده را تورک ها تشکیل میدهند که کم و بیش کرمانج ها پس از تبعید در کنار آن ها ساکن شدند.

(52) جودره: دهی از دهستان گیغان بخش حومه

شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 222 سکنه دارد و در این ده تات ها و تورک ها زندگی میکنند.

(53) چهار برج بالا و پایین: دهی از دهستان مرکزی

بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و

- (69) رختیان: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 918 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل می دهند و در کنار آن ها تات های هم زندگی می کنند.
- (70) رزقانه: دهی از دهستان گیغان بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 365 سکنه دارد و در این ده تات ها جمعیت بالایی را دارند و در کنار آن ها تورک ها نیز زندگی می کنند.
- (71) زرنه: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 118 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی می کنند.
- (72) سردارآباد: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 400 سکنه دارند و در این ده در تورک ها و کرمانج ها در این ده زندگی می کنند.
- (73) سلاخ: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 75 سکنه دارد که در این ده تورک ها جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تات های هم در کنار آن ها زندگی می کنند.
- (74) سلولی: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 1155 سکنه دارند و در این ده در تورک ها جمعیت بالایی را دارند و کرمانج ها دومین جمعیت این ده را تشکیل می دهند و تات های هم در این ده زندگی می کنند.
- (75) سنگ سار: دهی از دهستان باغلن شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 524 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی می کنند.
- (76) سیساب: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 552 سکنه دارد و در این ده تورکها جمعیت بالایی را دارند و در کنار آن ها کرمانج ها دومین
- سردسیر است و 23 سکنه دارد و در این ده تورک ها و تات ها زندگی می کنند.
- (62) درتوم: دهی از دهستان آلاداغ بخش مرکزی شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 1074 سکنه دارد و تورک ها در این ده زندگی می کنند.
- (63) درصوفیان: دهی از دهستان آلاداغ بخش مرکزی شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 216 سکنه دارد و کل جمعیت این ده را تورک ها تشکیل می دهند.
- (64) دنگل: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 157 سکنه دارند و در این ده در تورک ها جمعیت بالایی از این ده را تشکیل می دهند، تات ها و کرمانج ها در این ده زندگی می کنند.
- (65) دویخ بالا / پایین: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر در منطقه بالا و کوهستانی - سردسیر در منطقه پایین است و جمعاً 2150 سکنه دارد که تورک ها در این دو دهستان زندگی می کنند.
- (66) دهگاه: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 1782 سکنه دارد که در این ده تورک ها جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها و تات های هم در کنار آن ها زندگی می کنند.
- (67) راز: شهرستان راز و جرگلان که در زمان قدیم دهی از بخش شهرستان بجنورد بود و حال به شهر تبدیل شده است که دارای آب و هوایی کوهستانی و معتدل است و 5621 سکنه دارد و تورکمن ها جمعیت بالای این شهر را تشکیل می دهند.
- (68) راستقان: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 922 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی می کنند.

و کرمانج ها دومین جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند.

(82) عبدالله آباد: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 539 سکنه دارند و در این ده در تورک ها جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تات ها و کرمانج ها در کنار آن ها زندگی میکنند.

(83) عبدالله آباد: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 112 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(84) عرب: دهی از دهستان بدرانی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 121 سکنه دارد که در این ده تورکمن ها زندگی می کنند.

(85) علی گل: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 880 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند و در کنار آن ها کرمانج ها زندگی می کنند.

(86) فخرالدین: دهی از دهستان کوهپایه ای بدرانی شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 589 سکنه

دارد که جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند و در کنار آن ها کرمانج ها و تات ها زندگی می کنند.

(87) فرح دین: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 151 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(88) فیروزه: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 204 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تات ها تشکیل میدهند و دومین جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند و کرمانج ها در این ده زندگی می کنند.

جمعیت بالا را دارند و تات ها هم در این ده زندگی میکنند.

(77) سیوق چشمه: دهی از دهستان راستقان شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 1441 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

(78) شاه اوچاق: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 429 سکنه دارند و در این ده در تورک ها جمعیت بالایی را دارند و تات ها دومین جمعیت این ده را تشکیل میدهند.

(79) شعبان: دهی از دهستان بدرانی بخش حومه



شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 215 سکنه دارد که در این ده تورک ها جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها و تات ها در کنار آن ها زندگی می کنند.

(80) شیخ: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 522 سکنه دارد که تورک ها جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت این ده را تشکیل میدهند.

(81) طراقی تورک: دهی از دهستان بابامان بخش مرکزی شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 926 سکنه دارد و تورک ها جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند

- (97) قزلقان: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 231 سکنه دارند و در این ده در تورک ها جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و تات ها دومین جمعیت این ده را تشکیل می‌دهند.
- (98) قوری دره: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 329 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی می‌کنند.
- (99) قلعه جق جدید: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 54 سکنه دارند و در این ده در تورک ها جمعیت بالایی را دارند و کرمانج ها دومین جمعیت این ده را تشکیل می‌دهند و تات ها هم در این ده زندگی می‌کنند.
- (100) قلعه عزیز: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 463 سکنه دارد که جمعیت بالایی این ده را تورک ها تشکیل می‌دهند و دومین جمعیت بالای این ده را کرمانج ها تشکیل می‌دهند و تات ها در این ده زندگی می‌کنند.
- (101) قلعه قوشین: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 123 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی می‌کنند.
- (102) قنبرآباد: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 412 سکنه دارد که جمعیت بالایی این ده را تورک ها تشکیل می‌دهند و دومین جمعیت بالایی این ده را کرمانج ها تشکیل می‌دهند و تات ها در این ده زندگی می‌کنند.
- (103) قوچ قلعه پائین: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 651 سکنه دارند و در این ده در تورک ها جمعیت بالایی را دارند و کرمانج ها دومین جمعیت این ده را تشکیل می‌دهند.
- (89) قاپاق: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 169 سکنه دارد که جمعیت بالایی این ده را تات ها تشکیل می‌دهند و دومین جمعیت بالایی این ده را تورک ها تشکیل می‌دهند.
- (90) قاولقا: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 622 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی می‌کنند.
- (91) قره آقاج: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 179 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی می‌کنند.
- (92) قره باشلی: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 135 سکنه دارد که جمعیت بالایی این ده را تورکها تشکیل می‌دهند و دومین جمعیت بالایی این ده را تات ها تشکیل می‌دهند.
- (93) قره باطر: دهی از دهستان راستقان شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 164 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی می‌کنند.
- (94) قره قانلی: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 358 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی می‌کنند.
- (95) قریکانلی/قره کانلی: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 536 سکنه دارد که در این ده تورک ها جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کنار آن ها کرمانج ها و تات ها در این ده زندگی می‌کنند.
- (96) قزل حصار: دهی از دهستان بابامان بخش مرکزی شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 430 سکنه دارد و تات ها جمعیت بالایی این ده را تشکیل می‌دهند و تورک ها دومین جمعیت بالایی این ده را تشکیل می‌دهند و کرمانج ها در این ده زندگی می‌کنند.

112) کلاب: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 759 سکنه دارد که در این ده تورک ها جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کنار آن ها کرمانج ها و تات ها در این ده زندگی می کنند.

113) کلاته: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 240 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

114) کلاته آقاخان: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 143 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی میکنند.

115) کلاته آقانی: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 365 سکنه دارد که تورک ها در این ده زندگی میکنند.

116) کلاته ابریشم: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 1279 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

117) کلاته حاجی آقا: دهی از دهستان بابامان بخش مرکزی شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 200 سکنه دارد و تات ها جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند و تورک ها در این ده زندگی می کنند.

118) کلاته حسینعلی: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 100 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

119) کلاته زمان: دهی از دهستان گیفان بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 186 سکنه دارد و در این ده تورکها

104) قوری نوده: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 886 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند و دومین جمعیت بالای این ده را کرمانج ها تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

105) قوش قلعه: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان گرمخان که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 392 سکنه دارند و در این ده در تورک ها جمعیت بالایی را دارند و کرمانج ها دومین جمعیت این ده را تشکیل میدهند.

106) قوش تپه: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 171 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تات ها تشکیل میدهند و دومین جمعیت بالای این ده را تورکمن ها تشکیل میدهند.

107) غلامان: شهری از استان راز و جرگلان با آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 5203 سکنه دارد و تورک ها در این شهر زندگی می کنند.

108) کاریز: دهی از دهستان باغلق شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 976 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی میکنند.

109) کاکه چودلان: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 200 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی میکنند.

110) کرکولی: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 1006 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

111) کرپشتلی: دهی از دهستان حصارچه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - گرمسیر است و 1920 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی میکنند.

127) گنبدلی: دهی از دهستان باغلق بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی – گرمسیر است و 256 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی میکنند.

128) گیفان: دهستانی از بخش حومه شهرستان بجنورد است و دارای آب و هوایی کوهستانی – سردسیر است و 764 سکنه دارد که تات ها جمعیت بالا را در این دهستان تشکیل میدهند و تورک دومین جمعیت بالا را در این دهستان تشکیل میدهند.



129) لنگر: دهی از دهستان بدرانلی شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی – معتدل است و 624 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند و دومین جمعیت بالای این ده را کرمانج ها تشکیل میدهند.

130) محمدی: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی – سردسیر است و 344 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تات ها تشکیل میدهند و دومین جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند.

131) مرز: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی – معتدل است و 90 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند و دومین جمعیت بالای این ده را تات ها تشکیل میدهند.

132) مزارلیخ: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی – گرمسیر است و 376 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی میکنند.

جمعیت بالایی را دارند و در کنار آن ها تات ها دومین جمعیت بالا را دارند.

120) کلاته نقی: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی – معتدل است و 70 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

121) کی کی: دهی از دهستان آلاداغ بخش مرکزی شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی – سردسیر است و 259 سکنه دارد و تورک ها جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

122) گرانام: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی – گرمسیر است و 231 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی میکنند.

123) گرگز: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی – گرمسیر است و 2199 سکنه دارد که تورک ها در این دهستان زندگی میکنند.

124) گریوان: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی – معتدل است و 2433 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند و دومین جمعیت بالای این ده را کرمانج ها تشکیل میدهند.

125) گرمه: شهرستانی از استان خراسان شمالی که دارای آب و هوایی جلگه ای – گرمسیر است و 10933 سکنه دارد که کرمانج ها جمعیت بالایی را در این شهرستان تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را در این شهرستان تشکیل میدهند.

126) گلی: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی – معتدل است و 1069 سکنه دارد که تورک ها در این ده زندگی میکنند.

140) یکه سود بالا/پایین: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 4707 سکنه دارد که تورکمن ها در این دو روستا جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها دومین جمعیت بالا را در این دو دهستان تشکیل میدهند.

141) یموق: دهی از دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان راز و جرگلان که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 250 سکنه دارد که تورکمن ها در این دهستان زندگی میکنند.

142) ینگى قلعه: دهی از دهستان بابامان شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 2933 سکنه دارد که در این ده تات ها جمعیت بالا را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تورک ها هم در این ده زندگی میکنند.

143) بجنورد: شهرستان بجنورد مرکز استان خراسان شمالی است که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 69322 سکنه دارد در بیشتر سایت ها دیده شده بیان شده تات ها سکنان اولیه این شهر هستند ولی زبان اکثر مردم این شهر تورکی خراسانی بجنوردی هستش که به گفته ی پرفسور دورفر این گویش از زبان تورکی خراسانی با سایر گویش ها متفاوت است و این نتیجه حاصل می شود که تورک ها هم ساکن اولیه شهر بجنورد هستند که چون اجداد آن ها پارت ها بودند. اگر گشتی درون شهر زیبای بجنورد بزنید کاملاً متوجه خواهید شد. در بجنورد تورک و تورکمن ها جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و در کنار آن ها کرمانج ها زندگی میکنند.

نکته: این آمار، تمامی روستاها نیست، به طور میانگین بیشترین پراکندگی در همه روستاها را جمعیت تورکان تشکیل می دهند.

درگز

1) اراک: دهی از دهستان میانکوه شهرستان چابشلی با آب و هوایی کوهستانی - معتدل می باشد که دارای 52 سکنه است و جمعیت بالای این ده را کرمانج ها

133) ملکش: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 310 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را تات ها تشکیل میدهند و دومین جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند.

134) مملجه: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 89 سکنه دارد که تات ها جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و کرمانج ها در این ده زندگی میکنند.

135) مهنان: دهی از دهستان آلاداغ شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی جلگه ای - معتدل است و 1168 سکنه دارد که جمعیت بالای این ده را کرمانج ها تشکیل میدهند و دومین جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی میکنند.

136) میان زو: دهی از دهستان گیفان شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 367 سکنه دارد که در این ده تورک ها زندگی میکنند.

137) میرواب: دهی از دهستان بدرانلی بخش حومه شهرستان بجنورد که دارای آب و هوایی کوهستانی - سردسیر است و 120 سکنه دارد که کرمانج ها جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

138) نوده چناران: دهستانی از شهر گرمخان که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 677 سکنه دارد و اغلب از طایفه ی شادلی هستند که تورک ها جمعیت بالای این دهستان را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را در این دهستان تشکیل میدهند و تات ها در کنار آن ها زندگی میکنند.

139) چناران شهر: شهری در استان خراسان شمالی که دارای آب و هوایی کوهستانی - معتدل است و 3380 سکنه دارد و تورک ها جمعیت بالای این دهستان را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را در این دهستان تشکیل میدهند و تات ها در کنار آن ها زندگی میکند

_ معتدل می باشد که دارای 148 سکنه است و تات ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و کرمانج ها در کنار آن ها زندگی می کنند.

(11) بهمن آباد: دهی کوچکی از دهستان شهرستان بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 50 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

(12) بیات: دهی از دهستان قره باشلی شهرستان چاپشلی با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 94 سکنه است و جمعیت بالای این ده را تورک ها تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالای این ده را تشکیل می دهند.

(13) پرکند: دهی از دهستان قره باشلی شهرستان چاپشلی با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 352 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی می کنند.

(14) تاج الدین: دهی از دهستان تکاب بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 1084 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند.

(15) تکن/تگن: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 168 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در کنار آن ها زندگی می کنند.

(16) جبار: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 136 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی می کنند.

(17) جشن آباد/شهیدآباد: دهی از دهستان شهرستان بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 698 سکنه است و تورک

تشکیل می دهند و تورک ها دومین جمعیت بالای این ده را تشکیل می دهند.

(2) ارباب: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 98 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی می کنند.

(3) ارتیان: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 451 سکنه است و تورک ها در این زندگی می کنند.

(4) آصف امان مرگان: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 54 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی می کنند.

(5) آق چشمه: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 57 سکنه است و تورک ها در این زندگی می کنند.

(6) آقداش: دهی از دهستان قره باشلی شهرستان چاپشلی با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 70 سکنه است و تورک ها جمعیت بالایی را تشکیل می دهند.

(7) امام جمعه: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 100 سکنه است و تورک ها در این زندگی می کنند.

(8) اوتانلی: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 162 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت را تشکیل می دهند.

(9) برج قلعه: دهی از دهستان شهرستان بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 415 سکنه است و تات ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و کرمانج ها در کنار آن ها زندگی می کنند.

(10) بهادرخان/مامدانلی: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی

24) حسین آباد: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 70 سکنه است و تورک ها در این زندگی میکنند.

25) حصار: دهی از دهستان دیباج شهرستان لطف آباد با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 224 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

26) حضرت سلطان: دهی از دهستان شهرستان بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 69 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

27) حق وردی: دهی از دهستان قره باشلی شهرستان چاپشلی با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 152 سکنه است کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

28) خاخیان: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیری می باشد که دارای 240 سکنه است و تورک ها در این زندگی میکنند.

29) خانچه: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 50 سکنه است و تات ها جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند و تورک ها در این زندگی میکنند.

30) خیرآباد: دهی از دهستان دیباج شهرستان لطف آباد با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 87 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

31) خیرآباد: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 107 سکنه است و تورک ها در این زندگی میکنند.

32) دودانلی: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 110 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند.

33) دوست محمد بیگ: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _

ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

18) جلفان: دهی از دهستان شهرستان بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 445 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

19) چاپشلی: شهرستان چاپشلی که در زمان قدیم دهستان مرکزی از بخش شهرستان درگز بود و حال به شهر تبدیل شده است که دارای آب و هوایی جلگه ای _ معتدل است و 2374 سکنه دارد و تورک ها جمعیت بالای این شهر را تشکیل میدهند.

20) چنار: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 302 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تات ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و کرمانج هایی هم در این ده زندگی میکنند.

21) حاتم قلعه: دهی از دهستان دیباج شهرستان لطف آباد با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 825 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

22) حاجی قلیخان/قلیچ آباد: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 196 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تات ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و کرمانج ها در این ده زندگی میکنند.

23) حسن کد خدا/قروچان: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 132 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات هایی هم در این ده زندگی میکنند.

جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی میکنند.

41) سید ها: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 283 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها هم در این ده زندگی میکنند.

42) شمس خان: دهی از دهستان زنگلانلی شهرستان لطف آباد با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 272 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

43) شوی: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی دامنه _ معتدل می باشد که دارای 446 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها هم در این ده زندگی میکنند.

44) شیخ وانی: دهی از دهستان شهرستان بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 340 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها هم در این ده زندگی میکنند.

45) شیخ ها: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 123 سکنه است و تات ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تورک ها هم در این ده زندگی میکنند.

46) شیلگان: دهی از دهستان دیباج شهرستان لطف آباد با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 639 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

47) صیدآباد: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای

معتدل می باشد که دارای 185 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

34) رحمان قلی: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 102 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات های هم در این ده زندگی میکنند.

35) رمضان قلعه: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 165 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

36) زیدانلی بالا/پایین: دهی از دهستان شهرستان بخش نوخندان شهرستان درگز هر دو روستا با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشند که ده بالا دارای 267 سکنه است و ده پایین دارای 145 سکنه است و تورک ها در دو روستا جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تات هایی هم در این ده زندگی میکنند.

37) سادات: دهی از دهستان قره باشلی شهرستان چاپشلی با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 266 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

38) سعد آباد: مرکز دهستان تکاب 322 شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 594 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند.

39) سنگ بر: ده کوچکی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 63 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

40) سنگ سوراخ: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 129 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین

55) قولجق: دهی از دهستان قره باشلیاز بخش شهرستان چاپشلی است و با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 137 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

56) کپکان: دهی از دهستان میانکوه شهرستان چاپشلی با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 157 سکنه است کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

57) کلاته اسماعیل خان: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 57 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

58) کلاته چنار: دهی از دهستان شهرستانه بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 579 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

59) کلاته کندی: دهی از دهستان قره باشلیاز بخش شهرستان چاپشلی است و با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 61 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی میکنند.

60) کماج خور: دهی از دهستان قره باشلیاز بخش شهرستان چاپشلی است با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 204 سکنه است و تات ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

61) کور چشمه: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 50 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

213 سکنه است و تات ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

48) صفر قلعه: دهی از دهستان دیباج شهرستان لطف آباد با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 64 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

49) عباس قلعه: دهی از دهستان قره باشلی شهرستان چاپشلی با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 150 سکنه است تورکها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند.

50) فضل آباد: دهی از دهستان شهرستانه بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 95 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

51) قازان بیگ: دهی از دهستان زنگلانی شهرستان لطف آباد با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 401 سکنه است و تات ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

52) قره باشلی: دهستان مرکزی از بخش شهرستان چاپشلی است و با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 4897 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

53) قره قویونلو: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 315 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

54) قزلق: دهی از دهستان قره باشلیاز بخش شهرستان چاپشلی است و با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 168 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

71) نوخندان: شهری در بخش نوخندان شهرستان درگز است با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 2634 سکنه است و تورک ها جمعیت بالای این شهرستان را تشکیل میدهند و تات ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

72) یاقول: دهی از دهستان دیباج شهر لطف آباد با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 104 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

73) ینگی قلعه: دهی از دهستان قره باشلیاز بخش شهرستان چاپشلی است و با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 394 سکنه است و تات ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

74) درگز: شهرستان درگز یکی از شهرستان های پر جمعیت خراسان رضوی می باشد چون در قسمت عمده شهرستان درگز داخل کوه کوپه داغله {کوه هزار مسجد} است هوایی سردسیر دارد و بخش حومه و قسمتی از آبادیها که در جلگه واقع اند هوای آن نسبتاً گرمسیر است و دارای 72355 سکنه است که جمعیت بالای آن را تورک ها تشکیل میدهند و بعد تات ها و کرمانج ها دیگر جمعیت این شهرستان زیبا را تشکیل میدهند.

شیروان

1) اسطرخی: دهی از دهستان گلیان شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 533 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

2) الله آباد علیا: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 579 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

3) الله آباد سفلی: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 713 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

62) گل خندان: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 203 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

63) گل ریز: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 79 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

64) لطف آباد: شهرستان لطف آباد که در زمان قدیم دهستان مرکزی از بخش شهرستان درگز بود و حال به شهر تبدیل شده است که دارای آب و هوایی جلگه ای _ معتدل است و 1865 سکنه دارد و تورک ها این شهرستان را تشکیل میدهند.

65) محمدآباد ارباب: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 72 سکنه است و تات ها جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و کرمانج ها در این ده زندگی میکنند.

66) محمدولی بگ: دهی از دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان درگز با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 200 سکنه است و تورک ها این ده را تشکیل میدهند.

67) محمودآباد: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 120 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

68) میانکوه: یکی از دهستان های مرکزی شهرستان چاپشلی با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 4089 سکنه است و تورک ها جمعیت بالای این ده را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

69) میر قلعه: دهی از دهستان دیباج شهرستان لطف آباد با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیری می باشد که دارای 184 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

70) نصرت آباد: دهی از دهستان تکاب شهرستان درگز با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 162 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

12) تفتازان: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 215 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

13) تنسوان: دهی از دهستان گلیان شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 412 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

14) توده: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان زیارت با آب و هوایی رودخانه _ گرمسیر می باشد که دارای 793 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

15) جنگاه: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 226 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

16) حسین آباد: دهی از دهستان زوارم شهرستان شیروان با آب و هوایی رودخانه _ گرمسیر می باشد که دارای 2909 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

17) حالوا چشمه: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 460 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

18) خانلق: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 6700 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند و در سال های نچندان دور کرمانج ها و تات ها در این روستا ساکن شدند.

4) امیر آباد: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 362 سکنه است و تات ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و کرمانج ها در این ده زندگی میکنند.

5) امیرخان: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 57 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

6) اوغاز تازه: دهی از دهستان سیوکانلی شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 723 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

7) اوغاز کهنه: دهی از دهستان سیوکانلی شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 594 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

8) باغ: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 450 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

9) باغان: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 639 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

10) بزآباد: دهی از دهستان زوارم شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 602 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

11) پیرشهید: دهی از دهستان گلیان شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 836 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

27) زیدر: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 625 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

28) سکه/سوکه: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ کوهستانی می باشد که دارای 381 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

29) سنجد: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 1265 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

30) سولدی: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 422 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

31) شناقی علیا: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 112 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

32) شوق آباد: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 83 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی میکنند.

33) عبد آباد: دهی از دهستان زوارم شهرستان شیروان با آب و هوایی رودخانه _ گرمسیر می باشد که دارای 715 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند و دومین جمعیت این ده را کرمانج ها تشکیل میدهند.

34) فیروزه/کلاته فیروزه: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان زیارت با آب و هوایی دشت _ سردسیر می باشد که دارای 197 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

35) قُلچِی: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان زیارت با آب و هوایی دشت _ سردسیر می باشد که دارای 317 سکنه است و کرمانج ها در این ده

19) خیرآباد: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 498 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

20) دده خان: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 210 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

21) دِوین: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ کوهستانی می باشد که دارای 952 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

22) رباط: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 1245 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

23) رضاآباد: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 498 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

24) زو: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 231 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

25) زوارم: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 6484 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

26) زیارت: شهرستان زیارت یکی تازه شهر های استان خراسان شمالی می باشد با آب و هوایی دشت _ سردسیر می باشد که دارای 11786 سکنه است و تورک ها در این شهر زندگی میکنند.

43) گدوگانلی: دهی از دهستان سیوکانلی شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 88 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

44) گنج آباد دوین: دهی از دهستان دوین شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ کوهستانی می باشد که دارای 132 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند و در چند سال اخیر کرمانج های قهرمانلی در این ده ساکن شده اند.

45) محمد آباد دوین: دهی از دهستان دوین شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ کوهستانی می باشد که دارای 215 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

46) منصوران: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان زیارت با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 56 سکنه است و تورکها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

47) ورگ: دهی از دهستان گلیان شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 452 سکنه است و تورکدر این ده زندگی می کنند.

48) هنامه: دهی از دهستان سیوکانلی شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 238 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

49) ینگه قلعه سفلی: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 170 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

50) شیروان: شیروان دومین شهرستان پر جمعیت خراسان شمالی می باشد با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 167231 سکنه است و

جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

36) قلعهجه: دهی از دهستان سیوکانلی شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 467 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

37) قلعهک سفلی: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 213 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

38) کاکلی: دهی از دهستان قوشخانه شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 376 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

39) کوسه: دهی از دهستان جیرستان بخش سرحد شهرستان شیروان با آب و هوایی دره _ سردسیر می باشد که دارای 683 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

40) کلاته معین: دهی از دهستان تکمران بخش سرحد شهرستان شیروان با آب و هوایی دامنه _ سردسیر می باشد که دارای 20 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

41) کلاته هندی: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان شیروان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 86 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تات ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

42) گرزو: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان زیارت با آب و هوایی دامنه _ سردسیر می باشد که دارای 328 سکنه است و کرمانج ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تورک ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

(5) آب‌گرک: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه‌ای _ معتدل می‌باشد که دارای 255 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

(6) اترآباد: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می‌باشد که دارای 476 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

(7) آسی‌بلاغ: دهی از دهستان دولت‌خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می‌باشد که دارای 114 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

(8) آق‌قلعه: یکی از دهستان‌های مرکزی بخش حومه شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می‌باشد که دارای 144 سکنه است و تورک‌ها در این ده زندگی می‌کنند.

(9) آق‌کاریز: دهی از دهستان شیرین‌دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می‌باشد که دارای 1206 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

(10) آلتان: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می‌باشد که دارای 84 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

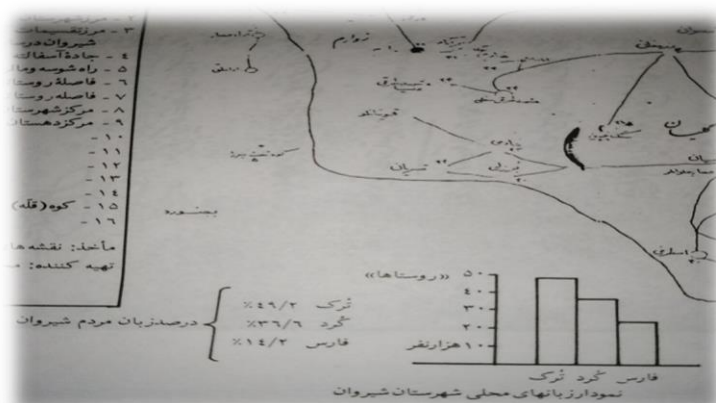
(11) آلماجق/آلمجق: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه‌ای _ معتدل می‌باشد که دارای 1550 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین

50٪ روستاهای این شهر را تورک‌ها تشکیل می‌دهند و 36٪ کرمانج‌ها و 14٪ تات‌ها.

کتاب جغرافیای تاریخی شیروان/محمد اسماعیل مقیمی/ج1/ص552

قوچان

(1) آب‌جهان: دهی از دهستان دولت‌خانه شهرستان



باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می‌باشد که دارای 433 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

(2) ابراهیم‌آباد: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می‌باشد که دارای 31 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

(3) آبشوری: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می‌باشد که دارای 436 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

(4) آبکوه: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می‌باشد که دارای 20 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی

19) اینجا شاهباز: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 128 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

20) اینجا کیکانی: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 243 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

21) اینجا کهنه: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 44 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

22) بادخور: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 437 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

23) باغ: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 120 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی می کنند.

24) برج: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 325 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

25) برزلان: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 146 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی می کنند.

جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

12) الهیان: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 456 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

13) امامقلی: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 782 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

14) اسلام آباد/امام وردی خان: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 452 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

15) اندرزی: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 341 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

16) اورته چشمه: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 423 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

17) ایزمان بالا/پایین: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که ایزمان بالا دارای 120 سکنه است و ایزمان پایین دارای 79 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی می کنند.

18) اینجا سابلان: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 240 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

33) تبارک/تبریک: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 56 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

34) جعفرآباد: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 213 سکنه است و و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

35) جرتوده: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 412 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

36) جنگاه: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 70 سکنه است و تورک ها در این ده زندگی میکنند.

37) جنیدآباد: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 233 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

38) جوران/جوزان: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 473 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

39) چالکی/چالاکي: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 170 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

26) برگیش: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 50 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

27) بئش حوض: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 30 سکنه است و و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

28) بنایید: دهی از دهستان کهنه فرود شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 200 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تات ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

29) پاکتل: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 100 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

30) یدک: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 1752 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

31) پس حصار: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 42 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

32) پیرانلی: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 85 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی میکنند.

47) حسن آباد: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 322 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و تات ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

48) خمارتاش: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 868 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

49) خیرآباد: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 38 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

50) داغیان: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 900 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

51) داودلی: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 659 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

52) ددانلی: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 378 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

40) چاه آب: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 40 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

41) چران: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 100 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

42) چنبر غربال: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 257 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

43) چونلی/چوبنلی: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 90 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

44) چهل بازه: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 68 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی میکنند.

45) چیتگر: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 270 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی میکنند.

46) حاجی کاهو: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 97 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین

تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند و تات‌ها در این ده زندگی می‌کنند و تات‌ها در این ده زندگی می‌کنند.

60) دیزواند/دیزاوند: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 596 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند و تات‌ها در این ده زندگی می‌کنند و تات‌ها در این ده زندگی می‌کنند.

61) رهورد: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 348 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

62) زادک: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 65 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

63) زمان پوط: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 133 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

64) زوباران: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 219 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

65) زروخان: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 217 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

53) دده خان: یکی از دهستان‌های مرکزی بخش حومه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 94 سکنه است و تورک‌ها در این ده زندگی می‌کنند.

54) دربندی: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 111 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

55) دوست آباد: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 28 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

56) دوغانی: یکی از دهستان‌های مرکزی بخش حومه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 1128 سکنه است و کرمانج‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و تورک‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

57) دولت خانه: یکی از دهستان‌های مرکزی بخش حومه شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 149 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند و تات‌ها در این ده زندگی می‌کنند.

58) دولو: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 364 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند و تات‌ها در این ده زندگی می‌کنند و تات‌ها در این ده زندگی می‌کنند.

59) دیزادیز: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 817 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را

تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

73) سلیم آباد: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 162 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند و تات‌ها در این ده زندگی می‌کنند.

74) سمنگان: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 35 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

75) سهل آباد: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 237 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

76) شغل آباد: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 200 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

77) شفیع: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه _ معتدل می باشد که دارای 1343 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

78) شورچه: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 298 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند و تات‌ها در این ده زندگی می‌کنند.

79) شورک توپکانلی: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می

66) زیدانلی: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 745 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند و تات‌ها در این ده زندگی می‌کنند.

67) سالان قوچ: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 228 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

68) سرآب: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 404 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند و تات‌ها در این ده زندگی می‌کنند.

69) سرزو: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 76 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

70) سعادت قلی سفلی: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 119 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

71) سعادت قلی علیا: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 100 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می‌دهند و کرمانج‌ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می‌دهند.

72) سلطان آباد: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 25 سکنه است و تورک‌ها در این ده جمعیت بالایی را

86)علاقه جنبان: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 218سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

87)علی آباد: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 1146سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

88)عمارت: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 1183سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

89)فتح آباد: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 382سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

90)فخرآباد: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 483سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

91)فرخان علیا: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 2000سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

باشد که دارای 411سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

80)شورک حاجی: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 428سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

81)شهرکهنه: یکی از دهستان های مرکزی بخش حومه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 3320سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی میکنند.

82)شیره زن: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 114سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

83)طویل: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 96سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

84)عراقی: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 80سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی میکنند.

85)عسگرآباد: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 272سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی میکنند.

دارای 67 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

99) قره شاهوردی/احمدآباد: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 558 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و تات ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

100) قشلاق: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 43 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

101) قلعه بیگلر: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 421 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

102) قلعه شرف: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 164 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

103) قلعه عباس: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 215 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

104) قیطاغی: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 298 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت

92) فرخان سفلی: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 1000 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

93) فیروزآباد: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 432 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

94) فیلاب: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 200 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

95) قاچکانلی: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 725 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

96) قره جقه: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 136 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند.

97) قره چاه: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 176 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل می دهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل می دهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

98) قره چه: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که

279سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

112)کلاته میرزا رجب: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 298سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

113)کلوخی: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 693سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

114)کهنه فرود: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 1671سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

115)گرمجان: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 30سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

116)گزل آباد: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 455سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

117)گلآبه: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 45سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را

بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

105)کتر: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 322سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

106)کردکانلی: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 201سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

107)کلاته احمد: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 77سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

108)کلاته زمان: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 56سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

109)کلاته علی زینل: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 1126سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی میکنند.

110)کلاته ملاقلی/مشکانلی: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 135سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

111)کلاته ملو: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای

124) محمد آباد سفلی: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 179 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

125) محمودی: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 402 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

126) مزرع: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 3843 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

127) مؤمن آباد: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 23 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

128) ناوخ: دهی از دهستان سودلانه شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 1300 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

129) نوروزی: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 532 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

130) نیت: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 383 سکنه است و تورک ها در این ده

تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

118) گل احمد بیگ: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 15 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

119) گنبد جق: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ سردسیر می باشد که دارای 322 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

120) گوجه: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ سردسیر می باشد که دارای 641 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

121) لالو/لانو: دهی از دهستان دوغائی شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 43 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

122) محب سراج: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 200 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

123) محمد آباد علیا: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 148 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

137) یکه لنگه: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 32 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

138) یوسف آباد: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ گرمسیر می باشد که دارای 714 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

139) یوسف خان: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 512 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

140) قوچان: شهرستانی از استان خراسان رضوی با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 174495 سکنه است که تورک ها و کرمانج ها و تات ها در این شهرستان زندگی می کنند. و بیشترین جمعیت آن را تورکان تشکیل می دهند.

ادامه دارد...

برخی منابع استفاده شده در این بخش:

- 1) شهرمن بیچین یورد، رضا تأثیری، ج 1، ص 49
- 2) تاریخ مختصر تورک، پرفسور جواد هیئت، ج 1، ص 13
- 3) تاریخ مختصر تورک، پرفسور جواد هیئت، ج 1، ص 14
- 4) تاریخ مختصر تورک، پرفسور جواد هیئت، ج 1، ص 16
- 5) تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج 1، ص 115
- 6) تاریخ دیرین تورکان ایران، پرفسور محمدتقی زهتابی، ج 1، ص 264

جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

131) هی هی: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 1296 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

132) یادگار: دهی از دهستان دولت خانه شهرستان باجگیران با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 329 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

133) یدک: دهی از دهستان شیرین دره شهرستان قوچان با آب و هوایی کوهستانی _ معتدل می باشد که دارای 1731 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

134) یزدان آباد: دهی از دهستان شهر کهنه {قوچان عتیق} شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 974 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند و تات ها در این ده زندگی می کنند.

135) یساقی: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 205 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

136) یساول باشی: دهی از دهستان دوغانی شهرستان قوچان با آب و هوایی جلگه ای _ معتدل می باشد که دارای 20 سکنه است و تورک ها در این ده جمعیت بالایی را تشکیل میدهند و کرمانج ها دومین جمعیت بالا را تشکیل میدهند.

(7) کتاب ایل ها و طایفه های عشایری خراسان، مؤلف
سید علی میرنیا، ج 1، ص 15